

# فدائی

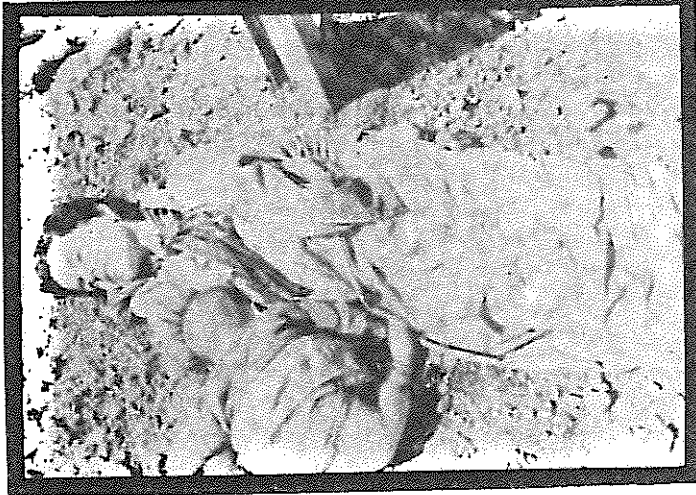
ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

## علیه جنایات جنگی رژیم‌های خمینی و صدام بیاخیزیم!

دوره دوم - سال چهارم - فروردین ماه ۶۷ - قیمت ۶ ریال

شماره ۴۶

### جنگ شهرها : جنایت علیه بشریت



مردم ایران و نیروهای مترقی و صلحخواه در این جنایت جنگی که علیه توده‌های ایران و عراق صورت می‌گیرد هر دو رژیم جنایتکار را با نفرت هرچه تاسف‌ناک‌تر محکوم می‌کنند و همچنین ارسال سلاح به هر دو طرف را که عامل سببی در ادامه این جنگ ارتجاعی و ویرانگر است از جانب هر دولت و نیرویی که باشد قاطعانه محکوم می‌کنند.

در صفحه ۲

### هر دو رژیم جنایتکارند

اسمال، در آستانه نوروز و در نخستین روزهای سال نو، مردم ایران بویژه مردم شهرهای بزرگ و مناطق سرزی، شاهد جنایات بی‌سابقه‌ی جنگی رژیم عراق بودند و هستند. مردم بغداد، بصره و سایر شهرهای عراق نیز شاهد همین جنایات هولناک توسط رژیم ددمنش خمینی هستند. شمار موشک‌هایی که تاکنون به شهرهای ایران و عراق اصابت کرده به ۲۵۰ فروند رسیده است. تنها بر سر مردم تهران بیش از ۱۰۰ موشک فرود آمده است. در بغداد و بصره نیز مردم عراق شاهد اصابت دهها موشک مخرب به مناطق مسکونی خود هستند.

در این جنایات تاکنون هزاران نفر کشته و زخمی شده‌اند، هزاران نفر بی‌خانمان شده‌اند و میلیونها ساکن شهرهای ایران و عراق در نگرانی و دلهره بسر می‌برند.

در همین زمان در شهر مرزی حلبچه فاجعه‌ای اتفاق افتاده است که افکار عمومی جهانیان را بشدت برانگیخته است. ابتدا صدها تن از ساکنان این شهرها توسط توپخانه رژیم اسلامی کشته و زخمی شده و پس از آن بمباران شیمیایی آن توسط رژیم عراق چندین هزار تن از مردم این شهر را بنحو دردناکی به هلاکت رسانده است. تصاویری که خبرنگاران از این فاجعه به سراسر جهان مخیره شده‌اند شامل نمونه‌های بسیار هولناکی است: خانواده‌ی فقیری شامل ۴ فرزند هکی در صفحه ۲

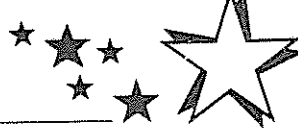
### برای افزایش دستمزدها مبارزه کنیم

افزایش حداقل دستمزد روزانه ۷ تومان، توهین آشکار به کارگران است. پارسال نیز، پس از کش و قوس‌های فراوان، میزان افزایش حداقل دستمزد برای سال ۶۷ فقط ۴ تومان اعلام شده بود. این ارقام افزایش دستمزد سالانه، در مقایسه با واقعیات ملموس فشار زندگی کارگران، بقدری قلیل و مسخره‌آمیز است که در وهله اول به شوخی و مضحکه می‌ماند.

خاطره جاودان شهدای سی‌ام فروردین، فدائیان خلق بیژن جزینی، حسن ضیاءظریفی، سعید کلانتری، عباس سورگی، عزیز سردی، محمد جویان‌زاده، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را گرامی داریم.

در صفحه ۷

### بیاد بود جزنی



سناسیت ۱۲ فروردین سالروز فراندوم رژیم

### انقلاب بهمن و فاجعه حکومت اسلامی

در صفحه ۲۱

\* انتخابات فرمایشی رژیم اسلامی را تحریم کنیم

در صفحه ۱۶

\* ۱۰ فروردین، روز شهدای خلق کرد ایران گرامی باد!

در صفحه ۴

\* وزارت کار و "شراکت" در دستمزد کارگران

در صفحه ۲۳

\* در فلسطین: توده‌ها برخاسته‌اند

در صفحه ۱۵

\* رهبری سیاسی و مبارزه برای قدرت در جامعه سوسیالیستی

### مبانی دیدگاه توده‌ای در مباحث سازمان اکثریت

در صفحه ۱۹

## در راه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

## جنگ شهرها : جنایت علیه بشریت

و بربریت و جنایت بیرحمانه جنگی علیه توده‌های مردم بیدفاع را در تاریخ این جنگ ویرانگر و ارتجاعی رقم زد. این جنایت روح و قلب هر انسان آزاده و شرافتمندی را بدردی می‌آورد و به اعتراض و مبارزه علیه جنگ و برای صلح سوق می‌دهد.

مردم ایران و نیروهای مترقی و صلحخواه در این جنایت جنگی که علیه توده‌های ایران و عراق صورت می‌گیرد هر دو رژیم جنایتکار را با نفرت هرچه تاملتر محکوم می‌کنند و همچنین ارسال سلاح به هر دو طرف را که عامل مهمی در ادامه این جنگ ارتجاعی و ویرانگر است از جانب هر دولت و نیروئی که باشد قاطعانه محکوم می‌کنند.

با آغاز دور جدید جنگ شهرها و شروع موشک‌باران بیرحمانه تهران و بغداد و سایر شهرهای ایران و عراق، حرکات اعتراضی متعدد و مختلفی در اکثر کشورهای خارج با شرکت گروه‌های بسیاری از هم‌میهنان ما و نیروهای صلحدوست علیه این جنایات صورت گرفته است. موج این اعتراضات که بصورت اجتماع در برابر دفاتر نمایندگی سازمان ملل متحد و تقاضای اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، تظاهرات و راهپیمائی، تجمع در برابر کمیته‌ها و انحصارات تولید و فروش اسلحه، و نیز اعتصاب غذا و دیگر اشکال اعتراضی آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. در شهر لوس‌آنجلس آمریکا با همکاری و همگانی مجموع نیروهای مترقی یک تظاهرات گسترده با شرکت بیش از ۲۰۰۰ هزار نفر در اعتراض به این جنایات صورت گرفت. این حرکت اعتراضی یکی از وسیعترین حرکات اعتراضی نیروهای مترقی ایرانی در خارج از کشور علیه جنگ و کشتار توده‌های مردم ایران و عراق بود.

جنگ شهرها توسط دو رژیم ارتجاعی و ضدبشعاکم بر ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد شاخص این مرحله تشدید توحش و تشدید جنایات جنگی علیه مردم بیدفاع شهرهاست. دور جدید و بیسابقه حلات موشکی به تهران و بغداد، جنایت جنگی نه فقط علیه مردم ایران و عراق بلکه جنایت هولناک علیه وجدان بشریت صلحدوست در سراسر جهان است. بن‌بست نظامی در جبهه‌ها و شکست سیاسی - اخلاقی که گریبانگیر هر دو رژیم شده است، سران این دو رژیم را برای نجات از معرکه، بسست غرقه شدن هرچه بیشتر در گرداب ننگ و نفرت سوق می‌دهد. در این میان قربانیان سیاستهای ضدردمی و ضدبشری این دو رژیم توده‌های بیگناه ایران و عراقند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با اصرار بر تداوم جنگ و شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی"، با خودداری از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و نیز با رد هرگونه میانجیگری برای پایان دادن به این جنگ ارتجاعی مسئول مستقیم ادامه جنگ و مصائب بیشماری است که از این طریق بر کرده توده‌های مردم ایران تحمیل می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی که در بن‌بست نظامی جبهه‌ها، راهی برای خروج نمی‌یابد از تشدید بحران خلیج فارس، تشدید تشنج در منطقه و تشدید جنگ شهرها ابائی ندارد و رژیم عراق نیز که در توسل به جنایت و کشتار کارنامه سیاهی دارد، به حساب توده‌های مردم ایران و عراق، به تصفیه حساب با رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازد. جنگ کثیف شهرها با بمباران شیمیائی حلبچه و کشتار هزارها نفر از کودکان، زنان و مردان بیگناه کرد توسط رژیم عراق، یکی از فزاینده‌ترین توحش

بقیه از صفحه ۱ هر دو رژیم جنایتکار اند

بزرگ سر سفره فقیرانه غذا جان سپرده‌اند، دختران و پسران ۴ یا ۵ ساله در آغوش پدر و یا مادر بطور دسته‌جمعی جان سپرده‌اند. یک زن در حالی که دسته‌گلی (شاید برای سفره نوزد) در دست دارد، دهها کودک در زیر یک سقف و صدها نفر هر یک به وضعی دردناک در خانه‌ها و در کوچه و پس‌کوچه‌های حلبچه جان داده‌اند.

در ادامه‌ی این جنگ خانمانسوز و این جنایات جنگی، بسیار طبیعی است که مردم ایران و عراق علاوه بر محکوم کردن جنایات دو رژیم ایران و عراق، فروش موشک، گازهای شیمیائی و سایر جنگ‌افزارها را به رژیم ایران و عراق توسط دولت‌ها و کمیته‌های اسلحه‌فروشی محکوم نمایند. آنکه این موشک‌های ویرانگر را به ایران و عراق می‌فروشد چه از شمار دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی باشد و چه جزو کشورهای سوسیالیستی و مترقی، عملاً در جنگ شهرها مسئول است و در برابر تاریخ، فروش این سلاح‌ها به طرفین جنگ محکوم خواهد بود.

کمیته‌های امپریالیستی آلمانی، فرانسوی و سوئیسی و غیره که گازهای شیمیائی به عراق و اخیراً به ایران فروخته‌اند، در کشتار وحشیانه مردم حلبچه شریک‌اند و در دادگاه تاریخ محکوم‌اند. فروشندگان این گازها بخوبی از هدف دو رژیم ایران و عراق آگاهی دارند و از اثرات سرکبار این گازها بیش از هر

کس دیگر اطلاع دارند. با این همه این سوداگران مرگ برای جان هزاران کودک و زن و مرد ایران و عراق پیشیزی ارزش قائل نیستند، آنچه برای آنها اهمیت دارد فروش بیشتر و سود بیشتر است.

اپوزیسیون مترقی ایران باید فریاد اعتراض مردم ایران را در برابر این همه بی‌عدالتی و ستم، در جهان منعکس کند و برای بسیج افکار عمومی جهانیان علیه جنگ ایران و عراق و علیه فروش جنگ‌افزارهای سرکبار به این دو رژیم همه‌ی توان خود را بکار گیرد.

بدیهی است که در این مبارزه و بطور کلی در مبارزه علیه جنگ و علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که عامل اصلی ادامه‌ی جنگ ایران و عراق است، نمی‌توان در کنار رژیم عراق که دستش تا مرفق بخون مردم ایران و عراق آغشته است و در جنایت و کشتار رقیب رژیم اسلامی است ایستاد و یا در برابر جنایات جنگی این رژیم سکوت کرد. چنین موضعی اپوزیسیون ایران را فلج می‌کند و فی‌المثل در شرایطی که جهانیان در برابر جنگ شهرها و بمباران شیمیائی حلبچه برانگیخته شده‌اند، نیروهایی که به هر دلیلی حاضر نیستند همراه با محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی، جنایات رژیم عراق را نیز محکوم نمایند از هرگونه اقدام عملی در عرصه ملی و بین‌المللی علیه جنگ شهرها و بمباران شیمیائی شهرها بازمانده‌اند.

در پاریس اعضاء و هواداران سازمان در حرکات اعتراضی مختلف در جلوی دفتر یونسکو وابسته به سازمان ملل، دفتر خبرگزاری فرانس پریس و در جلوی دفتر سازمان ملل اجتماع کرده و صدای اعتراض توده‌های مردم ایران را علیه جنگ و در دفاع از صلح بگوش مردم فرانسه رساندند.

در شهرهای مختلف آلمان منجمله فرانکفورت، گلن، برلین و هاسبورگ از جانب نیروهای مختلف سیاسی و هم‌میهنان مقیم آلمان تظاهرات و راهپیمائی‌ها و حرکات اعتراضی نسبت به جنایات جنگی علیه مردم تهران و بغداد صورت گرفت. این اعتراضات که با حضور گسترده نیروهای ایرانی صورت گرفت مورد توجه و استقبال مردم شهرهای مختلف آلمان قرار گرفت و همبستگی مردم این شهرها را نسبت به خواست عادلانه صلح جلب کردند.

در سوئد، نروژ و دانمارک نیز بمبارانهای موشکی تهران و بغداد، موج نفرت و بیزارگی را در میان هم‌میهنان مقیم این کشورها برانگیخت و حرکات اعتراضی متعدد صورت گرفت.

این اعتراضات و این فریادهای اعتراضی علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق فریاد اعتراض توده‌های مردم ایران و عراق است که اکنون بیش از ۸ سال است که بار مصائب جنگ را بر کرده دارند. اکنون با تشدید این جنایات جنگی و تشدید وحشیگری‌های رژیم‌های ایران و عراق، مبارزه علیه جنگ و برای صلح و برای سرنگونی این رژیم جنگ و جهل و جنایت، به بیانی از یک مبارزه در سطح ایران فراتر می‌رود و می‌توان گفت که اینک به وظیفه‌ی اخلاقی در برابر کل بشریت مترقی و صلحخواه تبدیل شده است. در پیشبرد مبارزه علیه جنگ و برای صلح، مصمم‌تر و بیگیرتر از پیش گام برداریم.

جنگ شهرها ادامه دارد. طرفین جنگ درصددند که موشک‌ها را به گازهای شیمیائی مجهز سازند. آنها حاضرند برای اهداف پلید خود در آینده تهران و بغداد را بمباران شیمیائی کنند. خطر بمباران شیمیائی شهرهای تهران و بغداد در ادامه‌ی جنگ خطری است که جان میلیونها نفر را تهدید می‌کند. در چنین وضعی نیروهای مترقی باید بطور قاطع و بدون ابهام از هرگونه سکوت در برابر جنایات رژیم عراق خودداری ورزند تا بتوانند بطور موثر فریاد اعتراض خود را علیه جنگ، علیه جنگ شهرها و علیه بمبارانهای شیمیائی امروز و آینده بلند کنند.

خلاصه آن که اپوزیسیون ایران برای آن که بتواند بطور موثری منعکس‌کننده فریاد عدالتخواهان و صلح‌خواهان‌ی مردم ایران باشد و برای آن که فریادی موثر علیه جنگ شهرها و علیه ادامه‌ی جنایات جنگی باشد باید بدون ملاحظه‌ی فروغ سلاح را از جانب هر کشوری به رژیم‌های درحال جنگ رد نماید و در مبارزه علیه جنگ و رژیم ضدحلقی خمینی از دادن امتیاز به رژیم صدام و سکوت در برابر جنایات جنگی آن اجتناب ورزد، در غیراینصورت اپوزیسیون نخواهد توانست نقش فعال و موثری علیه جنگ ایفا کند و همچنین نخواهد توانست به دل توده‌های مردم ایران که روز به روز بیشتر علیه جنگ و علیه رژیم خمینی برانگیخته می‌شود راه یابد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## برای افزایش دستمزدها مبارزه کنیم

حتی کارگرانی که با چشم‌پوشی از اوقات استراحت و رسیدگی به امور خانواده خود، ناگزیر به شغل دوم روی آورده‌اند و یا خانوارهایی که دو نفر مزد و حقوق‌بگیر دارند، از ثناتین هزینه‌های اولیه زندگی بازمانده‌اند.

مطابق آنچه که در مطبوعات خود رژیم و از زبان مسئولان آن بیان شده است، نرخ تورم رسمی در سال ۶۵ حدود ۴۷ درصد بوده است. واضح است که گرانی واقعی مخصوصاً برای خانوارهای کارگری، در عمل بسیار بیشتر از این رقم افزایش یافته است. اما اگر همین رقم رسمی را هم مینا قرار دهیم، حداقل دستمزد کارگران در سال ۶۶ بایستی بجای ۴ تومان، افلا ۳۵ تومان در روز افزایش می‌یافت. هرچند که در مورد سال ۶۶ ارقام رسمی تورم بوسیله بانک مرکزی منتشر نشده است، اما با توجه به واقعیات محسوس روزمره نرخ در این سال نیز سلما کمتر از سال قبل از آن نبوده است. در صحبت‌های نمایندگان مجلس رژیم نیز سخن از برآورد نرخ تورم، حداقل معادل ۳ تا ۳۵ درصد، در سال جاری است. بدین ترتیب، حتی با قبول مبلغ اندک ۷۶ تومان بعنوان حداقل دستمزد، و با توجه به نرخ‌های تورم اعلام شده، باید دستمزد کارگران در سال ۶۷ به عوض ۷ تومان، روزانه حدود ۴ تومان بالا برود.

حتی اگر دستمزد کارگران هر ساله معادل نرخ تورم قیمت‌ها افزایش داده شود، این بمعنی بهبودی در زندگی و معیشت کارگران نخواهد بود. این امر تنها به معنی این خواهد بود که از کاهش هرچه سریعتر سطح زندگی کارگران جلوگیری شود، وگرنه وضع زندگی آنان در همان سطح بسیار پایین موجود ادامه خواهد یافت. برای بهبود گذران زندگی کارگران باید مینای حداقل دستمزد کنونی اساساً تغییر یابد و با توجه به مجموع هزینه‌های زندگی (سبد هزینه) یک خانوار کارگری ۵ نفره تعیین و پرداخت شود.

اما در خلال سالهای گذشته و بویژه دو سال اخیر، نه فقط هیچ‌گونه بهبودی در معیشت خانوار کارگری حاصل نیامده بلکه وضع آنان سال به سال و روز بروز بدتر و وخیم‌تر شده است. برای نشان دادن میزان این وخامت و فشاری که از این طریق بر کارگران وارد می‌شود، نیازی به محاسبات پیچیده و بحث‌های طولانی نیست. قیمت‌ها با سرعت سرسام‌آوری - حداقل با شتاب ۵ درصد در سال - بالا می‌رود. حداقل دستمزد کارگری بهیچ‌وجه متناسبی با نیازهای اولیه زندگی یک خانوار کارگری ندارد. افزایش دستمزدها بمیزان ۴ تومان یا ۷ تومان هیچ دردی را از زندگی کارگران درمان نکرده و نمی‌کند. نتیجه این معادلات و محاسبات ساده چیزی جز فقر و محرومیت و گرسنگی برای خانوارهای کارگری نیست.

ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزدها

برای مقابله با این فشار طاقت‌فرسای برای جلوگیری از وخامت مستمر و فزاینده‌ی وضعیت

اواسط اسفندماه گذشته، وزارت کار رژیم اعلام کرد که حداقل دستمزد روزانه کارگران مشمول قانون کار، در سال ۱۳۶۷، مبلغ ۷ تومان افزایش یافته و از ۷۶ تومان به ۸۳ تومان می‌رسد. همچنین کک‌های ماهانه غیرتقدی (بن کارگری) که بعنوان بخشی از دستمزد کارگران متاهل و معیل در سال قبل ۳۰۰ تومان تعیین شده بود به ۴۰۰ تومان (یعنی روزانه از ۱۰ تومان به حدود ۱۳ تومان) افزایش می‌یابد. وزارتخانه مزبور اعلام نمود که این تصمیمات در شورایی عالی کار و "با توجه به مسائل عمومی اقتصاد کشور، بررسی نرخ تورم و سبد هزینه خانوار کارگری" اتخاذ شده است.

اما بررسی نرخ تورم واقعی و گرانی بیسابقه‌ای که هم‌اکنون جریان دارد، یکبار دیگر دروغ‌پردازی‌ها و فریبکاری‌های رژیم و وزارت کار ضدکارگری آن را برملا می‌سازد. نه فقط واقعیات ملموس و روزانه برای همه خانوارهای کارگری و زحمتکشان حاکی از افزایش شدید هزینه‌های زندگی و گرانی روزافزون مایحتاج عمومی است، بلکه حتی آمار و ارقام رسمی تورم قیمت‌ها هم، که بعضاً در روزنامه‌های خود رژیم درج می‌شود، نشان می‌دهد که نرخ تورم بسیار بالاتر از آن است که مسئولان وزارت کار و شورایی عالی کار ظاهراً مورد "بررسی" قرار داده‌اند. این بار نیز، با اعلام افزایش دستمزد روزانه به میزان ۷ تومان، مسئولان رژیم فشار زندگی وارده بر خانوارهای کارگری را دوچندان کرده و نمونه بارز دیگری از سیاست‌های ضدکارگری خود را نشان داده‌اند.

اهانت به کارگران

افزایش حداقل دستمزد روزانه ۷ تومان، توهین آشکار به کارگران است. پارسال نیز، پس از کش و قوس‌های فراوان، میزان افزایش حداقل دستمزد برای سال ۶۶ فقط ۴ تومان اعلام شده بود. این ارقام افزایش دستمزد سالانه، در مقایسه با واقعیات ملموس فشار زندگی کارگران، بقدری قلیل و مسخره‌آمیز است که در وهله اول به شوخی و مضحکه می‌ماند، اما همین ارقام تصمیم و سیاست رژیم اسلامی در مورد مزد کارگران است و واقعیت دارد. نه تنها سطح حداقل دستمزد - ۸۳ تومان در روز - بهیچ‌وجه متناسبی با سبد هزینه‌های زندگی یک خانوار کارگری ندارد، بلکه افزایش روزانه ۷ تومان عملاً هیچ مشکلی را در زندگی کارگران برطرف نخواهد کرد. رقم اندک و توهین‌آمیز افزایش دستمزد که از جانب رژیم اعلام شده است، در مقایسه با سطح کنونی قیمت‌ها و افزایش روزمره آنها، در عمل هیچ ککی به خانوارهای کارگری در مقابله با هزینه‌های سرسام‌آور زندگی نخواهد نمود.

گرانی شدید و بیسابقه‌ای که امروز گریبانگیر توده‌های مردم است، عملاً تائین حداقل نیازهای زندگی را برای اکثریت عظیمی از مردم و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان، بسیار دشوار و حتی غیرممکن ساخته است. گروه وسیعی از خانوارهای کارگری و کم‌درآمد، در زیر خط فقر مفرط و در مرز گرسنگی زندگی طاقت‌فرسای خود را سپری می‌کنند. هر کدام از این خانوارها، در مراجعه برای خرید مایحتاج قلیل روزانه، هنگام پرداخت اجاره‌خانه کمرشکن ماهانه، موقع مراجعه به دکتر و داروخانه، و... فشار فزاینده‌ی گرانی را با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند. دستمزد کارگران بهیچ‌وجه متناسبی با هزینه‌های جاری زندگی ندارد و در نتیجه آن سفره محقر خانوارهای آنان روزبروز خالی‌تر می‌شود.

زندگی، و در یک کلام برای دفاع از حق زندگی و حیات خود، کارگران هیچ راه دیگری جز مبارزه برای افزایش دستمزدها در پیش روی ندارند. هیچ چیز دیگری، جز مبارزه مستمر و متحد کارگران، شرایط ظالمانه و ضد انسانی کنونی را دگرگون نخواهد کرد. تولیدات، درآمدها و ثروت‌های جامعه نتیجه کار و تلاش کارگران و زحمتکشان است و باید بخود آنان تعلق بگیرد. تا زمانی که نظام ارتجاعی سرمایه‌داری بر جامعه حاکم است، بخش عمده‌ی حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان از دست آنان ربوده می‌شود و تنها سهم اندکی بعنوان مزد - بهای نیروی کار - به آنان داده می‌شود. کارگران باید ضمن مبارزه برای برانداختن چنین نظام غارتگرانه‌ای و در راه براندازی آن، برای افزایش سهم خود، برای بالا بردن سطح دستمزدها و بهبود زندگی خود، تلاش و مبارزه کنند.

ممکن است در اینجا سؤال شود که آیا در شرایط کنونی جامعه ایران، امکان مبارزه برای افزایش دستمزدها و یا شانس موفقیتی برای این مبارزه وجود دارد؟ در شرایطی که اقتصاد کشور جنگزده و راکد است و کارگاهها یکی پس از دیگری تعطیل و کارگران اخراج می‌شوند، آیا می‌توان برای افزایش مزد مبارزه کرد؟ در وضعیتی که رژیم حاکم کارانه سیاهی از سرکوب، اختناق، ضدیت با کارگران و اهانت به آنها، در طول حیات شوم خود برجای نهاده است، آیا مبارزه کارگران در این عرصه امکان موفقیت دارد؟ پاسخ این سئوالات از نظر ما مثبت است. در شرایط کنونی نیز می‌توان و باید برای افزایش دستمزدها مبارزه کرد. زیرا:

اولاً "فردا" برای طرح مطالبات کارگران، و از جمله افزایش دستمزدها، مناسب‌تر از "امروز" نخواهد بود. برای افزایش دستمزدها در فردا باید از امروز مبارزه را آغاز کرده و ادامه داد. به امید "پایان جنگ" و تغییر اساسی در سیاستها و عملکرد رژیم و این که رژیم بر سر "رحم و شفقت" بیاید، نمی‌توان نشست. این رژیم، چنانکه تجربه چند سال گذشته بروشنی نشان داده، از ضدیت با کارگران و افزایش فشار بر دوش آنان دست برنخواهد داشت. ماهیت این رژیم در تضاد با منافع و خواسته‌های کارگران است. تا زمانی که کارگران در مقابل کاهش قدرت خرید و وخامت وضع معیشت خود ایستادگی و مبارزه نکنند، رژیم حاکم هرگز به میل خود حاضر به تن دادن به خواست کارگران نخواهد بود. ثانیاً کارگران می‌دانند که مسئول مستقیم فقر و محرومیت آنان و بدتر شدن روزبروز وضعیت زندگی آنان، خود رژیم جمهوری اسلامی است. خود این رژیم مسئول اصلی گرانی فزاینده‌ی کنونی است، کاهش قدرت خرید و خسارات و لطامت بی‌سابقه‌ای که بر خانوارهای کارگران و زحمتکشان وارد می‌شود، نتیجه بلاواسطه‌ی سیاست‌های این رژیم است. برای مقابله با این سیاستها، برای وادار کردن رژیم به تغییر این سیاستها و برای افزایش دستمزدها و حفظ قدرت خرید، تنها راه مبارزه کارگران است. در این مبارزات باید عامل اصلی فقر و محرومیت کارگران، یعنی خود این رژیم و سیاست‌های آن مورد هدف قرار گیرد و خواسته‌های کارگران بر او قیولانده شود. تنها مبارزه کارگران است که حقوق آنان و از جمله دستمزد عادلانه آنان را تائین خواهد کرد.

رژیم جمهوری اسلامی همواره مدعی بوده و هست که با توجه به "مسائل عمومی اقتصاد کشور" امکان پرداخت اضافه دستمزد به کارگران وجود ندارد و یا

برای افزایش دستمزدها مبارزه کنیم

وزارت کار و "شراکت" در دستمزد کارگران حوزه خلیج فارس

درآمدهای نفتی در سالهای اخیر، ارگانهای حکومتی از وزارت بازرگانی گرفته تا وزارت کار با همدستی تجار و دلالان بزرگ، درصدد برآمدند که دستمزدها و درآمدهای ارزی کارگرانی ایرانی در حوزه خلیج فارس را در اختیار خود بگیرند و برای این منظور سال به سال مقررات و محدودیتهای جدیدی برای این دسته از کارگران بوجود آوردند.

طبق قانون مقررات صادرات و واردات سال ۶۶، هر کدام از کارگران ایرانی مقیم این کشورها می توانند معادل ۲۰۰ هزار ریال (۳ هزار دلار) در سال کالاهای مجاز به کشور ارسال دارند. وزارت کار با ایجاد شرکتی فوق، کارگران را مجبور می سازد که بعد از این ارسال پول و یا کالا به داخل را از طریق این شرکت انجام دهند. در واقع، گردانندگان وزارت کار، با این اقدام ضدکارگری، دو هدف را دنبال می کنند: اول این که از طریق این شرکتی اجباری بخشی از دستمزد و درآمد کارگران را تصاحب نمایند، و دوم اینکه در کشاکش سخت میان مسئولان و ارگانهای حکومتی برای به چنگ آوردن ارز هر چه بیشتر، سر آنها بی کلاه نماند!

وزارت کار رژیم اخیرا اعلام کرد که دو "شرکت تعاونی" با مشارکت هزاران کارگر ایرانی در امارات متحده عربی و قطر ایجاد شده است. از طریق این دو شرکت سالانه تا ۱۰ میلیون دلار میله گرد و ورق فلزی و غیره وارد کشور خواهد شد. همچنین از این شرکتها برای صادرات و واردات کالاهای دیگر استفاده خواهد شد. در این میان "اتحادیه" ای هم برای این قبیل شرکتها ساخته شده و معاون وزیر کار سمت "رئیس هیات مدیره اتحادیه مرکزی تعاونیهای کارگران و شاغلان ایرانی مقیم کشورهای حوزه خلیج فارس" را راسا اشغال کرده است!

صدها هزار کارگر ایرانی هم اکنون در کشورهای حوزه خلیج فارس در شرایط سختی کار می کنند. اغلب اینان بواسطه نبودن امکانات کار در داخل کشور و تامین گذران زندگی خود و خانوارهایشان، رنج مهاجرت به خارج و دوری از خانواده را پذیرفته اند. این کارگران اغلب حاصل کار و پیمانانداز خود را بصورت نقدی و یا جنسی برای خانواده های خود در ایران ارسال می کردند.

با افزایش هزینه های ارزی جنگی رژیم و با کاهش

افزایش دستمزدها، نرخ تورم را در جامعه بالا خواهد برد. این نیز چشمه دیگری از دغلیکاریها و فریبکاریهای رژیم اسلامی است. رژیمی که مدعی است امکان پرداخت دستمزد بیشتر را ندارد، میلیاردها و میلیاردها ریال از درآمدهای کشور را در کوره های جنگ خانمانسوز به خاکستر تبدیل می کند و سال بسال هم بر هزینه های این جنگ ویرانگر می افزاید. رژیمی که ادعا می کند پولی در بساط ندارد تا دستمزدها را بالا ببرد، به گواه ارقام هزینه های دولتی و افشاذگری های جناحهای درونی رژیم، میلیاردها ریال از منابع کشور را صرف غارتگری های دزدی ها، ریخت و پاش و حیف و میل های سردمداران و ارگانهای حکومتی می کند. رژیمی که می گوید بالا رفتن دستمزدها عامل اصلی گرانی است، خود هر ساله بهای کالاها و خدمات دولتی را گرانتر می کند و یا با گرانفروشان دیگر شراکت می نماید. در همین چند سال اخیر که دستمزدها عملا افزایش نیافته است، نرخ تورم حداقل معادل ۵۰ درصد در سال است.

ثالثا باید توجه داشته باشیم که همین رژیم هم که نمونه کم سابقه ای از قساوت و سرکوب را عرضه کرده است، همواره در مقابل نضج مبارزات کارگران هراسان و وحشتزده است. تجربه انقلاب بهمین و مبارزات کارگران در سالهای بعد از آن، به دشمنان این طبقه و از جمله به رژیم جمهوری اسلامی نیز اهمیت و تاثیر و پیامدهای مبارزه جمعی کارگران را آموخته است. از آنجا که شدیدترین فشارها و بدترین عواقب سیاستهای این رژیم متوجه کارگران زحمتکش است، هراس و وحشت روزافزون آن نیز بهمان نسبت از جانب حرکت و مبارزه کارگران است. همین افزایش مبلغ ۷ تومان به دستمزد روزانه و یا پرداخت ماهانه ۴۰۰ تومان بن خواربار به گروهی از کارگران، هم ناشی از هراس رژیم از اوجگیری اعتراضات کارگری و هم مربوط به مجموعه سیاستهای تبلیغاتی و عوامفریبی های رژیم است. بنابراین مبارزه کارگران - حتی در سطح کنونی آن - توانسته است و می تواند رژیم را به عقب نشینی هایی وادار نماید.

کارگران باید برای افزایش دستمزدها مبارزه کنند و این تنها راه ممکن برای تامین معیشت و امکانات زندگی آنهاست. مبارزه برای بالا بردن دستمزدها، در عین این که یک مبارزه جاری و مستمر کارگران است، البته به معنی این نیست که در همه اوقات و در همه کارخانه ها و در کلیه مناطق بطور یکسان و یکجانبه با آن برخورد شود. در نظر گرفتن شرایط مشخص مبارزه در این یا آن واحد کارگری در این یا آن رشته تولیدی، در این یا آن شهر و توجه به شرایط ویژه زمانی و مکانی و روحیات کارگران، البته از ضروریات اساسی پیشبرد هر مبارزه موفق است. اما تا زمانی که سیاستهای رژیم حاکم ادامه دارد و تا وقتی که این بساط غارتگری برقرار است، مبارزه برای افزایش دستمزدها یکی از حلقه های اصلی مبارزات کارگران بوده و خواهد بود. تنها مبارزه متحد و متشکل کارگران امکان بالا رفتن دستمزدها و بهبود واقعی در زندگی آنان را فراهم می نماید.

قدرت خرید دستمزد متوسط کارگران

(در مورد برخی اقلام کالاها، خدمات و لوازم زندگی)

معادل یک پنجم دستمزد روزانه کارگر	یک لیتر شیر تازه
معادل دو سوم دستمزد روزانه کارگران	یک کیلو پنیر ایرانی
معادل یک و یک دوم تا دو روز دستمزد کارگر	یک کیلو گوشت تازه
معادل پنج تا هفت روز دستمزد کارگر	یک عدد پیراهن کتانی مردانه معمولی
معادل هفت تا ده روز دستمزد کارگر	یک جفت کفش چرمی معمولی
معادل پانزده تا بیست روز دستمزد کارگر	کرایه ماهانه دو اتاق
معادل پنج ماه دستمزد کارگر	یک دستگاه چرخ گوشت
معادل هفت ماه دستمزد کارگر	یک دستگاه جاروی برقی
معادل پانزده ماه دستمزد کارگر	یک دستگاه یخچال وارداتی
معادل دو تا سه سال دستمزد کارگر	یک دستگاه ماشین لباسشویی
معادل سه تا پنج سال دستمزد کارگر	یک دستگاه فریزر
معادل سیزده تا چهارده سال دستمزد کارگر	یک دستگاه اتوموبیل پیکان

بر پایه ارقامی که اخیرا توسط وزارت کار و امور مربوط به تعاونی مصرف و مسکن و کسر حقوق بطور اجتماعی منتشر شده است، متوسط دستمزد ماهانه کارگر ساده ۴۶۶۵۰ ریال و متوسط دستمزد ماهانه کارگر ماهر ۵۵۹۳۱ ریال است. این ارقام رسمی، دستمزد "خالص" یعنی بدون محاسبه کسورات است. با کسر ۷٪ حق بیمه سهم کارگر و سایر کسورات جاری در تهران محاسبه شده است.

تشکل های مخفی کارگری را سازمان دهیم

## علیه جنایات جنگی رژیم‌های خمینی و صدام بیاخیزیم!

اشتهای جنگ و جنایت و کشتار دو رژیم ایران و عراق، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. هر دو رژیم در تعقیب مقاصد ارتجاعی خود، به فراخور حجم جنگ افزار و قدرت آتشی که در اختیار دارند، دیوانه‌وار به بمباران شهرها و مناطق مسکونی و اقتصادی دو کشور متشبث شده‌اند.

در ادامه این جنایات بیسابقه جنگی، تا کنون و در آستانه نوروز که باید لبخند بر لبهای مردم نقش بندد، صدها خانه، ساختمان و تعدادی بیمارستان در تهران، شیراز و قم و تعدادی از شهرهای دیگر ویران شده، و بیش از هزار تن از مردم ایران کشته و زخمی شده‌اند. در همین مدت، اصابت چند موشک به بغداد و گلوله باران بصره و مناطق مرزی عراق، موجب خرابیهای فراوان و کشته و زخمی شدن صدها تن از ساکنان این مناطق شده است.

مردم ایران و عراق، مردم صلح دوست جهان!

میلیون ها تن از ساکنان شهرهای ایران و عراق، میلیونها کودک و پیر و جوان، شب و روز در اضطراب بسر می‌برند. هر کس از خود می‌پرسد که آیا امروز یا امشب نوبت خانواده من نیست؟ و این در حالی است که خمینی در کمال وقاحت و سفاکت مدعی شده است که "مردم ایران به این موشک‌هایی خندند!"

امابر خلاف این آرزوی وقیحانه، مردم ایران و عراق می‌دانند که فقط جنایتکاران جنگی و آنان که تشنه خون‌اند، به این فجایع لبخند می‌زنند. مردم ایران و عراق از داغ ویرانی شهرها، نابودی اقتصاد و ثروتهای ملی و از مرگ عزیزان خود، خون می‌گیرند. و بر خلاف خمینی و صدام از ادامه این جنگ خانمانسوز، نفرت دارند.

مردم ایران و عراق، صلحدوستان جهان!

در هر کجا که هستید فریاد اعتراض خود را علیه جنگ که امروز و فردای ده‌ها میلیون انسان، بویژه سرنوشت کارگران و زحمتکشان دو کشور را تابع اهداف ارتجاعی دو رژیم جنایتکار و منافع شرکتها و دولتهای فروشنده جنگ افزار کرده است، بلند کنید!

اگر مردم ایران و عراق صفوف خود را علیه جنگ و برای صلح فشرده‌کنند، اگر امتناع روز افزون جوانان از رفتن به جبهه‌های جنگ گسترش یابد و آنان به هر قیمت که شده از رفتن به سر بازی خودداری ورزند، اگر اعتراض فزاینده کارگران و زحمتکشان علیه دزدیدن بخشی از دسترنج آنان برای جبهه‌ها به یک صدای متحد نیرومند تبدیل گردد، اگر افکار عمومی جهان علیه جریان سیل اسلحه بسوی ایران و عراق بسیج گردد و بالاخره اگر مراجع بین‌المللی از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت قاطعانه جنایت جنگی دو رژیم ایران و عراق را محکوم کنند و بسیج افکار عمومی جهانیان علیه این جنگ فعالانه شرکت ورزند، مسلماً می‌توان علیرغم تمایلات جنگ طلبانه دو رژیم ایران و عراق، به این جنگ سیاه و ویرانگر پایان داد.

متأسفانه سازمان ملل متحد و نهادهای آن از جمله شورای امنیت تا کنون مواضع قاطعی برای خاتمه جنگ و تحریم فروش اسلحه به رژیم‌های در حال جنگ اتخاذ نکرده است. امروز ما بار دیگر می‌پرسیم که موضع مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال این جنایات جنگی دو رژیم جمهوری اسلامی و عراق چیست؟ در برابر میلیونها انسان داغدار شهرهای ایران و عراق که مرتباً بمب و موشک بر سر آنها می‌بارد، سازمان ملل چه مسئولیتی دارد؟ موضع این مرجع بین‌المللی و شورای امنیت آن در قبال دولتهائی که به سیل فروش جنگ افزارهای ویرانگر به این دو رژیم ادامه می‌دهند چیست؟ چرا مسأله تحریم فروش اسلحه تا کنون در شورای امنیت به تصویب نرسیده است؟

مردم ایران!

رژیم جمهوری اسلامی هرگز بمیل خود، جنگ را پایان نخواهد داد. خمینی و همدستانش برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود حاضرند همه مردم ایران و همه ثروتهای ملی و امکانات اقتصادی ایران را قربانی کنند. برای پایان جنگ باید متحدانه علیه جنگ و کشتار بپاخیزیم، باید بهر وسیله ممکن با بسیج مالی و انسانی رژیم که برای جنگ و کشتار بیشتر دنبال می‌شود مخالفت کنیم و مخالفت دیگران را برانگیزیم.

کمیته مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران

اسفند ۱۳۶۶

بقیه از صفحه ۱

## انقلاب بهمن و ...

شناختی از نظرات و اعتقادات سیاسی روحانیت بویژه خمینی نداشت و صرف مبارزه او با شاه و لفاظی پوپولیستی روحانیت و پشتیبانی عظیم مردم از خمینی برایش کافی بود، و آنزمان هم که بخشی از چپ به ویژگی حکومت اسلامی توجه بیشتر می‌کرد، بخش مهمی از چپ دچار دنباله‌روی شده بود، و در دام کلیشه‌های خود، مفاهیم قدیمی و از اعتبار افتاده را جایگزین تحلیل مشخص و شناخت متحول و پویا می‌کرد و به ابهام‌آفرینی دامن می‌زد، اما در این میان خمینی و نهضت اسلامی حرف خود را تغییر نداده بود و قدم بقدم و با توجه به توازن نیروها در پیشبرد هدف اصلی خود، یعنی حکومت اسلامی، تلاش می‌کرد. کافی بود چپ ایران به نوشته‌های متعدد خمینی توجه می‌کرد و لابلای آن اغلب آنچه را که بفعل درآمده است پیش‌بینی می‌کرد تا حداقل دچار خودفریبی و "انشالله گریه است" نمی‌شد.

خمینی در زمستان ۱۳۴۸ در نجف چارچوب نظرات خود را در مورد حکومت اسلامی طی چندین جلسه درس بیان داشت. این نظرات برپایه آنچه او در سال ۱۳۳۵ برعلیه نظرات کسروی در مورد شیعه به تحریر درآورده بود بنا شده است.

خمینی در کتاب کشف‌الاسرار پس از دفاع از اسلام موردنظرش و تکفیر کسروی که منجر به قتل او توسط فدائیان اسلام شد، نظرات سیاسی خود را با قبول مشروعیت سلطنت در اسلام اعلام داشت. او در آن کتاب اظهار داشت که مشروع‌ترین حکومت‌ها، حکومت فقیهای اسلام است، و بنابراین، حکومت متعلق به آنهاست. اما در آن زمان صلاح بر این دید که مفهوم "سلطان عادل" را که توسط مجتهدین خیره، انتخاب شده باشد، قابل قبول بدانند. در عین حال او با دیدی ساده‌انگارانه تمامی مسائل جامعه‌ای را که در راه سرمایه‌داری گام برمی‌داشت به دریافت زکات و خمس و بکار گرفتن آن برای بازسازی تولید و تیز اعمال قدرت حکومت اسلامی بمنظور اسلامی کردن کامل فرهنگ جامعه، محدود می‌کرد. سالیان گذشت و از نظر سیاسی خمینی خاموش ماند و حتی به هنگام نهضت سلی کردن نفت مواضعی مشکوک داشت و با بدبینی به سیاست لائیک دکتر مصدق و جبهه‌ملی می‌نگریست. تائین که پس از فوت آیت‌الله بروجردی به هنگام طرح اصلاحات ارضی شاه و پس از این که فضای فعالیت سیاسی در زمان نخست‌وزیری امینی آزادتر شد، موقعیت اعتراض و حرکت سیاسی برای او آماده شد و با توجه به ضدیتش با فرهنگ و بنابراین سیاست خارجی، با دستگاه حاکم درافتاد که منجر به تبعید او شد.

در تبعید خمینی این بار، مفهوم سلطنت را بریزر سؤال برد و در درسهای خود در زمستان ۱۳۴۸ راجع به حکومت اسلامی بحث خود را با رد مشروعیت سلطنت و ضرورت استقرار حکومت اسلامی تمام عیار آغاز می‌کند. این درسها از سه قسمت مشخص تشکیل شده است. قسمت اول استدلال فقهی - سیاسی در مورد ضرورت حکومت اسلامی است، و سپس به استدلال در مورد مضمون این حکومت یعنی ولایت فقیه یا بصورتی که امروز می‌گوید "قدرت مطلقه حکومت رسول‌الله" می‌پردازد. آنگاه در بخش آخر کتاب راههای رسیدن به چنین حکومتی را بیان می‌دارد. بحث او بحثی ساده و سیاسی است، و اگرچه به روایتها و حدیث و اخبار و غیره آراسته شده است، به روشنی نیات او را بیان می‌دارد. اهم این بحثها که در کتابی بنام حکومت اسلامی پس از انقلاب به چاپ رسیده است، بصورت زیر است.

کتاب، نخست با رد مشروعیت سلطنت در اسلام آغاز می‌کند: "سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشید و بساط آنرا در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است" آنگاه خمینی به ضرورت ایجاد حکومت اسلامی و وظیفه فقها و روحانیون در امر استقرار آن و جاری کردن قوانین اسلام می‌پردازد: "توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی را تاسیس کنید. اعتماد بنفس داشته باشید و بدانید که از عهده انجام این کار برمی‌آئید... از جنجال چند نفر غرب‌زده و سرسپرده نوکرهای استعمار هراس بخود راه ندهید."

البته چپ ایران در دوره‌ای که بدرجات مختلف با شور فراوان در انقلاب شرکت داشت، می‌پنداشت که منظور خمینی و یارانش از "غرب‌زده و سرسپرده نوکرهای استعمار" تنها امپریالیسم است و می‌انگاشت که مقصود خمینی نظام اقتصادی - سیاسی سرمایه‌داری غرب است. اما برای خمینی و یارانش هر نوع فکر و عقیده و جمعی که نظری غیر از اسلام مورد نظرش داشته باشد، غرب‌زده و سرسپرده نوکرهای استعمار "چپ و راست" بود. خمینی حتی در مورد مردم نیز نظری جز این نداشت و بهمین دلیل با دیدی نخه‌گرایانه به مردم می‌نگریست و وحشتش از دست‌رفتن اسلام مورد نظر او بود نه بهره‌کشی و وابستگی اقتصادی. چنانکه در کتاب حکومت اسلامی می‌گوید: اگر ولی امر یا ولی فقیه برای مسلمانان برگزیده نشود "دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آئین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت و بدعت‌گزاران چیزها در دین خواهند افزود و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند گاست و آنرا برای مسلمانان بگونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد، زیرا می‌بینیم که مردم ناقصند و نیازمند کالند و ناکاملند، علاوه براین که با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات مشتت دارند." پس باید فقیه بر مردم حکومت کند تا اسلام نجات یابد. وظیفه اصلی فقیه که باید حاکم مردم باشد چنین تعریف می‌شود: "حاکمی که قیم و برپانگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد... حاکمی که ... هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند، جلوگیری کند"

حال این سؤال پیش می‌آید که اختلاف اصلی حکومت اسلامی از نظر خمینی با سایر اشکال حکومتی چیست؟ به گفته خود خمینی این تفاوتها عبارتند از:

۱- حکومت ولایت فقیه "... استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرای باشد، مال و جان مردم را بیازی بگیرد و در آن بدلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکند و هر کس را خواست انعام کند..."

۲- "حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه بمعنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد... مجموعه‌ی شروط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از اینجهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است."

بنابراین، بزم و اعتقاد خمینی فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در این است که "نمایندگان مردم ... در اینگونه رژیمها به قانونگزاری می‌پردازند، در صورتیکه قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه

قدرت مقننه است. هیچکس حق قانونگزاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان بمورد اجرا گذاشت. بهمین سبب در حکومت اسلامی بجای مجلس قانونگزاری ... مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد..." در چنین حکومتی، در زمان غیبت امام دوازدهم شیعیان، ولی فقیه می‌تواند مطلقاً نقش پیغمبر اسلام و امام اول شیعیان را بعهده بگیرد: "همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه... در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است." به عبارت دیگر، "قیم ملت با قیم صفار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرق ندارد."

جالب اینجاست که خمینی برای جلب نظر مردم در تبلیغ علیه حکومت شاه چیزهایی را مطرح می‌کند که صدها برابر آنرا خود حکومت اسلامی سالهاست انجام داده است: "حاکم در حقیقت، قانون است... مثل این حکومتها نیست که امنیت را از مردم سلب کرده‌اند، هر کس در خانه‌ی خود می‌لرزد که شاید الان بریزند و گاری انجام دهند، چنانکه... به همت یا صرف احتمال می‌کشند، تبعید می‌کردند و حبس می‌کردند، حبسهای طولانی‌مدت، چون حکومت اسلامی نبود."

پس از توجیه فقهی حکومت مطلقه ولی فقیه، خمینی به بررسی برنامه‌ی رسیدن به حکومت اسلامی و کسب قدرت می‌پردازد که شامل پیروسی تبلیغ و تعلیم، اجتهادات مذهبی و کار مداوم با درنظر گرفتن کسب قدرت سیاسی است:

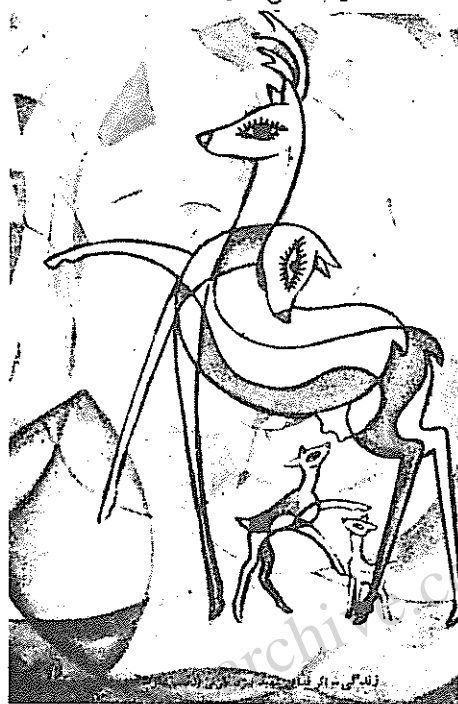
"اولین فعالیت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد. بایستی از راه تبلیغات پیش بیاییم. در همه‌ی عالم و همیشه همینطور بوده است. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است." در مورد تعلیم و استفاده از اجتهادات و مراسم مذهبی نیز چنین می‌آید: "البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، مسائل اقتصادی و حقوق اسلام است، اینها محور کار بوده و باید باشد. وظیفه‌ی ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقه‌ی اسلامی کوشش کنیم، تبلیغ کنیم، تعلیمات بدهیم، همفکر بسازیم، یک موج تبلیغاتی و فکری بوجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم کم توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت متشکل شده قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند... تبلیغات و تعلیمات را در اجتهادات اسلامی مانند نماز جمعه، مراسم مذهبی عاشورا و تاسوعا انجام دهید. اسلام را عرضه بدارید و در عرضه‌ی آن به مردم، نظیر عاشورا بوجود بیاورید." آنگاه خمینی به مخاطبانش می‌گوید که "هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما بزودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود... این هدفی است که احتیاج به زمان دارد."

در همین زمینه خمینی خطاب به روحانیون و طلبه‌ها می‌گوید که روابط خود را با موسسات دولتی قطع کنند و با آنها همکاری نکنند، از کمک به آنها بپرهیزند، "و در آینده موسسات قضائی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اسلامی که طبق قانون اسلام اداره شوند، بوجود آورند، و بر این اساس قول می‌دهد که "وقتی قدرت بدست آوردیم، نه تنها سیاست و اقتصاد و اداره‌ی کشور را درست می‌کنیم، بلکه حرام‌خوارها و دروغ‌پردازها را شلاق می‌زنیم و به کیفر می‌رسانیم." بزم وی اعمال این سیاست از آن جهت ضرورت تام دارد که

## بیاد بود جزنی

آموخت و آوزاند.

جزنی در نتیجه همین تلاش برای شناخت تاریخ مشخص ایران و روند تحولات اقتصادی-اجتماعی ایران است که برداشت کلیشه‌ای و دنباله‌روانه را از هر سو که باشد شجاعانه زیر ضرب می‌گیرد و بر شناخت شخص پای می‌فشارد.



زندگی: اثری از بیژن جزنی

جزنی نیروهای طرفدار خط مشی مائو را که جامعه ایران را نسخه دومی از جامعه چین قبل از انقلاب می‌دانستند، نیروهایی می‌داند که "دچار دکماتیسم قشری" هستند. جزنی ارتباط برخوردهای کلیشه‌ای این نیروها به تحولات جامعه ایران را با برخوردهای انحرافی آنان در زمینه مسائل بین‌المللی، آشکار می‌کند و چنین می‌نویسد:

"در برخورد با مسائل بین‌المللی این پیروسه‌ها دنباله‌روی بی چون و چرای سیاست و شعارهای حزب کمونیست چین‌اند. اینها عملاً تمام مناسبات احزاب کمونیست را با حزب کمونیست شوروی در زمان استالین صحنه می‌گذارند و امروز همان رسالت را برای حزب کمونیست چین و رهبران آن قائلند. عجیب است که این سرسپردگی غیرمارکسیستی در جنبش خلق ما با تمام خصومیات مضحک آن باید تکرار شود. این پیروسه‌ها در برخورد با مسائل داخلی حزب کمونیست چین بدون قید و شرط از "جریان حاکم" تبعیت می‌کنند. هنگامیکه لین پیائو کتاب سرخ را همچون آیات منزل و یا اوارد و طلسمات برای رفع هر گونه اپورتونیزم و کشف راه حل هر ساله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عرضه می‌کند، اینان نیز در اینجا این عبارات را از بر می‌کنند و هنگامیکه اعلام میشود لین پیائو خائن بوده و سالها چهره خود را پنهان کرده است این حکم را تکرار می‌کنند. اینان چشم خود را بر نارسائیه‌ها و اشتباهات دولت توده‌ای چین در برخورد با مسائل جهانی بسته‌اند. اینان انقلاب کوبا را قبول ندارند زیرا پیروسه‌ای که این انقلاب طی کرده با نتیجه چینی انقلاب عیناً مطابقت ندارد.

"پس از ایجاد رابطه بین ایران و چین، پس از

سیام فروردین‌ها اسامال، سیزدهمین سالگرد تیرباران جزنی و یاران در تپه‌های اوین بدست آدمکشان ساواک شاه است.

بیژن جزنی، بحق، برجسته‌ترین و شایسته‌ترین شخصیت مبارزاتی و رهبر سیاسی جنبش. چپ در چند دهه اخیر تاریخ مبارزات سیاسی جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران است. این کلام ستایشی صرفاً عاطفی در رثای قهرمانی از دست رفته و متعلق به گذشته‌های دور نیست. این دفاعی است مشخص از جوهر ارزشمند تفکر و بویژه از روش برخورد شجاعانه و حقیقت‌جویانه بیژن جزنی در طرح و بررسی مسائل جنبش که امروزه روز نیز اهمیت و ارزش خود را- حتی با تأکیدی مضاعف- حفظ کرده‌اند.

در تفکر و روش برخورد جزنی، نفی و رد هرگونه برخورد دکماتیک و کلیشه‌ای از یکسو و تأکید بر شناخت و برداشت مستقل از اصول و تحلیل مشخص از شرایط مشخص، همچون دو عنصر بهم پیوسته، ثابت و پایدار بچشم می‌خورد. جزنی، پایبندی به اصول و سند شناخت مارکسیستی-لنینیستی را همانا انطباق این اصول بر شرایط مشخص جامعه و تحلیل مشخص از ویژگیهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه ایران میدانست. او دانش مبارزه را عیناً چنین آموخته بود و چنین می‌آموخت.

می‌توان با این یا آن جنبه از تحلیل‌های جزنی درباره وضعیت اقتصادی-اجتماعی ایران موافق نبود. می‌توان اضافه کرد که شناخت امروزه جنبش از ساخت اقتصادی-اجتماعی، مرحله انقلاب ایران و یا مسائل عامتر ایدئولوژیک و روشهای مبارزه از سطح شناخت دهه چهل و پنجاه فراتر رفته است. اینهمه اما تنها جنبه‌ای از حقیقت را در بردارد. جنبه‌ای که ضمن برخورداری از حقیقت، سکن است بر ضعف جدی موجود در جنبش ما یعنی ضعف در تحلیل مشخص شرایط و بر نقطه قوت و برجستگی بیژن جزنی که اتفاقاً درست در مقابل این ضعف جنبش ما قرار دارد، سایه افکند.

جزنی بعنوان رهبری سیاسی که وظیفه هدایت و رهبری جنبش انقلابی در جامعه‌ای معین و مشخص یعنی جامعه ایران را بر عهده دارد، همه تلاش و دانائی و فراست خود را در کار تحلیل روندهای مشخص اقتصادی-اجتماعی ایران بکار می‌گیرد. احاطه جزنی بر روند تحولات ایران از سطرده بدینسو در تمامی زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی در همه آثار و نوشته‌های تحلیلی و سیاسی او همچون خطی بهم پیوسته بچشم می‌خورد. در آثار جزنی همه مسائل تئوریک-سیاسی بر زمینه تحولات تاریخی مبارزاتی ایران طرح و بررسی می‌شوند. مفاهیم سرمایه‌داری، سرمایه‌داری وابسته، اشکال وابستگی، دیکتاتوری و دسوکراسی در جوامع تحت سلطه، نقش و موقعیت طبقه کارگر دهقانان، خرده‌بورژوازی، مناسبات و مبارزات طبقات مختلف، در بررسی‌های جزنی مفاهیم مجرد کلی نیستند هر یک از این مسائل با شرح و بسط در زمینه تحولات جامعه ایران وجود زنده و ملموس می‌یابند. جزنی از شناخت عمیق و زنده خود از مبارزات سیاسی ایران در دوره‌های مختلف بهره می‌گیرد تا نیروهای جنبش را هر چه بیشتر به دیدی عینی و واقعی از مسائل مبارزه طبقاتی در ایران مجهز کند. در این عرصه نیز می‌توان با این یا آن جنبه از تحلیل یا نتیجه‌گیری جزنی موافق نبود اما شناخت بی‌مانند او از ویژگیهای اجتماعی و سیاسی ایران و تلاش او برای نتیجه‌گیریهای عملی در چنین منتهی را نه تنها باید ارج گذاشت بلکه باید دوباره ارزیابی و بررسی کرد.

سافرت‌های پر معنای خانواده سلطنتی به چین و مشاهده آن استقبال‌ها و خلاصه پس از آنکه چین توده‌ای در لاس‌زدن با رژیم مخوف دیکتاتوری ایران گوی سبقت را از شوروی سوسیالیستی ربوده این پیروسه‌ها دچار دردسر شدند و برای تفسیر این پدیده‌ها بدست و یا افتادند. اینها برای توجیه سیاست جدید چین در منطقه سعی کردند به "خطر وحشتناک سوسیال امپریالیسم" متوسل شوند. هنگامیکه چین اعلام می‌کند که "خطر سوسیال امپریالیسم" بیش از امپریالیسم است و "سوسیال امپریالیسم" را دشمن درجه یک در جهان اعلام می‌کند، هنگامی که در منطقه ما وزیر خارجه چین اعلام می‌کند که سیاست ایران در منطقه و اقیانوس هند را درک می‌کند و می‌کوشد ایران و پاکستان را با اتحاد محکمتری دعوت کند، هنگامیکه کمک‌های چین به جمهوری یمن، ظفار و جنبش اریتره قطع می‌شود و مقارن آن نیروی نظامی ایران بفرمان امپریالیستها نقش ژاندارمی خود را در ظفار انقلابی آغاز می‌کند پیروسه‌های طرفدار چین می‌بایست بین پیوند با مبارزه ضد امپریالیستی خلق خود و دنباله‌روی از این سیاست نادرست یکی را انتخاب کنند. دولت چین بخاطر مصالح خود و رقابت با شوروی، رقابتی که بدشمنی کشیده شده است، در این منطقه می‌خواهد ولو با کمک امپریالیستها و متحدان آنها در منطقه از نفوذ شوروی و "بیشروی" آن جلوگیری کند. حال در این میان تکلیف خلقهای منطقه چیست؟ آیا ما در زیرستم "سوسیال امپریالیسم" سر می‌بریم یا در زیر سلطه امپریالیسم امریکا و انگلیس و دیگران؟ مصالح جنبش انقلابی ایجاب می‌کند که ما با سیاست نادرست هر کشور سوسیالیستی، خواه چین باشد یا شوروی در کشورمان مخالفت ورزیم. این در عین حال کوششی است در تصحیح سیاست نادرست این دولت‌ها. فقدان تشخیص انقلابی و بی‌ریختگی ایدئولوژیک در این پیروسه‌ها باعث شده که نتوانند درک درستی از اصل "عدم سجدوبیت به قطبهای جهانی" که ما سالهاست بر آن تأکید می‌کنیم، داشته باشند. اینها از تجارب جنبش کارگری در ایران هیچ پندی نگرفته‌اند."

امروزه در شرایطی که تداوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق، جنگی که صدمات سنگینی را بر میهن ما و بر روند مبارزه طبقاتی و جنبش توده‌ای وارد آورده و می‌آورد، نگرش اصولی به امر همبستگی و استقلال و پایبندی به "مصالح جنبش انقلابی"، آنگونه که بیژن جزنی درک می‌کند، با تأکیدی مضاعف "ایجاب" می‌کند. که "ما" نسبت به فروش اسلحه و ششکهای کرم ابریشم از طرف جمهوری چین توده‌ای به رژیم اسلامی که بنظر سیرسد اساساً در چارچوب روابط و منافع صرفاً تجاری صورت می‌گیرد، و نیز نسبت به ارسال سلاح از جانب شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به هر یک از طرفین جنگ ایران و عراق "مخالفت ورزیم.

میدانیم که جزنی در تحلیل از ساخت اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران و اثبات غلبه مناسبات سرمایه‌داری وابسته پس از رفرمهای نواستعماری شاه، اعمال دیکتاتوری بعنوان رونمای سیاسی جامعه سرمایه‌داری وابسته را مورد تأکید قرار می‌دهد اما در اینجا نیز جزنی به بیان کلی رابطه طبقات و دیکتاتوری و دسوکراسی بطور کلی اکتفا نمی‌کند بلکه اشکال دیکتاتوری و چشم‌انداز تغییر و تحول در ساخت سیاسی را بطور مشخص در بطن جامعه ایران و مبارزات مردم ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. جزنی در یک بررسی سیاسی از تاریخ تحولات

ایران و در اشاره به چگونگی و اعمال قدرت در دوره‌های مختلف به تمایزات سیاسی جالبی اشاره می‌کند که از نظر درک روابط سیاسی بین نیروهای مختلف و چگونگی تقسیم مراکز قدرت و محافظ ذینفوذ در ایران قابل توجه است. برای آشنایی بیشتر با گوشه‌هایی از تاریخ تحولات سیاسی ایران و چگونگی برخورد جزئی با این تحولات در استنتاجات مبارزاتی خود، فراهای مختلفی را در اینجا نقل می‌کنیم. جزئی می‌نویسد: "سالهای نخست پس از کودتای ۱۲۹۹، اختناق سالهای ۲۷ تا ۲۹ و بالاخره دیکتاتوری پس از کودتای ۲۸ مرداد تا ۴۲ دوره‌هایی از دیکتاتوری اشرافی بشمار می‌روند. در این دوره‌ها، فئودالها، هیات وزراء، مجلس، فرماندهی نیروهای مسلح، احزاب ارتجاعی و صاحبان جراثید و روسای روحانی و بالاخره دربار و شخص شاه قدرت حاکمه را بین خود تقسیم کرده بودند. جناحهای مرتجع داخلی و امیرالیستهای خارجی برای تأمین منافع خود و مصالح خود از تریبونها و اهرمهای مختلف استفاده می‌کردند. در این شرایط کرسیهای شوری و ستا بین فئودالها و کمزادورها، بین انگلیس و آمریکا تقسیم می‌شد. فرماندهان عالی ارتش و روحانیون بزرگ و دربار نیز تریبونهایی برای خود بدست می‌آوردند. در این موقع مجلس شورای برآستی مجلس نمایندگان بود ولی نه نمایندگان مردم بلکه نماینده جریانها و جناحهای ارتجاعی داخلی و خارجی. در دیکتاتوری اشرافی امرا ارتش در تعیین سیاست رژیم مستقیماً دخالت می‌کردند. روزنامه‌تویسها باج می‌گرفتند و بسود این یا آن دسته جنجال براه می‌انداختند. فئودالها به مثابه حکامی مقتدر تالیات خود را تحمیل می‌کردند. نمایندگان امیرالیستها در بیرونی خانه آیت‌الله‌ها به دستوس می‌رفتند و حاصل همه اینها بمنزله تقسیم قدرت بود. جناحی برتری می‌یافت و با رقابت جناح دیگر روبرو می‌شد. در دیکتاتوری اشرافی یک نظامی، شاه یا رئیس جمهوری قدرتند بر همه این تریبونها و اهرمها حکم می‌نیراند. در سالهای ۳۲ تا ۴۲ سپهبد زاهدی، علا و اقبال و ایبکی کتر از شاه در تعیین سیاست کشور دخالت نداشتند. دربار و شخص شاه در این دوره یکی از مراجع قدرت بحساب می‌آمد و نه همه آن.

"در دهه آخر حکومت بیست ساله رضاخانی دیکتاتوری اشرافی هر چه بیشتر جای خود را به دیکتاتوری فردی داد. تمام اهرمها زیر سلطه بی‌چون و چرای دربار پهلوی قرار گرفت و رضاخان سلطنت مطلقه را به سیستم تحمیل کرد. در سالهای ۴۲ بعد از روز قدرت شاه افزایش یافت. دیکتاتوری فردی شاه هته مراجع دیگر را به تصرف خود درآورد. فرماندهان نظامی که نمکن بود خطری بوجود آورند تعصیف شدند و اصولاً در راس نیروهای مسلح هیچکس مدت‌مدیدی نمی‌ماند. مجلسین تبدیل به یک صحنه نمایش خسته‌کننده شدند و نمایندگان به کارمندان ساده حکومت مبدل شدند. روحانیون بزرگ تنها بشرط فرمانبری بی‌چون و چرا از دربار می‌توانند مقام خود را حفظ کنند. هیات دولت فاقد شخصیت سیاسی است و بیشتر به کارگزاران امور شهرداری شبیه است تا کسانیکه مسئولیت اداره کشور را بدست دارند. محمدرضا شاه شخصاً سیاست اقتصادی، داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. عده‌ای مشاور که حقوق و اختیارات آنها بمزاتب کمتر از مشاوران دربار قاجار

است پیرامون او را گرفته‌اند، یک دارو دسته کوچک که نقش خواجه‌سرایان را دارند زیر فرمان مستقیم شاه کشور را اداره می‌کنند. شاه در کوچکترین امور شخصاً دخالت می‌کند خواه این امر کاشتن فلان نوع درخت در کویر باشد یا خرید فلان کالا از فلان شرکت خارجی.....

در حال حاضر دیکتاتوری فردی شاه، که خشن‌ترین و ارتجاعی‌ترین شکل دیکتاتوری است بر ایران حاکم است. این دیکتاتوری نه تنها خلق را بشدت در زیر فشار پلیسی و نظامی خود خفه می‌کند بلکه حق‌رای را از تمام جناحها و مراجع داخلی سیستم سلب کرده و خود راساً حاصل غارت توده‌ها را بین آنها تقسیم می‌کند.....

"از آنجا که تمام اهرمها و تریبونها در دست شاه قرار گرفته در آن واحد نمی‌تواند منافع متضاد همه امیرالیستها و هته جناحهای بورژوازی کیرادور را برآورده سازد و در نتیجه بر خلاف گذشته که این جناحها با استفاده از اهرمهای مختلف با یکدیگر تصفیه حساب میکردند، در حال حاضر همه ناراضیهای درونی سیستم متوجه شخص شاه می‌شود. "در تعیین سیاست اقتصادی داخلی نیز شاه قادر نیست منافع همه قشرهای بورژوازی کیرادور را رعایت کند. اغلب بین بوروکراتها و بخش خصوصی بر سر این سیاست کشمکش است. در این کشمکش بورژوازی بوروکرات دست بالا را دارد. بر سر نحوه تقسیم منافع نفت همیشه بین قشرها و جناحهای داخلی کشمکش است. شاه میخواهد در جهت تثبیت موقعیت رژیم بخشهای خصوصی را بدون هیچ چون و چرا زیر فرمان داشته باشد. شاه حتی قوانین عینی اقتصاد سرمایه‌داری را نیز زیر مهیم می‌گذد. او میخواهد بزور پلیس و دادگاه نظامی بچنگ تورم برود. خودکاسگی شاه نه تنها طبقه کارگر و بقیه خلق بلکه حتی صاحبان سرمایه را نیز گاه عذاب می‌دهد. ضرب‌المثل "گارد دسته‌اش را نمی‌برد" در مورد دیکتاتوری فردی صادق نیست..... از آنجا که رژیم (دیکتاتوری شاه) تمام تریبونها و اهرمهای قدرت را در دست دارد مبارزه با ارتجاع داخلی تنها از راه مبارزه با رژیم ممکن است. در این شرایط عمده‌ترین مساله‌ای که سد راه جنبش رهاغیخشی شده دیکتاتوری شاه است. نگاهی به مبارزات دهه اخیر و توجه به ترکیب نیروها و خواسته‌های آنان نشان می‌دهد که ماهیت سیاسی این مبارزات اساساً ضد دیکتاتوری است. اعتراض روحانیون و قشرهای مذهبی، حرکات روشنفکران و جریانهای وابسته به ایدئولوژی طبقه کارگر در دهه گذشته علیه دیکتاتوری بوده است. آنچه جریانهای پیشرو را بسوی ساززه مسلحانه رانده است نیز عمدتاً همین دیکتاتوری شاه بوده است. و همه اینها باین معنی نیست که ماهیت طبقاتی دیکتاتوری شاه و وابستگی آن به امیرالیستها مورد تردید قرار گیرد. بحث بر سر اینست که ماهیت جنبش رهاغیخشی در مرحله فعلی دقیقاً شناخته شود و نیروهای خلق در زیر شعارهای مبهم و نارسا هدر نرود. در اینجا تقلید شعار جنبه دموکراتیک ویتنام جنوبی یعنی "مرگ بر امیرالیسم آمریکا و سگهای زنجیریش" می‌بایست تبدیل به "مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امیرالیستش" شود. در حال حاضر مطرح کردن شعارهای انقلاب دموکراتیک توده‌ای نمی‌تواند خلق را زیر رهبری طبقه کارگر متحد سازد. طبقات و

قشرهایی که عمده‌ترین نیروهای انقلاب دموکراتیک توده‌ای هستند (یعنی کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان) هنوز بسیج نشده‌اند. در حالیکه تکامل اجتماعی در جامعه ما به مرحله‌ای رسیده است که برای انقلاب دموکراتیک توده‌ای میبایست تدارک بینیم. مداخلک هنوز تا رسیدن بانقلاب فاصله داریم. تدارک انقلاب، بسیج نیروهای خلق و رشد و تکامل پیشاهنگ در شرایط فعلی، از راه مبارزه دموکراتیک ضد دیکتاتوری قابل وصول است. بنظر ما جنبش حاضر که مرحله‌ایست از جنبش رهاغیخشی خلق با شعار استراتژیک مبارزه با دیکتاتوری شاه مشخص میشود. در زیر این شعار است که نیروهای حاضر متحد می‌شوند و باز در زیر این شعار است که هر گونه اعتراض اقتصادی و مطالبات صنفی از حرکتی پراکنده به جنبشی توده‌ای تبدیل می‌شود. باین ترتیب لازم است که شعارهای اقتصادی برای هر طبقه، قشر و صنف در رابطه با این محتوای سیاسی انتخاب شود. از این راه است که نیروهای عمده انقلاب دموکراتیک بسیج می‌شوند و تنها در آن هنگام است که شعارهای انقلاب دموکراتیک توده‌ای از جانب پیشاهنگ طبقه کارگر که رهبری مبارزه با دیکتاتوری شاه را بدست گرفته است و خلق را در یک جنبه متحد کرده است می‌تواند توده‌ها را بسوی خرد کردن تمامی سیستم هدایت کند.....

امر مبارزه با دیکتاتوری شاه امر خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی نیست. دیکتاتوری شاه پیش از همه مانع حرکات طبقه کارگر حتی برای تأمین شرایط بهتر کار و زندگی است. زحمتکشان در زیر این فشار کوچکترین حقی برای مطالبات اقتصادی و سیاسی خود ندارند. کافیت کارگران و دهقانان به کوچکترین اعتراض دست بزنند تا سرنیزه رژیم را روی سینه خود لمس کنند. رهاغی طبقه کارگر از استثمار سرمایه‌های وابسته تنها از راه مبارزه با دیکتاتوری شاه ممکن است. بنابر این وظیفه تمام جریانهای پیشرو طبقه کارگر است که مبارزه اقتصادی و آگاه‌سازی طبقه کارگر را با جنبش رهاغیخشی که در حال حاضر چهره آن ضد دیکتاتوری است وحدت بخشند. هر کارگر آگاهی امروز باید درک کند که "مبارزه در راه رهاغی طبقه‌اش از مبارزه با دیکتاتوری فردی" (پهلوی) تزاری جدا نیست.

"کم بهادادن به مبارزه بر ضد دیکتاتوری و عدم درک ضرورت این مبارزه و نقش استراتژیک آن برای جریانهای پیشرو طبقه کارگر یعنی عقب‌ماندگی از جنبش رهاغیخشی و از دست‌دادن امکان تصاحب رهبری این جنبش در آینده است."

اگر صحت تحلیلها و نظرات نیروهای سیاسی با محک عمل و نتایج عملی سنجیده می‌شود، باید گفت روند تحولاتی که به انقلاب بهمن و سقوط رژیم شاه منجر شده، این جنبه از نظرات جزئی را تأیید کرده است.

یاد و نام جزئی را گرامی داریم و در بزرگداشت خاطره او از آموزشها و تجارب مبارزاتی او بهره گیریم.



## برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق



از نامه دریافتی:

## اخبار موشک باران تهران

بمباران هوایی و موشک باران تهران از شروع آن دوشنبه شب ۱۳ اردیبهشت تا ۱۳ اردیبهشت در مناطق زیر را تخریب کرده است:

بیمارستان عیوضزاده در خیابان شیخ هادی، میدان ۷ تیر (پشت مسجدالجمعا)، خیابان نویخت، خیابان بخارست نزدیک بیمارستان جم چهارراه کواکولا در خیابان پیروزی، یادگان سپاه در خیابان ایرانشهر، وحیدیه نزدیک میدان امام حسین، نزدیک میدان توحید، میدان حر (یادگان باغشاه)، بیمارستان شریعتی (خیابان کارگر)، درب شرقی بیمارستان هه تختخوابی (خیمینی) قیطریه و ...

حداقل نیمی از جمعیت تهران یا بطور کلی مهاجرت کرده اند یا حداقل شبها را در خارج از تهران می گذرانند سارس بدون اعلام رسمی تعطیل شده اند، ادارات و کارخانجات عملا تعطیل شده اند. بدین ترتیب که عده ای سرخصی گرفته اند، عده ای دیگر غیبت می کنند. بقیه هم که سر کار می آیند عملا کار نمی کنند. و بدیران و سرپرستان هم اعتراض نمی کنند. اقشار و طبقات مختلف (کارستان، کارگران، کاسبهای جزء، دانشجویان، دانش آموزان)

همه جا در اداره و کارخانه و خیابان، صفوف خواروبار، علنا به رژیم فحش می دهند و خواهان پایان جنگ هستند. حتی عناصر مذهبی طرفدار حکومت، احساس نفرت خود را از جنگ در هر جا که باشد، پنهان نمی کنند حتی یک مورد دفاع از ادامه جنگ دیده و شنیده نشده است. همه رژیم را به بی لیاقتی و ندانم کاری متهم می کنند که حتی عرضه آزر بیوقع را ندارد. از همان شب اول (۱۳ اردیبهشت) گشتهای کسبه دستگیری هائی را در اطراف سحل های بمباران شده و حتی خارج از این مناطق شروع کرده اند که بطور مشخص ارعابی است برعکس دفعات گذشته، پس از بمباران یا موشک باران، اوباش با "جنگ جنگ تا پیروزی" دیگر در محله های آسیب دیده حاضر نمی شوند تا شعار دهند. تلفن به خارج فقط از طریق اوپراتور و آنهم تحت کنترل کابلا علینی سکن است. تلفن به ... ستانها بسیار مشکل است. پس از اصابت بمب یا موشک در هر سطح، تلفن های آن محله برای مدتی قطع می شود تا ارتباط و کسب اطلاع غیرممکن گردد. از عصر روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت تا کنون که با تعداد روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت باشد حملات هوایی و موشکی زمین به زمین عراق به مناطق مسکونی تهران بطور لاینقطع و در هر یک یا چند ساعت فاصله پشت سر هم و بطور مداوم ادامه داشته است و دیگر گوشه و نقطه ای از تهران از این حملات در امان نمانده است. و مردم تهران در این دوشنبه و دوزخ خواب و آرامشی به چشم ندیده اند و دائم شاهد صدهای انفجار مهیب، آتش سوزی، جیغ و فریاد و تشنجات روانی بوده اند و تا کنون صدها تن از هموطنان بی دفاعان در اثر این حملات وحشیانه در مناطق و خیابانهای هفت تیر، میدان قزوین، یوسف آباد، سیدخندان،



سی متری جی، شیخ هادی، جوادیه، گیشا، قیطریه، پرنگ، قصر فیروز، آیرنپور، ایرانشهر، پیروزی، تخت طاووس، سراه افسریه، میدان خراسان، سهروردی، خیابان طالقانی و ... بخاک و خه کشیده شده اند و بیمارستانها و درمانگاههای تهر مملو از اجساد کشته شدگان و سرجوخین حلا می باشد. مردم و شهر تهران وضعیتی کاملا غیرعادی و ویژه پیدا کرده اند. زن و کودک پیر و جوان هراسناک و وحشتزده به هر سومی دوند و در هنگام بمباران و حملات موشکی بطور جیغ و داد فریادهای دلخراش و گریه سر می دهند. مردم دسته در این سرما و وضعیت بارانی که در تهران هست در حالت فرار از تهران بسوی کرج، شهریار، ساوه، مدارس، شهرکها و بیابانهای اطراف می باشد. بدلیل بمباران پالایشگاه شهری گاز، نفت، بنزین سوخت اصلا نیست و صفهای طویل مردم جایگاههای بنزین غوغا می کند. در بیمارستان عیوضزاده کشتار و قتل عام وسیع وحشتناکی از زنان، نوزادان و کارکنان بیمار صورت گرفته است.

مردم در مناطق بمباران شده و در خیابانها خشم و انزجار و حالت عصبی و منتشر بلند با علیه رژیم خیمینی و جنگش با فحش و نفرین شه می دهند.

### عکس جنگ

## درد دفاع از جان مردم مسین به ما خیزیم

سار دیگروزیم های فدائری جمهوری اسلامی و عراق با شروع حک حنا تنگاران شهرا، کشتار دسته جمعی مردم مدافع غیر نظامی را با نوحی سانه ای توسعه داده و مردان و زنان و کودکان بی گناه و بی سازه را جمع ترین وضع به خاک و خون کشانده اند.

این همه در شرایطی اتفاق می افتد که مردم ایران خود را برای بزرگداشت پیروزی سال نو آماده می کردند، با این امید که رژیم جمهوری اسلامی با پذیرش فکری و با شمه کار لافطما مه تلح سازمان ملل از تشدید جنگ در آستانه سال نو، خودداری خواهد کرد. ولی هدف جانسان حاکم برایان، از پذیرش شمه سندر طرح تلح سازمان ملل، در واقع مانوری برای گریز از تحریم تسلیحاتی بوده و نه چیز دیگر.

همه مسینان آزاده مدای خود را علیه این جنایات بی سابقه و کشتار جمعی مردمی گناه ایران و عراق بلند نمائیم. نه هر وسیله ممکن، ندای حق طلسمانه خود را بر علیه جنگ و سراسر مساران شهرا، بگوش جنایان و با سازمانهای بین المللی و دولتهای ایران و عراق برسانیم.

با شرکت در اشکال گوناگون اعتراضی اعم از تظاهرات، اعتصاب غذا، تحصن و ارسال نامه و وسائل ارتباط جمعی، سازمان ملل، عقوبت المللی و ...

اعتراضی و انزجار خود را از ادامه جنگ و بمباران شهرا را برداریم.

هواداران سازمان آزادی کار (فدائی) - آمریکا

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - آمریکا

عبارس

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بقیه از صفحه ۶ انقلاب بهمین و ...

"سیاستهای استعماری و حکام ستگر و خائن و یهود و نصاری و مادیون در تحریف حقایق اسلامی و گمراه کردن مسلمانان تلاش می‌کنند".

طرح مشخص ساله‌ای حکومت ولی فقیه از سوی خمینی در سال ۱۳۲۰ و ۱۳۴۸ بیانگر این امر است که خمینی در میان همدردی‌ها خود اولین مجتهدی است که به تناقض فرهنگی میان دولت بورژوازی رو به رشد در سالهای بعد از جنگ دوم از یک سو، و نظم سنتی اسلام و موقعیت روحانیون از سوی دیگر پی‌برد. اما این بدان معنا نیست که نظرات اجتماعی و اقتصادی خمینی اساسا در تضاد با ساخت اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری است. در واقع، مروری بر آن قسمت از آثار او که به امور اقتصادی مربوط می‌شود، مانند تحریرالوسیله، نشان می‌دهد که احکام و فتاوی اقتصادی وی ملغمه‌ای از احکام عقب‌مانده و سنتی فقهای قرون وسطای اسلامی از یکسو، و تطبیق پراگماتیستی پاره‌ای از آنها با شرایط اقتصاد سرمایه‌داری از سوی دیگر است. برای مثال خمینی در احکام تحریرالوسیله به روال تمامی فقهای گذشته و حاضر و با روش مدرسی به مقولات اقتصادی از دیدگاه قراردادهای اقتصادی در کشاورزی و صنعت و بازرگانی به تأیید بازار و اسلامی‌بودن شرایط مزارعه، مضاربه و غیره می‌پردازد. در این احکام از انواع مالیاتهای اسلامی مانند زکات و خمس و شرایط آن نیز سخن می‌رود. برخی از آنها قرن‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند و برخی از آنها مطابق رشد سرمایه‌داری تعبیر و تفسیر می‌شوند. در این مجموعه به ریزه‌کاریهای مدرسی و بیهوده‌ای مانند مقدار زکات سینه‌ریز طلا و نقره‌ی زنان و همچنین شرایط پرداخت جایزه بانکی به صاحبان حسابهای پس انداز بجای پرداخت بهره و اسلامی‌بودن بیمه، غیراسلامی‌بودن اعتصاب کارگران در قرارداد کار پرداخته شده است. تمامی این احکام، چه آن‌دسته که به نظامهای ماقبل سرمایه‌داری مربوط می‌شود و چه آنها که با شرایط سرمایه‌داری مطابقت داده شده‌اند، بر اساس برسیت شناختن مالکیت خصوصی و پراهمیت جلوه‌دادن تجارت بنا شده است و غیر از این نمی‌تواند باشد.

در همین کتاب خمینی مانند بسیاری از فقهای شیعه بر احکام حکومتی در حکومت اسلام، یعنی احکامی که حکومت اسلامی اجازه دارد به هنگام ضرورت برای حفظ نظام اسلام صادر کند، تأکید می‌ورزد و مجموعه احکام اقتصادی اسلام را برترین و موثرترین دستورالعمل‌های عالم می‌شناسد. اما مجموعه‌ی آنها چیزی جز ملغمه‌ای سنتی و پراگماتیستی در چارچوب یک سرمایه‌داری عقب‌افتاده و ابتدائی نیست چرا که او و هر فقیه دیگری بعنوان مجتهد شیعه ناگزیر از تکرار غالب جزمهای قرون وسطائی است. تمامی فقها و از جمله خمینی و دیگر مجتهدین این احکام را از سنت پیغمبر اسلام و حدیث اقتباس می‌کنند، و نظام ایده‌آل مورد نظر تمامی آنها، از نظر برابری و برادری، تجارت و دام‌داری و کشاورزی و پیشه‌وری، نظام صدر اسلام است. البته از نظر علمی نمی‌توان انسانهای دوران دور گذشته را مورد سرزنش قرار داد که چرا آرمانهایی چنین یا چنان داشتند. اما این که بخواهیم عصر خود را به آن دوره برگردانیم و بصورتی مصنوعی آن را در شرایط گذشته قرار دهیم، سخرفره است. کوشش برای تبدیل خواستها و سطح آگاهی انسانهای عصر حاضر به خواستها و سطح آگاهی دوران گذشته بنام معنا ارتجاعی است. نه عدالت مورد نظر قرآن و صدر اسلام نه آزادی مطرح

شده در آن دوران، هیچیک عدالت و آزادی مورد نظر انسان معاصر نیست. در جهان بسیار متحول امروز، این امر حتی در مورد ایده‌ها و آرمانهای چند دهه‌ی قبل هم صادق است چه رسد به دهها قرن گذشته. به هر گونه، خمینی و روحانیت که از آغاز استقرار ولایت فقیه را در سر داشتند، در شرایط توازن نیروهای موجود بعنوان سرکردگان انقلاب توانستند خواست محدود و عقب‌مانده‌ی خود را بر حرکت سیاسی جامعه تحمیل کنند. اما در این پروسه، گام به گام جلو رفتند چون همه‌ی اهرمهای لازم برای تحمیل نظر خود را از آغاز در دست نداشتند. هدف آنها حکومت تمام عیار ولایت فقیه بود، اما با توجه به توازن نیروها و مضمون نظراتشان از نظر اجتماعی یا نیروهای لیبرال مذهبی که به آنها نزدیک بودند، متحد شدند. در عین حال آنها نسبت به کنترل سیاسی توده‌ها برای متحقق کردن اهداف خود نیاز داشتند. و از این رو محافظه‌کاری اجتماعی خود را در لفاظی پوپولیستی پوشاندند چرا که توده‌های مردم خواستار تحولات عمیق بودند. با اینهمه، اگر بدقت به تمامی اعلامیه‌ها و خطابه‌های خمینی پیش از بقدرت‌رسیدن او توجه شود، می‌توان دید که او همواره به ترتیب خاصی از نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب سخن می‌گوید و این ترتیب را همواره مورد تأکید قرار می‌دهد. برای مثال، خمینی به هنگام ورود به تهران قبل از پیروزی انقلاب نخست از مجتهدین، روحانیون، طلبه‌های حوزه‌های علمیه و سپس تجار و بازرگانان، "جوانان بازار و دانشگاهها"، ارباب حرف و سپس کارگران و دهقانان سخن می‌راند و تشکر می‌کند و تنها هنگامی که برای بسیج سیاسی علیه نیروهای لیبرال مذهبی متحد خود به توده‌ها نیاز دارد، اعلام می‌دارد که این مستضعفانند که صاحبان انقلابند و انقلاب کردند.

این مانور سیاسی که خمینی همواره برای ایزوله کردن مخالفانش بکار گرفته، نه بمعنای اعتقاد به افراد "ناقص و ناگام"، بلکه صرفا نشان از دید پراگماتیسم پوپولیستی وی دارد. مثال دیگر، انتخاب بازرگان به نخست‌وزیری توسط خمینی است.

انتخاب بازرگان از چند نظر برای خمینی و روحانیون نفع داشت. نخست آن که خمینی با انتخاب بازرگان اتحاد میان لیبرالهای مذهبی و بخشی از لیبرالهای لائیک یا غیرمذهبی را در آن شرایط نامکن ساخت و گام موثری در تأمین خواست دیرینه‌ی خود، یعنی تأسیس جمهوری اسلامی بر اساس ولایت فقیه برداشت. در عین حال، خمینی از نفوذ معنوی و سیاسی بازرگان بیان اقبال متوسط، تکنوکراتها، کارمندان بخش دولتی و خصوصی، ارتش و دیگر نیروهای انتظامی، بازاریان و صاحبان صنایع متوسط و کوچک بهره برد. او و روحانیون خوب می‌دانستند که بدون کمک تکنوکراسی و نیروهای نظامی کسب قدرت دشوار است و طولانی‌شدن پروسه‌ی انقلاب موجب تقویت نیروهای چپ می‌شود. پس از کسب قدرت، آنها به "نظم و قانون" در کشور وسیعی چون ایران نیاز داشتند تا بتوانند خواست مردم را برای تحولات عمیق تعدیل کنند و یا کنار بگذارند. اما روانشناسی عمومی توده‌های وسیع مردم با این سیاست توافق نداشت. از این رو، عملا خمینی و روحانیون با نخست‌وزیری بازرگان از دو سو بهره بردند. از یکسو، آنها نظم و قانون می‌خواستند و بازرگان نیز به "نظم و قانون" معتقد بود. اما برای بازرگان "نظم و قانون" هدف بود، در حالی که برای خمینی و روحانیون "نظم و قانون" وسیله‌ای بود برای تحکیم قدرت مطلقه‌ی روحانیت. از سوی دیگر، تأکید مستقیم بر نظم و قانون توسط

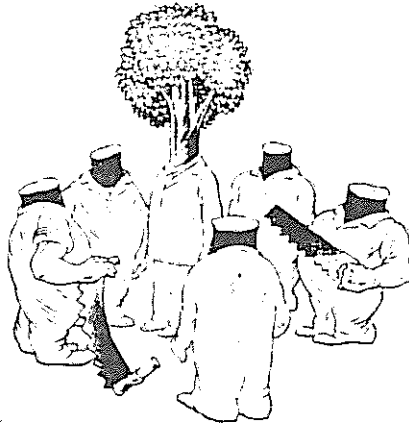
حکومتی شاما متشکل از روحانیون (که در آن زمان برای روحانیون امکان‌پذیر هم نبود) می‌توانست از نفوذ آنها در میان توده‌های خواستار تغییر بکاهد. اگر چه روحانیون هیچگاه در دوران قبل از انقلاب و بلافاصله پس از ۲۲ بهمن وعده‌ی رفمی اساسی و حتی ناچیز در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نداده بودند، اما حداقل در سطح لفاظی، خود را با آرمانهای مبتنی بر برادری و برابری صدر اسلام عجین معرفی می‌کردند. از این رو، مواجهه مستقیم و رودر رو با خواست اصلاحات برای آنها بمعنای گسترش نفوذ چپ و رادیکالهای جنبش بود و بازرگان این فرصت را به آنان داد که هم اهرمهای قدرت خود را گسترش دهند و هم بتوانند لیبرالهای مذهبی مخالف ولایت فقیه را نزد توده‌های مردم بی‌اعتبار کنند. اگر چه بازرگان شخصا نفوذ خود را تا حد وسیعی از دست نداده، لیکن بعنوان یک جریان سیاسی از حیثیتش بتدریج کاسته شد.

بدین ترتیب، روحانیون از یکسو توانستند ارتش و بوروکراسی را از تلاشی نجات دهند، و از سوی دیگر اهرمهای موازی قدرت مطلقه‌ی خود را چون کمیته‌های انقلاب، دادگاههای انقلاب و شورای انقلاب، و همه‌ی آنها با صفت اسلامی، و حزب جمهوری اسلامی، پایه‌ریزی کنند و راه را برای اعمال نظرات خودغرضانه‌ی خویش هموار سازند. آنها در مدت کوتاهی در فاصله ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و فروردین ۱۳۵۸، شعار خود را، یعنی جمهوری اسلامی، "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، بکرسی نشاندهند و با توجه به بی‌تجربگی مردم و نیروهای سیاسی در شرایط نبود دموکراسی در ایران، و نیز بهره‌گیری از علائق مذهبی مردم، "رفراندوم" ۱۲ فروردین را انجام دادند. در آن شرایط تنها شکل مقاومت در مقابل این اعمال نظر انحصارطلبانه، یا خودداری از شرکت در رفراندوم و یا شرکت غیرفعال و اجباری بود. آن یک توسط سازمان فدائیان برگزیده شد و این یک را مجاهدین انتخاب کردند. هیچیک از این اشکال نیز برای توده‌ی وسیع مردم که باورهای مذهبی و سطح تشکل سیاسی‌شان آنها را بدنبال خمینی می‌کشاند، قابل فهم نبود.

در نتیجه، در روز ۱۲ فروردین جمهوری اسلامی که پیش از آن در تمامی اعلامیه‌ها و خطابه‌های خمینی قبل از انقلاب از آن نام برده می‌شود، رسا موجودیت یافت. خمینی که با این پیروزی عظیم خرسند شده، در پیامش بمناسبت روز ۱۲ فروردین، آن روز را روز "حکومت خدا" خواند و از دولت اسلامی خواست که بدون ترس از "شرق و غرب" به دگرگون ساختن نهادهای گذشته بپردازد. اما این تغییرات عمیق نزد او تغییرات عمیق نظامهای آموزشی، قضائی و سیاسی به اشکال مطلقا اسلامی آن بود. بدین ترتیب، تاریخ ایران بتدریج وارد پروسه فاجعه‌بار و تاریک خود شد. نوسان و پس‌رفت همواره در تاریخ وجود دارد، اما فراموش نکنیم که روند تاریخ تکاملی است و می‌توان با درس‌گیری از نوسانات و پس‌رفتها، از تکرار آنها جلوگیری کرد. از آن زمان تا به امروز مردم ما و سازمانهای سیاسی جسمی، پرداخته‌اند و هنوز هم می‌پردازند. بخش مهمی از این هزینه سنگین بدلیل عدم آگاهی است و عدم آگاهی در فضائی که بسته باشد و در شرایط نبود دموکراسی، برغم نیت خیرخواهانه‌ی این یا آن گروه و سازمان سیاسی، نیروی اهریمنی است که رشد و نمو می‌یابد. و این امر مساله‌ای است که تا به امروز در تمامی نقاط جهان تجربه شده و تمامی نیروهای انقلابی و متحول و آگاه نسبت به آن بیش از گذشته حساس شده‌اند.

بازگشت نیکولای بوخارین

## پیروزی حقیقت و عدالت پس از ۵۰ سال



طرح از ("سوسیالیسم: تئوری و پراتیک")

پیر سروصدا و نایبشی خود مجدداً به حزب پذیرفته شوند، این نمونه نیز به الگوئی برای اخراج‌های بعدی افراد از حزب و پذیرش مجدد آنها پس از توبه تبدیل گردید.

در آغاز کار چنین وانمود می‌شد که اعتراف‌ها و توبه‌ها چیزی جز کاریست اصل انتقاد و انتقاد از خود نیست، ولی در واقعیت امر این اقدامات هیچ ربطی به انتقاد و انتقاد از خود و هیچ قربانی با اجرای این اصل در تاریخ جنبش مارکسیستی تا آن زمان نداشتند. رفتاری که در زمان استالین شکل گرفت این بود که کسانی که نظرشان مورد تأیید حزب و بعدها رهبر نبود، می‌بایست نظرشان را بطور علنی پیش‌شوروی حزب و مردم افشاء، رد و تقبیح می‌کردند و در توجیه و ستایش نظرات مقابل سخن می‌گفتند. در نتیجه‌ی چنین دیدگاه و روشی بود که پذیرش خطاهای عادی تشکیلاتی و سیاسی در شکلی نادرست در آغاز کار، بتدریج و گام به گام تا سطح اعتراف به جنایات بزرگ مرتکب نشده و توبه از آنها گسترش یافت.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید اینست که چرا استالین در عدم تحمل نظرات دیگران تا حد امحای جسمانی عاملین آنها پیش رفت و به انزوای سیاسی و یا حتی خرد کردن شخصیت و شان سیاسی آنها و ادار کردنشان به تأیید نظرات خود اکتفا نکرد. این درست است که فرهنگ عدم تحمل در صورت تداوم، بنا به منطق درونی خود فرجامی جز این ندارد، ولی سؤال مشخص اینست که بدلیل چه انگیزه‌ها و عوامل تاریخی استالین تا این حد در عدم تحمل پیش رفت و افرادی نظیر بوخارین را که تا قبل از دستگیری و محاکمه، مشغول انجام وظایفی نظیر تدوین قانون اساسی ۱۹۳۶ اتحاد شوروی (در کمیسیون‌ها به همراهی رادک و سوکولنیکوف و به ریاست استالین) و سردبیری ایزوستیا بود، به جوخه‌ی اعدام سپرد و چرا این کار را در مقطع ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ و نه زمانی دیگر انجام داد. این سؤال بویژه با توجه به این واقعیت مطرح می‌شود که رهبران حزب بلشویک، که بنا به یک سنت جا افتاده به رویدادهای انقلابات فرانسه استناد می‌کردند، روی گمشد خونین میان ژیرندون‌ها و ژاکوبین‌ها و سپس درگیری‌های درون ژاکوبین‌ها (جناح چپ، جناح سانتر یا مونتانیاردها و جناح راست) صریحاً و بارها بحث کرده بودند و از تجربه‌ی تلخ قتل رهبران انقلاب بدست یکدیگر و رسیدن به حکومت مطلقه‌ی روبسپیر و سپس ناپلئون Bت بودند. حیرت‌آور است که یادآوری کنیم که خود استالین بارها به این تجربه اشاره کرده و با تدابیر سرکوبگرانه مخالفت کرده بود. او از جمله یکبار در پاسخ به زینوویف و گامنف که خواهان برخورد شدید با تروتسکی بودند گفته بود: "ما با زینوویف و گامنف موافقت نکرده‌ایم، چرا که ما از قبل می‌دانیم که سیاست بریدن سرها ملو از خطرات بزرگ است... روش بریدن سرها و جاری ساختن خون - و آنها خواهان خون هستند - روشی خطرناک و مسری است امروز سر این یکی را می‌برید، فرد سر آن دیگری را و روز بعد سرانسانی دیگر را - با این وضع در پایان کار چه چیزی از حزب باقی می‌ماند؟"

با توجه به این واقعیت، با توجه به اینکه علیرغم مبارزات قهرآمیز و خونین دوران جنگ داخلی (۲۱ - ۱۹۱۸)، ژاکوبین‌های انقلاب روسیه (بلشویک‌ها)، برخلاف ژاکوبین‌های فرانسه، دست به اعدام زیروندن‌های خود (منشویک‌ها) نزده بودند و آنها را در خروج از کشور و یا ماندن و کار و فعالیت در بقیه در صفحه ۱۶

نقطه‌ی پایانی پروسه‌ی دردناک از خردکردن شخصیت و شان انسانی آنها بود. دستگاه استالین نه تنها متهمین را مجبور می‌کرد تا نظرات خود را افشاء و رد کنند و به توجیه و اثبات نظرات رسی برخیزند، بلکه همچنین آنها را وامی‌داشت به اعمالی اعتراف کنند که انجام نداده بودند. در میان این اتهامات و اعمال، توطئه برای قتل استالین و دیگر اعضای دفتر سیاسی، تلاش برای احیای سرمایه‌داری و جاسوسی برای دولت‌های انگلستان، فرانسه، ژاپن و آلمان بیش از همه تکرار می‌شد.

جریان توبه و افشاء و تقبیح نظرات خود از طرف افراد مختلف و اعتراف به صحت نظرات استالین، بطور ضربتی و خلق‌الساعه در اتحاد شوروی بوجود نیامد، بلکه بشکلی کاملاً تدریجی و گام به گام شکل گرفت. نطفه‌های اولیه‌ی این جریان خیلی زود، یعنی از همان سال‌های اول پس از مرگ لنین پدیدار گشت. در کنگره سیزدهم حزب کمونیست در ماه مه ۱۹۲۴ (سال درگذشت لنین)، پس از آنکه اپوزیسیون تحت رهبری تروتسکی با شکست مواجه شد و گروه سه‌گانه‌ی استالین - زینوویف - گامنف پیروز گردید، درحالی‌که برخی از رهبران حزب مانند کروپسکایا و رادک خواهان صلح طرفین بودند، زینوویف مطرح نمود که تروتسکی نه تنها باید به انضباط حزبی گردن نهد، بلکه باید از نظراتش نیز توبه کند و آنها را تقبیح نماید. زینوویف برای بیان این منظور از اصطلاحی مذهبی استفاده کرد و تروتسکی را - بدلیل داشتن نظراتی مغایر نظرات غالب به "جنایت وجدان" متهم نمود، غافل از اینکه در ادامه و تعمیق این جریان، ۱۲ سال بعد خود او می‌بایست از "جنایات وجدانی" خود توبه کند و جزای آنها را با مرگش بپردازد. هر چند که استالین چنین پیشنهادی را در کنگره تکرار نکرد و فقط بر قطع حملات تروتسکی بعنوان شرط صلح تأکید کرد، ولی برخورد قاطعی نیز با پیشنهاد زینوویف - پیشنهادی که مغایر آزاداندیشی و تمام سنت‌های مارکسیسم و بلشویک‌ها تا آن زمان بود - صورت نگرفت و بدین ترتیب اولین گام در جهت تبدیل شدن پدیده‌ی اعتراف و توبه به امری رایج برداشته شد. در سال ۱۹۲۶، کنفرانس سراسری حزب، علاوه بر تأیید اخراج تروتسکی از دفتر سیاسی و برکناری زینوویف از ریاست انترناسیونال کمونیستی، پذیرفت که شلیاپنیکوف و مدودوف (رهبران اپوزیسیون ۱۹۲۱) پس از اعتراف و توبه‌ی

پنجم فوریه‌ی سال جاری، از نیکولای بوخارین و ۹ تن دیگر که در سال ۱۹۳۸ به اتهام شرکت در "بلوک تروتسکیستی دست راستی ضد شوروی" محاکمه و اعدام شده بودند، اعاده‌ی حیثیت گردید. این اقدام از سوی کمیسیون ویژه‌ی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که از چندی قبل مامور رسیدگی به پرونده‌های سرکوب‌های استالین در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و اوائل دهه‌ی ۱۹۵۰ شده، انجام گرفت. کمیسیون پس از شنیدن گزارش دادگاه عالی اتحاد شوروی، این تصمیم را اتخاذ نمود. خود دادگاه عالی نیز روز قبل (۴ فوریه) طی حکمی نظر دادگاه نظامی مارس ۱۹۳۸ را در مورد محاکمه‌ی فوق باطل اعلام کرده بود.

مطابق گزارش یادشده، "تحقیقات و بازجویی‌های قبل از محاکمه، حاکی از نقض شدید قوانین سوسیالیستی و جعل حقایق و واقعیات بوده و متهمین با بکارگیری روش‌های غیرقانونی مجبور به پذیرش اتهامات شده‌اند." توضیح اینکه در مارس ۱۹۳۸، ۲۱ نفر محاکمه شده بودند که از ده نفرشان چندی قبل اعاده‌ی حیثیت شده بود. اکنون نیز ده نفر دیگر از اتهامات تبرئه شده‌اند. تنها فردی از این جمع که از او اعاده‌ی حیثیت نشده است فردی است به نام یاگودا که قبلاً رئیس پلیس سیاسی بوده و در سرکوب‌های قبلی شرکت کرده بود. یاگودا از جمله برای محاکمه‌ی زینوویف و گامنف در سال ۱۹۳۶ "شواهدی" ترتیب داده بود.

تصمیم اخیر کمیسیون ویژه مهم‌ترین تصمیمی است که تا کنون درباره‌ی اعاده‌ی حیثیت از قربانیان سرکوب استالینی اتخاذ شده است. در میان تصفیه‌های وسیع و محاکمات دسته‌جمعی، چهار محاکمه از همه مهم‌ترند: "محاکمه‌ی ۱۶ نفر" (زینوویف، گامنف، اسیرنف، مارچکوفسکی و دیگران) در اوت ۱۹۳۶، محاکمه‌ی ۱۷ نفر" (پیاتاکوف، رادک، سوکولنیکوف، مورالوف، سربریاکوف و دیگران) در ژانویه ۱۹۳۷، محاکمه‌ی سخفی مارشال توخاچفسکی و گروهی از ژنرال‌های ارشد ارتش سرخ در ژوئن ۱۹۳۷، و "محاکمه ۲۱ نفر" (ریکوف، بوخارین، کرسینسکی، راکوفسکی، یاگودا و دیگران) در مارس ۱۹۳۸.

هر چند که سرکوب ابعادی وسیع داشته و شمار قربانیان آن بسیار فراتر از تعداد فوق‌الذکر بوده است، ولی همین فهرست نیز بخوبی نشان می‌دهد که نسلی کامل از رهبران حزبی و مقامات عالی رتبه‌ی دولتی در این جریان از میان رفته‌اند. از آن جمله‌اند: تمام اعضای دفتر سیاسی زمان حیات لنین (منهای استالین که طراح و هدایت کننده‌ی سرکوب بود و تروتسکی که علیرغم تبعیدش در سال ۱۹۲۹، بطور غیابی در بسیاری از محاکمات نقش متهم اصلی را داشت)، اکثر اعضای حکومت شوروی در دوره‌ی بلافاصله پس از انقلاب اکتبر، دور رئیس سابق انترناسیونال کمونیستی، رئیس اتحادیه‌های کارگری (توسکی)، که قبل از محاکمه دست به خودکشی زد، سه مارشال از ۵ مارشال اتحاد شوروی، رئیس ستاد ارتش، کمیسر سیاسی عالی ارتش سرخ، اکثر فرماندهان مناطق مهم نظامی و اغلب سفراء اتحاد شوروی در اروپا و آسیا. محاکمات و اعدام رهبران حزبی و دولتی،



# اخبار

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

کارخانه داروسازی اسوه تحت پوشش سازمان صنایع ملی است و حدود سیصد کارگر زن و مرد دارد و در جاده قدیم کرج واقع است. در حال حاضر این کارخانه با کمبود شدید مواد اولیه روبروست و خطر توقف تولید و بیکارسازی کارگران را دچار نگرانی نموده است. در رابطه با باج‌گیری‌های جنگی رژیم، چون کارگران کارخانه اسوه حاضر نشدند یک روز حقوق ماهیانه خود تا پایان جنگ را به جیب‌ها اختصاص دهند، طبق دستور سازمان صنایع و مدیریت کارخانه لیستی بزرگ تهیه شد و توسط انجمن اسلامی در قسمت‌های مختلف کارخانه گردانده شد تا کارگران با نوشتن اسم و مشخصات و امضا خود در لیست بپذیرند که حسابداری کارخانه از آذرماه تا ۱۰ ماه بعد، ۴ درصد از حقوق آنان را برای کمک به جیب‌ها کسر نماید (۳ درصد برای کمک به جیب و یک درصد به حساب ذخیره آخرت سپاه پاسداران) اما علیرغم تبلیغات و ایجاد جو ارباب و تهدید از سوی عوامل و کارگزاران رژیم در کارخانه، جز معدودی از عناصر حزب‌الله و دار و دسته انجمن اسلامی، اکثریت قاطع کارگران تن به باج‌گیری رژیم نداده و لیست را امضا نکرده و به مسخره کردن و افشای جنگ و رژیم و باج‌گیری‌های جنگی‌اش پرداختند.

بدنبال اینها حزب‌الله و انجمن اسلامی به مدیریت گزارش دادند که در کارخانه تبلیغات ضدجنگ و جو ضدانقلابی بوجود آمده است و لازم است کارگران مرعوب و سرکوب شوند.

مدیریت و انجمن اسلامی تصمیم به انتقام و تلافی علیه کارگران گرفتند و به عوامل خود دستور دادند در کارخانه شایع کنند که مدیریت و انجمن عنقریب از عوامل محرک و ضدانقلابی را که قبلاً شناسایی کرده‌اند، اخراج خواهند کرد و خیلی‌های دیگر نیز ممکن است اخراج شوند و نیز شایع کردند که در مقابل سرباز زدن کارگران از کمک مالی به جیب و تحریم لیست کمک به جیب، شیر، صبحانه، ناهار و وام و مزایای دیگر کارگران قطع خواهد شد. و سرانجام با این حربه توانستند، عده کم دیگری از کارگران را متزلزل نموده و به امضا وادارند. در ضمن به کارگرانی که لیست را امضا کرده بودند از طرف کارگزی کارخانه برهه‌هایی برای امضا داده می‌شد تا متعهد شوند چنانچه قبل از پایان ۱۰ ماهه اخراج یا بیکار گشتند و یا خودشان استعفا دادند، بهر حال باید مبلغ ۴ درصد این ماه از تصفیه حسابشان کسر گردد.

هم‌چنین در کارخانه داروسازی اسوه انجمن اسلامی برای تشکیل شورای اسلامی جدید وابسته به خود به تقلا و دست و پا افتاده است و درصدد است تا با همدستی وزارت کار رژیم تعدادی حزب‌اللهی دوآتشه را به عنوان شورای اسلامی جدید به کارگران تحمیل کند. شورای اسلامی قبلی که تقریباً با نظر کارگران ایجاد شده بود و تا اندازه‌ای هم از منافع کارگران حمایت می‌کرد با کشته شدن رضایی در جیب که یکی از اعضای فعال آن بود علاوه بر هم پاشیده شد. پس از آن نیز انجمن، کاندیداهای غیرحزب‌اللهی و موافق کارگران را رد می‌کند. انجمن کاندیداهای مدافع منافع کارگران را با انگ نداشتن صلاحیت اخلاقی رد می‌کند و یا در امتحان و مصاحبه

ایدئولوژی و معارف اسلامی که از آنان به عمل می‌آورد مردودشان می‌سازد و هدفش آن است که با قالب‌کردن انجمنی‌ها و مزدوران رژیم، شورای دلخواه و وابسته به خود را تشکیل دهد.

### اخراج کارگر

در یکی از کارخانه‌های تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران، مدیریت با کمک شورای اسلامی از هر امکانی برای اخراج کارگران استفاده می‌کنند. مسئول شورای اسلامی کارخانه معتقد است که تعداد کارگران کارخانه زیاد است و کار می‌تواند حتی با نیمی از همین کارگران فعلی هم انجام شود. بهمیل دلیل مسئولین کارخانه از هر بهانه‌ای برای اخراج کارگران استفاده می‌کنند.

بطور مثال در حدود یکماه قبل در هنگام خروج از کارخانه، کارگری را تفتیش کرده و در جیب او مقداری میخ پیدا می‌کنند. همین مساله را بهانه کرده و به اتهام دزدی به وی حکم اخراج دادند. هر چه کارگر اخراجی اعتراض کرد و گفت که این نمونه میخ در کارخانه وجود ندارد و او از بیرون خریده‌است، قبول نکردند و علیرغم ۱۵ سال سابقه کار، وی را از کارخانه اخراج کردند. بعد از این ماجرا مسئول شورا در جمعی از کارگران گفته بود که "کی کار می‌کنی؟ همه‌اش بیخود است، اگر دست من بود ۳۰۰ نفر را اخراج می‌کردم" و در جواب اینکه در صورت اخراج کارگران باید حق اخراج بدهند جواب داد "نخبر راهش ساده است. ما در جای دیگر همین کار را کردیم بدون آنکه حق اخراج بدهیم".

### کارخانه کیان تأثیر

در کارخانه کیان تأثیر مدیریت با شورا و انجمن اسلامی شدیداً اختلاف داشته و بین دو طرف درگیری بالا گرفته است. عوامل شورا و انجمن اسلامی از هر فرصتی برای شایعه‌پراکنی و بدنام کردن مدیر عامل بنام هوشنگ گل‌جان استفاده می‌کنند. چند ماه قبل در کارخانه شایعه شده بود که مدیر عامل با کمک باند خود در کارخانه، مقادیر زیادی لاستیک در بازار آزاد بفروش رسانده و چندین میلیون تومان به جیب زده‌اند با پخش شدن این شایعه، مدیر عامل از سازمان صنایع ملی در خواست کرد تا بازرسی برای روشن کردن موضوع به کارخانه اعزام شود. مامورین سازمان صنایع ملی پس از بررسی موضوع و گفتگو بسیار با کارگران مختلف و سرپرستان قسمتهای مختلف سرخ عاملین پخش شایعه را پیدا کردند. هیئت بازرسی اعلام کرد که این شایعه توسط ۳ نفر از اعضا شورای اسلامی پخش شده است. بدنبال آن نیز مشخص شد که این عده با تحریک انجمن اسلامی اینکار را کرده بودند. ۳ نفر عضو شورا نیز با انتشار یک اطلاعیه، ضمن پذیرش موضوع از مدیر عامل معذرت خواهی کردند. عوامل شورا و انجمن اسلامی، علیرغم این دور شکست از طرف مقابل، از شایعه‌پراکنی و سایر اقدامات خود بر علیه مدیریت دست برنداشته و از هر فرصتی بویژه زمانیکه مدیر عامل برای خرید مواد اولیه به خارج از کشور رفته بود برای خالی‌کردن زیر پای وی استفاده می‌کند.

### کارخانه ایران وانت

از اوائل پائیز قرار شده بود تا در شرکت ایران‌وانت (مزد) به هر کارگر یک جفت لاستیک خارجی به مبلغ دولتی ۸۰۰ تومان داده شود. بدلیل کاهش تولید، این لاستیک‌ها از مدت‌ها قبل در انبار مانده بود. مسئولان کارخانه برخلاف وعده خود به کارگران، این لاستیک‌ها را به قیمت نیمه آزاد، هر جفت ۹ هزار تومان، به وزارت دفاع می‌فروشدند. این اقدام بشدت مورد اعتراض کارگران قرار می‌گیرد. (بهای یک جفت لاستیک خارجی در بازار آزاد ۱۸ هزار تومان است). مسئولان کارخانه که با اعتراض شدید کارگران مواجه می‌شوند، در ابتدا زیر بار نمی‌روند ولی با بیشتر شدن اعتراض کارگران می‌پذیرند که مابه‌التفاوت مبلغ دریافتی از وزارت دفاع را به کارگران بپردازند بدین ترتیب قرار می‌شود تا به هر کارگر ۸۲۰۰ تومان پرداخت شود.

مسئولین باز هم از انجام وعده خود سرباز می‌زنند و برای اینکه در این بین با دزدی و اختلاس چیزی هم خود به جیب بزنند، اعلام می‌کنند که بجای پول، مقدار ۶ کیلو برنج شال، ۲۰ کیلو گوشت مرغ، ۱۰ کیلو گوشت گوساله و ۱۰ کیلو مایع ظرفشویی به هر نفر داده میشود. تاکنون نیز ۶ کیلو برنج بی‌نام به کارگران داده شده است. کارگران بشدت با این موضوع مخالف هستند. کارگران در صحبت‌های خود می‌گویند که یک جفت لاستیک خارجی تبدیل به برنج و گوشت شد. آنها می‌گویند چگونه ۲۰ کیلو گوشت را نگهداری کنند و علاوه بر این اجناس داده شده معادل ۸۲۰۰ تومان نیست کارگران خواستار آن بودند که پول را دریافت می‌کردند و با آن گوشه کوچکی از مشکلات خود را حل می‌کردند.

همچنین در این کارخانه، مدیریت طی اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که کارگرانیکه برای اضافه‌کاری در روزهای پنج‌شنبه و جمله ثبت‌نام می‌کنند باید حتماً حاضر شوند. اضافه کاری این کارخانه در حال حاضر پاک کردن گلوله کاتبوشا است.

مدیریت تهدید کرده است که چنانچه کارگری در اضافه‌کاری حاضر نشود، تنبیه و جریمه خواهد شد. بر طبق این بخشنامه، شبهه از حضور کارگر غایب در سر کار جلوگیری خواهد شد، مبلغ خسارت ناشی از غیبت وی برآورداز وی گرفته خواهد شد و برای اولین بار حداقل یک هفته از انجام اضافه‌کاری ممنوع می‌شود.

### کارخانه ماسه‌ساز کو

مدیر عامل کارخانه ماسه‌سازکو به‌همراه رئیس کارگزی و چند تن از سرپرستان قسمتهای کارخانه، یک باند ضدکارگری تشکیل داده‌اند. این باند هر روز بیش از روز قبل عرصه را بر کارگران تنگ می‌کند. در بین این باند فعالتر از همه، رئیس کارگزی است که سابقاً عضو حزب رستاخیز بود و اکنون حزب‌اللهی شده و رئیس انجمن اسلامی است.

این باند هر روز به بهانه‌های مختلف و با تهدید و ترساندن کارگران از اخراج آنها را وادار به رفتن به جیب‌ها یا پرداخت کمک مالی اجباری می‌کنند. در عین حال سعی می‌کنند هر صدای مخالفی را بسرعت ساکت کنند. تاکنون تعدادی از کارگران سباز و آگاه کارخانه و کارگرانی را که علناً با کارهای آنان مخالفت کرده‌اند را اخراج کرده و یا تهدید به زندان و دستگیری توسط کمیته کرده‌اند.

# اخبار



## کارخانه پوشاک سنندج

کارخانه پوشاک سنندج از تیرماه ۶۷ به بهانه نداشتن بودجه و کمبود مواد اولیه تعطیل شده بود. ولی در اواخر آذرماه مجدداً کارخانه شروع به کار کرد. مسئولین کارخانه از پرداخت حقوق کارگران در مدت تعطیلی خودداری کردند. همین ساله باعث خشم و اعتراض شدید کارگران شد. و آنها خواستار دریافت حقوق معوقه شدند. بدنبال آن در اوائل دیماه زمانیکه کارگران برای دریافت بن کارگری مراجعه می‌کنند، متوجه می‌شوند که مدت ۵ سال است که کارخانه از حقوق آنها حق بیمه کسر کرده است. این ساله کاسه صبر کارگران را لبریز می‌کند و اعتراض آنها شدیدتر می‌شود.

در تاریخ ۶ آذرماه یکی از مسئولین شرکت از تهران به سنندج می‌آید تا با کارگران صحبت کند. کارگران خواسته‌های خود را بدین ترتیب ارائه می‌کنند ۱- پرداخت حقوق معوقه ۲- دادن بن کارگری ۳- پرداخت مابه‌التفاوت اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل ۴- پرداخت مابه‌التفاوت به کارگرانی که مشاغل سنگین به آنها واگذار شده است. مذاکرات با مسئول شرکت به نتیجه نمی‌رسد ولی مسئول شرکت قول پیگیری می‌دهد. کارگران مبارزه خود برای دستیابی به خواسته‌هایشان را ادامه می‌دهند و در شرایط کنونی از شیوه‌های قانونی نظیر طومارنویسی و مراجعه به ارگانها و مسئولین مختلف استفاده می‌کنند.

## تبدیل خط تولید

بنز خاور خط تولید خود تغییر داده است و مینی کاتیوشا که بر روی جیب سوار می‌شود را تولید می‌کند.

کارخانه ایران ابزار در جاده آبدلی واقع است. این کارخانه بیل، گلنگ، فرگن و ابزار ساده‌کار تولید می‌کند. مواد اولیه کارخانه رو به اتمام است و تولید کارخانه بزودی متوقف خواهد شد. مسئولین کارخانه تصمیم دارند که با تغییر خط تولید، مینی کاتیوشا تولید کنند. در حال حاضر قیمت بیل در بازار آزاد به ۳۰۰ تومان رسیده است.

## کشته شدن کارگران

در بمباران صنایع الکترونیک شیراز در روز ۲۲ بهمن، ۳۶ تن از کارگران و کارسندان کشته و حدود یکصد نفر زخمی شدند. هواپیماهای عراقی ظهر روز ۲۲ بهمن ۶۷ بموشک بسوی کارخانه پیرتاب کردند که به کارگاهها و ناهارخوری اصابت کرد. این کارخانه بدون توقف کار می‌کند (حتی در روزهای تعطیل) و تجهیزات الکترونیکی مورد نیاز جنگ را تولید می‌کند.

در جریان حمله اخیر در منطقه غرب کشور عنقر از کارگران پارس خودرو که از طرف کارخانه اعزام شده بودند، کشته و ۳ نفر نیز مجروح شدند.

در جریان حملات اخیر یک نفر از کارگران کارخانه مینو که از طرف کارخانه اعزام شده بود در جبهه کشته شد.

## کارخانه ایران

در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۶۷ نماینده کرج در مجلس دز کارخانه ایران واقع در جاده کرج سخنرانی کرد. این سخنرانی بدعوت انجمن اسلامی و مسئولین کارخانه صورت گرفت. انجمن اسلامی تمام عوامل و امکانات خود را برای کشاندن تمام کارگران و کارکنان کارخانه در سخنرانی بکار برده بود. تا جائیکه حتی انبار و نگهبانی را نیز تعطیل کرده بودند. در تمام مدت سخنرانی نیز، تعدادی از انجمن اسلامی به اتاقها سرک می‌کشیدند و کارمندان را وادار می‌کردند تا به مسجد رفته و به سخنرانی گوش دهند.

نماینده کرج در ضمن صحبت‌های خود به انقلاب ۲۲ بهمن اشاره کرد و تاکید کرد که هنوز تمام خواسته‌های مردم تامین نشده است. و سعی کرد با عوامفریبی کارگران را به شرکت در سومین دور انتخابات تشویق کند. ولی عنوان می‌کرد که برای برآورده شدن خواسته‌های خود، کارگران باید وسیعاً در انتخابات ایندور مجلس شرکت کنند و به کسانی که به اصطلاح درد محرومین و زحمتکشان را می‌فهمند! رای بدهند تا در مجلس سوم قوانینی به نفع مستضعفین تصویب شود!

## مقاومت در مقابل اخاذی اجباری

● در کارخانه پروفیل انجمن اسلامی شدیداً برای اعزام کارگران به جبهه‌ها و جمع‌آوری کمک مالی فعالیت می‌کند. اخیراً نیز با تهیه لیست کارگران، از آنها خواسته‌اند تا میزان کمک مالی خود را در لیست بنویسند تا حسابداری کارخانه، مستقیماً از حقوق آنها کسر کند. کارگران با اقدامات انجمن اسلامی بشدت مخالف هستند و علیرغم جو تهدید و ارباب، بسیاری از کارگران از امضای تکمیل لیست فوق خودداری کرده‌اند.

در کارخانه‌های کاشی ایران، کیان تایر و نوافرم، کارگران به تبلیغات عوامل حکومت، انجمن اسلامی و شورا، درباره رفتن به جبهه‌ها و کمک مالی توجهی نمی‌کنند و علیرغم جو تهدید و ارباب، از تکمیل پرسشنامه‌ها و فرمهای اعزام و کمک مالی اجباری خودداری کرده‌اند.

● در اوایل آذر ماه، مدیریت کارخانه ایران ناسیونال برای وادار کردن کارگران به کمک مالی اجباری به جبهه‌ها، دستور داد تا فرم مخصوص را پشت کارت ساعت کارگران بچسباندند. بدین ترتیب کارگران مجبور بودند صبح که به کارخانه می‌آیند، فرم را از پشت کارت بکنند و آنرا تکمیل کنند. در این فرم اسم، مشخصات و میزان کمک مالی هر کارگر مشخص می‌شود. علیرغم این اقدام و شایعه‌پراکنی انجمن اسلامی در مورد اخراج کارگرانی که فرم را تکمیل نکنند، چندین هزار نفر از کارگران از تکمیل کردن فرمها خودداری کردند.

● کارخانه لاستیک پارس در شهر صنعتی ساوه قرار داشته و بیش از ۱۴۰۰ کارگر دارد. انجمن اسلامی با همکاری مدیریت با اجرای طرح نوبت‌بندی کارگران برای اعزام به جبهه‌ها، به تعدادی از کارگران ابلاغ کرده است که باید به طور اجباری به جبهه بروند. ولی با وجود جو ارباب و تهدید، اکثر کارگران با

اقدامات انجمن اسلامی مخالفت کرده و بطور جدی علیه رفتن به جبهه‌ها مقاومت می‌کنند. کارگران از بهانه‌های مختلف برای نرفتن به جبهه‌ها استفاده می‌کنند.

● شورای اسلامی کارخانه پارس الکتریک در ادامه اقدامات خود برای جبهه‌ها، روز پنجشنبه ۱۲ آذر ماه (روز تعطیلی کارگران) را روز تولید به نفع جبهه‌ها اعلام نمود و از کارگران خواست تا در این روز بر سر کار آمده و به سود جنگ تولید داشته باشند و حقوق این روز به جبهه‌ها پرداخت شود. علیرغم خط و نشان کشیدن شورا و عوامل انجمن اسلامی و تهدید به اخراج غایبین، بسیاری از کارگران بر سر کار حاضر شدند و کار اجباری برای جنگ را تحریم کردند.

## مخالفت با اخاذی و اعزام به جبهه‌ها

مسئولین حکومتی اکنون مدتیست که به کامیونداران برای رفتن به جبهه‌ها فشار می‌آورند. مسئولین از تهدید تا تشویق سعی در ارسال هر چه بیشتر کامیون به جبهه‌ها دارند پلاک کامیونهای که به جبهه نرفته باشند گرفته می‌شود تا زمانیکه برای رفتن به جبهه ثبت‌نام نکنند به آنها بازگردانده نمی‌شود. کلیه کمکهای دولتی مثل لاستیک، روغن و غیره قطع می‌شود و تنها کامیونهای از کک دولتی می‌توانند استفاده کنند که به جبهه می‌روند. علیرغم همه این اقدامات، بسیاری از رانندگان کامیونهای خود را در گاراها خوابانده‌اند و حاضر نیستند به جبهه بروند.

## روستاهای سبزوار

در دیماه ۶۷ سپاه به روستاهای شهرستان سبزوار مراجعه کرده و با کمک شوراها، اسلامی، دست به جمع‌آوری نیرو و کمک مالی برای جبهه‌ها زده است. سپاه اعلام کرد که هر خانوار روستائی که کسی را در جبهه نداشته باشد باید یک نفر را بدست سه‌ماهه به جبهه‌ها بفرستد یا در فاصله سه ماه ۲۰ هزار تومان به جبهه‌های جنگ کمک کند اکثر روستائیان با رفتن به جبهه مخالفت کردند و همچنین گفتند که ۲۰ هزار تومان که جای خود دارد، ۲۰ هزار ریال هم نمی‌توانند برای کمک به جبهه‌ها بپردازند. سپاه روستائیان را به از دست دادن امکانات کوپنی و سهمیه‌ای تهدید کرد. بالاخره روستائیان از ترس از دست دادن سهمیه‌های دولتی بویژه سوخت و کود و بذریذیرفتند که مبلغی بپردازند. سپاه از ۳۰۰ تومان برای هر خانواده کمتر قبول نکرد و روستائیان مجبور شدند بین ۳۰۰ تا یک هزار تومان بپردازند.

این باجگیری در وضعیتی صورت می‌گیرد که روستائیان با کمبود شدید علوفه و جو مواجه هستند. و کمترین کمکی از سوی دولت صورت نمی‌گیرد. در حال حاضر روستائیان جو را منی (۳ کیلو) ۴۲۰ ریال خریداری می‌کنند، که آنهم بسیار کم و به سختی پیدا می‌شود. و روستائیان ناچاراً گندم را منی ۳۵۰ ریال خریداری و به گوسفندان می‌دهند. دهقانان اسمال از ترس کمبود جو در سال آینده بیشتر محصول زیر کشت اسمال را جو کاشته‌اند. روستائیان برای هر هکتار زیر کشت دو کیسه گونی کود از سهمیه دولتی دریافت می‌کنند که به هیچوجه کفایت نمی‌کند و روستائیان مجبور هستند کود شیمیائی را از بازار آزاد معادل هر کیسه ۴۵۰ ریال تهیه کنند در حالیکه قیمت دولتی آن هر کیسه ۲۵۰ ریال است.



## اخبار

### اخذی در مدارس

● در مدرسه شهید اول در هزار دستگاه نازی آباد که یک دبیرستان دخترانه است، مسئول امور تربیتی قلکی را در مقابل درب مدرسه قرار داده است. به دانش آموزان گفته شده بود که هر روز باید یک تومان در قلک بریزند و سه نفر از اعضا انجمن اسلامی مدرسه نیز در مقابل درب هر روز دانش آموزان را کنترل می کردند که پول می دهند یا نه. روزهای اول بشدت کنترل می کردند ولی بدنبال مخالفت دانش آموزان و امتناع آنها از پرداخت، بالاگرفتن درگیری روزانه مقابل درب دبیرستان، کنترل عملا از بین رفت. دانش آموزان به مسخره می گفتند "اینجا مدرسه است یا گداخانه"

● در یکی از روزهای دهه فجر، یک نفر از سپاه برای سخنرانی و پاسخ به سوالات دانش آموزان به دبیرستان شهید اول واقع در نازی آباد رفته بود. وی پس از سخنرانی از دانش آموزان خواست تا سوالات خود را کتبی بدهند تا جواب دهد پس از جمع شدن سوالات، مسئول سپاه اولین سوال را می خواند. سوال کننده پرسیده بود "چرا وقتی امام آمد گفت آب و برق مجانی است ولی الان چندین برابر شده است" همه دانش آموزان دست زدند و سپاهی که در وضع بدی گیر کرده بود جواب داد که اکنون زمان جنگ است وقت این گونه سوالات نیست. سوال دوم این بود که "چرا شما این همه راجع به صرفه جویی آب و برق در رادیو و تلویزیون صحبت می کنید. ولی خودتان این همه عکس و پوستر چاپ نمی کنید" پاسدار اینبار عصباتی شد و با پرخاش جواب داد که این بخاطر امام است پاسدار فوق وقتی سوالات بعدی را دید، ترجیح داد که مساله را در همین جا خاتمه دهد و بدون خواندن بقیه سوالات مدرسه را ترک کرد، این جریان تا چند روز موضوع خنده و مسخره دانش آموزان بود.

● به دانش آموزان راهنمایی و دبیرستان کبسه های نایلونی که بر روی آنها شعار "خلیج فارس ایران - محل دفن ریگان" و اقلام مورد نیاز جبهه ها نوشته شده است، داده اند و به آنها گفته اند که حتما باید این کبسه ها را بپوشند و به مدارس بیاورند و هر کس نیز که بر نیارود نمره انضباط وی صفر خواهد بود و آنتهایی هم که سابقه بد در ندادن کمک به جبهه دارند اخراج می شوند. اما علیرغم همه این تهدیدات اکثریت دانش آموزان کبسه ها را خالی بازگرداندند و آنتهایی نیز که در خطر اخراج بوده اند، صرفا برای جلوگیری از اخراج خود و نیز مسخره کردن روشهای باج گیری جنگی رژیم این کبسه ها را بر از لباس های زیرپوش بسیار کثیف و کهنه و زرد شده که فقط بذر ریختن در سطل آشغال می خورد نموده اند.

به معلمان جدید در سال تحصیلی جاری ابلاغ کرده اند که از هر ۳ معلم باید حداقل یک نفر بطور اجباری به جبهه بروند این امر با مقاومت و اعتراض گسترده معلمان روبرو شده است. در همین رابطه در

یکی از مدارس برای معلمان جلسه گذاشته می شود و مزدور حزب الهی امور تربیتی بعد از صغری و کبری چیدن ها از معلمان می خواهد که داوطلبانه اعلام آمادگی برای رفتن به جبهه کنند که یکی از معلمان به این حزب الهی امور تربیتی می گوید اگر قرار رفتن به جبهه باشد تقوای شما بیشتر است و بهتر است خودتان به جبهه بروید و وقتی داوطلب پیدا نمی شود بین معلمان قرعه کشی می کنند و قرعه بنام سه نفر می افتد. آنها به عنوان اعتراض به آموزش و پرورش می روند و با اعزام اجباری خود به جبهه مخالفت می کنند و کتبا می نویسند که حاضر نیستیم به جبهه برویم.

● سپاه دانش آموزان یکی از دبیرستانهای شهرکرد را جهت آموزش نظامی اجباری به یادگان فرخ شهر برده و به یکی از دانش آموزان نارنجکی می دهند که آن را به پشت خاکریز پرت کند دانش آموز که نمی تواند آن را به پشت خاکریز پرت کند نارنجک را در وسط دانش آموزان می اندازد در نتیجه بیش از پنجاه نفر زخمی می شود که حال سه نفر آنها وخیم است. خانواده های دانش آموزان اعتراض می کنند و می گویند "ما بچه ها را به دبیرستان فرستاده ایم یا به جبهه؟"

چند روز بعد از این حادثه مسئول آموزش نظامی شهرکرد به دبیرستان دیگری می رود تا دانش آموزان را برای آموزش به یادگان ببرد مدیر دبیرستان دانش آموزان را جمع می کند و تا به آنها لباس سیخ بدهد دانش آموزان اعتراض میکنند و می گویند "ما برای درس خواندن آمدم نه برای جبهه رفتن شاید ما را بردید مثل آن دبیرستان همه را مجروح کردید" مسئول نظامی برای آنها سخنرانی می کند و می گوید "مگر شما می توانید که نیاثمد من حکم دارم و می توانم بیست درصد شما را نه تنها جهت آموزش بلکه به خط مقدم جبهه ببرم" بعد از سخنرانی سه نفر از دانش آموزان بازهم از رفتن خودداری می کنند که مدیر آنها را تهدید می کند در صورتی که به آموزش نظامی نروند از دبیرستان اخراج خواهند شد.

● در بهمن ماه ۶۶ اداره آموزش و پرورش شهر رشت یک روز از حقوق معلمان را به جبهه ها پرداخت. و برای حفظ ظاهر و داوطلبانه نشان دادند این اخذی اجباری، بخشنامه ای از طرف اداره به مدارس فرستاده شد تا معلمان با امضا آن، تأیید خود را نسبت به اقدام خودسرانه اداره کل نشان دهند. بسیاری از معلمان به این کار اعتراض کردند ولی از آنجا که پول را سا از طرف اداره آموزش و پرورش از حقوق معلمان کسر شده بود، اعتراضات پراکنده معلمان نتیجه ای نداشت.

در مدارس نیز جمع آوری کمک مالی در بهمن ماه بصورت جنسی انجام شد. بدین ترتیب که مقدار معینی از یک کالای مشخص برای هر مدرسه تعیین شده بود. مثلا در یک مدرسه دانش آموزان باید برنج می آوردند و در دیگری حبوبات و الوی آخر در مورد اصناف، از هر صنف نماینده ای انتخاب شده است. این نمایندگان موظفند که مبلغ کمک مالی را در مورد هر فرد از همکاران هم صنف خود تعیین کنند. مثلا در آخرین جمع آوری کمک مالی داوطلبانه اجباری!! از صنف فروشندگان موکت و فرش در اوائل زمستان گذشته ۵۰ هزار تومان

### مالیات جنگی

سرکردگان رژیم اسلامی دائما ادعا می کنند که تاکنون هیچگونه مالیاتی بنام مالیات جنگ وضع و تحمیل نکرده اند. آنها می گویند که در فلان کشورها در زمان وقوع جنگ فلان قدر مالیات جنگی وصول می کردند، در حالیکه جمهوری اسلامی اصلا به مالیات جنگی متوسل نشده است. این ادعای سردمداران رژیم نیز کاملا دروغ و دغلکارانه است.

در خلال ۸۹ سال جنگ ویرانگر، دهها نوع مالیات و عوارض اجباری بر دوش مردم نهاده شده است که ظاهرا اسم آنها "مالیات جنگی" نبوده است ولی عملا در رابطه مستقیم با هزینه های سرسام آور جنگ وضع و اخذ شده است. در این مدت، نه تنها بهای کالاها و خدمات دولتی چند بار افزایش داده شده است نه فقط مالیاتهای غیر مستقیم بدفعات و نه نسبتهای گزاف بالا برده شده است، بلکه مالیاتها و اخذی های مستقیم برای جنگ نیز برقرار گردیده و روز بروز سنگین تر و شدیدتر شده است.

مسئولان رژیم وقیحانه مدعی میشوند که تا بحال مالیات جنگی نگرفته اند، اما همه می دانند و می بینند که از چند سال پیش، کسر یک یا چند روز از حقوق و دستمزد ماهانه کارگران و کارمندان بعنوان "کمک به جبهه ها" شروع گردیده و "رسنیت" و عمومیت یافته است. این مستقیم ترین و علنی ترین نوع مالیات برای جنگ است هر چند که ظاهرا حالت "داوطلبانه" داشته باشد. ادارات حسابداری و مالی کارخانجات و موسسات به دستور مستقیم مسئولان و مدیران واحدها و بدون اجازه و رضایت کارگران و کارمندان، هر ماهه بخشی از دستمزد و حقوق آنها را کسر کرده و برای هزینه های جنگ اختصاص می دهند. اگر چه در برخی از موسسات و واحدها کارکنان دست به اعتراض شدید و علنی زده و مخالفت خود را اعلام کرده اند، اما این اخذی آشکار تقریبا در همه ادارات، موسسات و کارخانه های بزرگ و متوسط دولتی و غیر دولتی عمومیت دارد.

علاوه بر این مالیاتها و اخذیها، از حدود یکسال پیش طرح "دفترچه ذخیره آخرت" از جانب سپاه پاسداران رژیم مطرح و بتدریج به اجرا گذاشته شد. مطابق این طرح باج گیری، در هر موسسه یا کارخانه بدستور مدیر ابتدا مبلغ معینی (۱۰۰ ریال) از حقوق کلیه کارکنان کسر گردیده و برای هر کدام از آنان دفترچه ای صادر گردید. در ماههای بعد، کمکهای داوطلبانه کارگران و کارمندان مستقیما از حقوق آنها کسر شده و به دولت یا سپاه پاسداران رژیم پرداخت می شود. مبالغ کسر شده در دفترچه هر کس ثبت می شود تا از این طریق کنترل و فشار لازم به کسانی که مایل به "کمک داوطلبانه" نیستند، اعمال گردد و مخالفان شناخته شده اخراج شده و یا تهدید به اخراج شوند.

اما همه این باج گیری های آشکار و پنهان، کفاف هزینه های سرسام آور جنگ و دزدی های سردمداران رژیم را نکرده و از چند ماه پیش طرح دیگری تحت عنوان "جهاد مالی" برای خالی کردن جیب مردم به اجرا درآمد. مطابق این طرح نیز که در ظاهر حائج "داوطلبانه" دارد ولی عملا همانند مالیاتهای دیگر اجباری و مبتنی بر زور است، حساب شماره ۵۵ در بانک مرکزی گشایش یافته و تحت عنوان "تامین هزینه های رزمندگان" بخش دیگری از درآمد اندک کارگران، کارمندان و توده های زحمتکش از دست آنان ربوده شده و صرف ادامه جنگ می شود.

## رهبری سیاسی و مبارزه برای قدرت در جامعه سوسیالیستی

مسائل مهم‌تر برای هر دو نظام، عبارت خواهد بود از: ادامه‌کاری، جستجو و پیدا کردن آلترناتیوهای سیاسی مناسب، تأمین تحرک لازم برای رشد، و پاسخگویی به الزامات ناشی از شرایط داخلی و بین‌المللی.

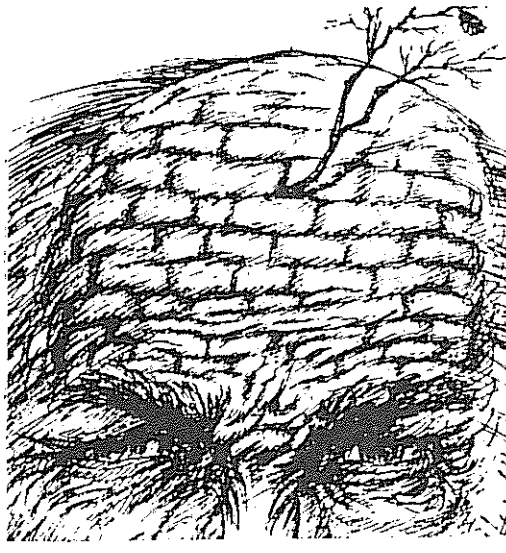
از آنجا که تاکنون وجود این مسائل در شرایط سوسیالیسم انکار شده، لذا ما نتوانسته‌ایم این جوانب از پراتیک سیاسی را بطور واقعاً علمی طرح و حل کنیم و بی معنی است که بخواهیم چنین کاری را در چارچوب یک مقاله‌ی روزنامه انجام دهیم، امروزه فقط می‌توان این مساله را طرح نمود و توضیح داد که جریان واقعی تغییر رهبران سیاسی در جامعه‌ی شوروی چگونه بود و چه مفهومی داشت.

لنین در شرایطی درگذشت که حزب بلشویک، که برای اولین بار با مساله‌ی جایگزینی یک رهبر و تغییر روبرو می‌شد، هنوز هیچ مکانیسمی برای این کار نداشت. نقش رهبری خود لنین عمدتاً محصول شخصیت متعالی او بود. لنین در ماه‌های آخر زندگی‌اش، با پیش‌بینی خطرات و ریسک‌های ناشی از ساختارهای ناکامل، اقدامات زیادی برای گسترش کمیته‌ی مرکزی حزب، تقویت رهبری جمعی در آن، افزایش کنترل روی دستگاه اداری - دولتی انجام داد و آثار متعددی در این زمینه برشته‌ی تحریر درآورد. مهم‌تر از همه، او نامه یا وصیت‌نامه‌ی معروفش را نوشت که در آن به حزب پیشنهاد می‌کرد که مساله‌ی برکناری استالین از مقام دبیرگی را بررسی کند.

درگذشت لنین این مساله را مطرح کرد: آیا حزب بلشویک حاکم - تنها حزب موجود در اولین کشور سوسیالیستی - قادر خواهد بود نقش خود را بعنوان رهبر جمعی، رهبر مقتدر و شناخته‌شده زحمتکشان که مشغول ساختمان سوسیالیسم هستند، حفظ کند یا نه؟ همه به این سؤال پاسخ یکسانی نمی‌دادند. ژوزف استالین و لئوتروتسکی مدعیان عمده‌ی بالاترین مقام حزبی بودند. در جریان رقابت آنها بر سر قدرت، پروسه‌های کاملاً پنهانی تغییر نقش مواضع دولتی - حزبی و اهمیت مقامات مختلف در دستگاه دولتی و حزبی و نیز تغییر کل فضای مناسبات فردی در رهبری ملت آغاز گردید. روحیه‌ی لنینی، همکاری رفیقانه بتدریج توسط رفتار رسمی - اداری و بوروکراتیک کنار زده شد و درعین حال نظر لنین درباره‌ی جدائی حزب و دستگاه اداری - دولتی بمنظور اعمال کنترل بر آن و جلوگیری از بوروکراتیزه شدنش، جای خود را به سیاست جدید استالین در مورد کادرها داد، سیاستی که هدف ایجاد یک دستگاه واحد حزبی - دولتی متشکل از افراد وفادار به شخص خود را دنبال می‌کرد.

نامه یا وصیت‌نامه‌ی لنین می‌توانست طرح‌های جاه‌طلبانه استالین را که برای حزب مضر بودند، ناکام گذارد. استالین با مقداری تلاش، مانع بحث روی نامه در کنگره شد و در نتیجه بنظر من کنگره مرتکب یک اشتباه اساسی گردید، یعنی به توصیه‌ی لنین اعتنائی نکرد و استالین را در مقام دبیرگی ابقا نمود.

تاریخ هنوز باید بهائی را که حزب، دولت و مردم شوروی برای طرح‌های جاه‌طلبانه‌ی استالین پرداختند، معین کند. او با اتکا به کادرهای دست‌چین شده و ایجاد یک هرم اداری - بوروکراتیک، حکومت فردی بلامنازعی را برای خود تأمین کرد. او بتدریج در انظار مردم و حتی در انظار کمونیست‌ها، اگر هم نقش خدا را پیدا نکرد، گذاشته و تأثیر خواهد گذاشت. واز طرف دیگر،



آیا دستیابی نیکیتا خروشچف و پیروان وی به قدرت و مبارزه‌اشان برای غلبه بر "کیش شخصیت و عواقب آن"، فقط به جایگزینی عادی یک رهبر فقید با رهبری زنده انجامید و نه به انتقال قابل توجه وظایف قدرت از دست نیروهای اجتماعی - سیاسی معین به نیروهای دیگر؟

آیا برکناری خروشچف از مقام رهبری سیاسی به "دلایل سلامتی" صورت گرفت و نه در نتیجه اقدامات نیروهای سیاسی معینی که از رهبری خروشچف و سیاست‌های وی ناراضی بودند؟ تردیدی نیست که آخرین تغییر رهبری سیاسی در اتحاد شوروی نیز به چرخش سیاسی چشمگیری می‌انجامد که صرفاً نتیجه‌ی خصوصیات شخصی میخائیل گورباچف نیست؛ بلکه همچنین از منافع و نیازهای عمیق نیروهای اجتماعی و سیاسی معینی ناشی می‌شود که عزم دارند بر رکود و پدیده‌های بحران‌زا در اتحاد شوروی غلبه کنند و تئوری و پراتیک سوسیالیسم را نوسازی نمایند.

تمام این شرایط ضرورت روش نوین مارکسیستی در قبال مسائل رهبری سیاسی و مبارزه برای قدرت در شرایط سوسیالیسم را نشان می‌دهند. شکی نیست که تمایزات اساسی و بارز نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی، در آینده نیز پابرجا خواهند ماند. تمایز عمده‌ی این مسائل در شرایط سوسیالیسم، نبود طبقات آشتی‌ناپذیر در شرایط سوسیالیسم و نبود مبارزه‌ی متناظر آن در میان رهبران آنهاست. با اینهمه، توجه به این مساله مهم است که هم در شرایط سرمایه‌داری و هم در شرایط سوسیالیسم، مناسبات موجود در عرصه‌ی سیاست نه فقط منافع و اراده‌ی طبقات، بلکه همچنین منافع و اراده‌ی نیروهای اجتماعی نه‌چندان بزرگ مانند: گروه‌ها و ائتلاف بین‌بینی، بوروکراسی، تکنوکراسی و غیره را نیز دربرمی‌گیرد. در این زمینه، انعکاس درست یا نادرست این منافع (برای این یا آن دوره) که توسط افراد رده‌های بالای قدرت بیان می‌شود، روی مسائل رهبری سیاسی و مبارزه برای قدرت تأثیر گذاشته و تأثیر خواهد گذاشت. واز طرف دیگر،

آنچه که در زیر می‌خوانید مقاله‌ای است از آنتالوی بوتنکو، دکتر در علوم فلسفی و استاد دانشگاه مسکو که در شماره‌ی اخیر هفته‌نامه "اخبار مسکو" به چاپ رسیده است:

یکی از پیشداوری‌های رایج، این نظر است که مسائل رهبری سیاسی و مبارزه برای قدرت، یعنی مسائلی که جزو خصائل بارز جوامع بورژوازی است، در جوامع سوسیالیستی موجودیت و موضوعیت ندارند.

رواج و جاافتادن این نظر، نتیجه‌ی مجموعه‌ای از دلایل بود. من در اینجا دلایل عمده را ذکر می‌کنم.

اولاً، آموزش کلاسیک مارکسیستی از این فرض حرکت می‌کرد که مساله‌ی قدرت سیاسی صرفاً در رابطه با دوره‌ی گذار از سرمایه‌داری به مرحله‌ی اول کمونیسم - یعنی سوسیالیسم - یعنی دوره‌ای که طبقه‌ی کارگر سلطه‌ی سیاسی‌اش (دیکتاتوری پرولتاریا) را تحقق می‌بخشد، موضوعیت دارد. عقیده براین بود که با ساختمان سوسیالیسم، طبقات و سیاست و قدرت سیاسی رو به زوال خواهد گذاشت و جای خود را به خودگردانی کمونیستی عمومی غیرسیاسی خواهد داد.

ثانیاً، این دید وجود داشت که حتی در دوره‌ی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، یعنی دوره‌ی بقای قدرت سیاسی نیز مساله‌ی عمده، شرکت دادن کل طبقه‌ی کارگر و کل زحمتکشان در تحقق قدرت سیاسی است، امری که می‌بایست نه بدست برگزیدگان حاکم و رهبران آن، بلکه از طریق یک حکومت مردم و بدست مردم انجام گیرد.

ثالثاً، مارکس و انگلس تأکید افراطی روی نقش رهبران در جنبش انقلابی ("کیش شخصیت" را محکوم می‌کردند. لنین ضمن پای‌بندی به همین موضع، در عین حال مطالعه‌ی مساله‌ی رابطه میان "توده‌ها - طبقات - رهبران" در جنبش کمونیستی را سهم می‌دانست. پس از مرگ لنین، تلاش برای فرمولبندی تئوریک مفاهیم مربوط به رهبری و نظام قدرت ممنوع شد، چرا که این کار ناسازگاری پراتیک جاری را با تئوری سوسیالیسم علمی شکل گرفته تا آن زمان، بر ملا می‌ساخت.

رابعاً، تمام مسائل مشابه یا مشترک برای سرمایه‌داری و سوسیالیسم، از جمله مساله‌ی مورد بحث ما، واقعاً هم به اشکال متفاوتی در دو نظام حل و فصل می‌شوند، و این امری است که اظهار نظر زیر را سکن می‌سازد: مساله‌ی قدرت سیاسی بشکلی که در جامعه‌ی بورژوازی بروز می‌کند، در شرایط سوسیالیسم وجود ندارد.

با اینهمه، همانگونه که زندگی نشان داده است، الغای طبقات استثمارگر و الغای طبقات بطورعام، بر یکدیگر منطبق نیستند. سوسیالیسم همچنان یک جامعه‌ی طبقاتی باقی می‌ماند و روابط سیاسی و قدرت سیاسی در آن وجود دارد.

با گذشت زمان، این مساله روشن‌تر و روشن‌تر شده است که مساله‌ی جایگزینی قدرت، مساله‌ای که با تغییر رهبران و در نتیجه با مبارزه برای رهبری و مبارزه برای قدرت ارتباط دارد، در جوامع پس از سرمایه‌داری نیز صورت می‌گیرد، یعنی این مساله، در جامعه‌ی نوین نیز مطرح و عملی می‌شود و این امر چیزی اساسی‌تر از جایگزینی رهبری فقید با رهبری زنده را بر ملا می‌کند، حقیقتاً آیا تثبیت رژیم استالین صرفاً به جایگزینی یک رهبر - لنین - با رهبری دیگر - استالین - منجر می‌شود و نه در عین حال به تغییری قابل ملاحظه در صف‌بندی نیروهای اجتماعی - طبقاتی که قدرت را اعمال می‌کردند؟

## ۱۰ فروردین، روز شهدای خلق کرد ایران گرامی باد!

دهم فروردینماه، روز شهدای خلق کرد ایران است. ۴۱ سال پیش در دهم فروردینماه ۱۳۲۶ رهبران و فرزندان مقاوم خلق کرد ایران در میدان "چوارچرای" مهاباد، سرفراز و مردانه بر طناب دار بوسه زدند و شرف و اعتبار مبارزاتی خلق کرد را جاودانه کردند.

جنبش دموکراتیک خلق کرد ایران در سالهای پس از شهریور ۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاهی، مرحله جدیدی را پیمود که در دوی ری بنه‌دان (دوم بهمن) ۱۳۲۴ برهبری حزب دموکرات کردستان ایران، به تاسیس جمهوری خودمختار کردستان کردستان، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات دموکراتیک ضدامپریالیستی خلق کرد ایران محسوب می‌شود اما رژیم ارتجاع با حمایت مستقیم امپریالیسم، یکسال بعد به جمهوری خودمختار کردستان یورش برد و کردستان زیر سلطه چکمه‌پوشان ارتش شاه قرار گرفت. رهبران جنبش، قاضی‌محمد، سیف قاضی و صدر قاضی دستگیر شدند. فرماندهان نظامی ارتش شاه برای ارباب و به تسلیم‌گشاندن خلق کرد، رهبران جنبش را در انتظار عمومی و در میدان "چوارچرای"

مهاباد - مرکز جمهوری خودمختار کردستان - به دار کشیدند. قاضی‌محمد در پای چوبه دار جمله‌ای گفت که مادران کرد از آن هنگام تا کنون در گوش فرزندان و نوجوانان خود تکرار می‌کنند و شعله مبارزه و مقاومت را در قلب و روح آنان زنده نگاه می‌دارند. قاضی محمد گفت "شا با کشتن من تنها قاضی محمد را می‌کشید اما در آینده هر فرزند خلق کرده یک قاضی محمد خواهد بود" فرزندان خلق کرد، آنگونه که قاضی‌محمد آرزو کرده بود، هرگز تسلیم رژیم دیکتاتوری شاه نشدند و در راه آرمانهای عادلانه خود همیای خلقهای سراسر ایران مبارزه تا پای جان را ادامه و گسترش دادند. خلق کرد فرزندان چون ملاآواره‌ها، سلیمان معینی‌ها، شریف‌زاده‌ها و بهروز سلیمانی‌ها و ده‌ها و صدها شهید دیگر را در راه رهایی خلق کرد و خلقهای سراسر ایران از یوغ رژیم‌های دیکتاتوری و ارتجاعی شاه و جمهوری اسلامی در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک ضدامپریالیستی تقدیم خلقهای ایران کرده‌اند. ۹ سال سرکوب و کشتار بیرحمانه توسط جمهوری اسلامی، تیرباران صدها تن از فرزندان مبارز خلق کرده، بمباران شهرها و روستاها، کوچاندن اجباری

روستائیان، گروگانگیری مادران و پدران، محاصره اقتصادی و استقرار صدها پایگاه و اعزام دهها هزار پاسدار و ارتشی به کردستان قهرمان، خللی در عزم و اراده این خلق مقاوم و مبارز بوجود نیاورده است. مبارزه خلق کرد با فراز و نشیب، پیشروی و عقب‌نشینی همراه بوده اما خط سرخ مقاومت و مبارزه در همه اشکال و شیوه‌های متنوع مبارزاتی تداوم داشته است.

مبارزه خلق کرد در پیوند با مبارزه خلقهای سراسر ایران و طبقه کارگر رزمنده سرانجام طواری ننگین رژیم جمهوری اسلامی را درهم خواهد نوردید و انقلاب دموکراتیک ضدامپریالیستی پیروزمند خلقهای ایران، حق تعیین سرنوشت خلق کرد ایران و خواست خودمختاری را در ایران آزاد و آباد و مستقل تحقق خواهد بخشید.

در چهل و یکمین سالگرد شهادت قاضی‌محمد و رهبران جنبش دموکراتیک خلق کرد، خاطره مبارزاتی آنان را گرامی داریم و مبارزه در راه سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق را گسترش دهیم.

### بقیه از صفحه ۱۱ پیروزی حقیقت و...

چارچوب حاکمیت جدید و حتی دستیابی به مقامات بالا آزاد گذاشته و حداکثر به دستگیری و تبعید تعداد معدودی از آنها اقدام کرده بودند، و با توجه به اینکه مونتانیاردیهای انقلاب روسیه (جناب سانتر بلشویک‌ها که استالین غالباً در راس آن قرار می‌گرفت) نیز در مبارزه علیه جناب چپ و جناب راست خود، بازم بر خلاف مونتانیاردیهای فرانسه، به خونریزی و اعدام متوسل نشده بودند، تا سال ۱۹۳۶ علیرغم تمام مبارزات درونی حاد، طبیعی بنظر می‌رسید که دست رهبران بلشویکها به خون هم آلوده نشود.

ولی چرا استالین چند سال بعد، علیرغم نظر صریح قبلی‌اش، همان روش خطرناک را در پیش گرفت؟ در میان تحلیل‌هایی که تاریخدانان مختلف و از جمله برخی مورخین اتحاد شوروی درباره‌ی زندگی و رفتار سیاسی استالین انجام داده‌اند و بویژه در مباحث تاریخی جدیدی که همراه با پروسه‌ی نوسازی در اتحاد شوروی آغاز شده است، عمدتاً این ارزیابی ارائه می‌شود که دلیل و هدف عمده‌ی سرکوب‌های استالین در سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹،

بقیه از صفحه ۱۵ رهبری سیاسی و مبارزه برای لاقابل مقام چهارمین کلاسیک م - ل را یافت.

چرخش ضدلنینی در تحول نظام سیاسی جامعه‌ی شوروی، به قتل سرنگی کیروف منتهی شد. کنگره‌ی هفدهم حزب خیلی روی او حساب می‌کرد؛ در این کنگره فقط س‌رای مخالف او وجود داشت، درحالیکه تعداد آرای مخالف استالین صدها بار بیشتر بود. بنا به اصرار استالین نتایج آرای کنگره دستکاری شد و حقیقت از چشم حزب پنهان گردید. پس از "کنگره‌ی پیروزمندان" (که حدود نصف نمایندگان آن قربانی تدابیر سرکوبگرانه شدند)، قتل کیروف دستاویزی برای راه‌انداختن ترور واقعی و سرکوب‌های توده‌ای سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ گردید. این تحولات نه فقط بمعنای تکمیل پروسه‌ی تثبیت کیش شخصیت استالین بوده، بلکه همچنین بیانگر پیروزی قاطع بوروکراسی حزبی - دولتی استالین بر هرزمان لنین و سیاست وی بود.

ستم به بی‌کفایتی در پیشبرد جنگ کرده و حکومت خود را به‌جای آن نشانده بود، در صورت بروز جنگ اپوزیسیون نیز برای تغییر حکومت تلاش خواهد کرد. و در آن زمان، دبیرخانه‌ی حزب با بیانیه‌ی درباره‌ی "جبهه‌ی ضدشوروی" از چمبرلین (نخست‌وزیر انگلستان) تا تروتسکی" به بیانیه‌ی تروتسکی جواب داده بود... بهرحال، تصفیه‌ها و محاکمات سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ عمدتاً با درنظر داشتن نیروهای بالقوه و بالفعل آلترناتیو حکومتی و نزدیک شدن چشم‌انداز طوفانی جنگ جهانی انجام گرفت.

اینک پس از ۵۰ سال، حقیقت و عدالت در مورد بخشی کوچک از قربانیان سرکوب‌های یادشده پیروز می‌شود. این پیروزی بیشتر از درگذشتگان، برای زندگان اهمیت دارد، چرا که تثبیت حقیقت و عدالت در عرصه‌ی تاریخ و وجدان جوامع بشری، یک پیروزی سهم برای گسترش دموکراسی و علنیت و صراحت و ضامنی برای محترم شردن حقیقت در شرایط کنونی و آینده است.

تاریخدانان حزب کمونیست اتحاد شوروی، هنوز باید به مطالعه‌ی عمیق همت گنارند و پاسخی علمی به این سؤال بدهند: چه کسانی، بسیاری از تغییراتی را که مستقیماً از قطعه‌نامه‌های کنکره‌ی بیستم ناشی می‌شده، خنثی و بی‌اثر و یا لاقابل‌بایگانی کردند و این کار را با توسل به کدام راه‌ها و وسایل، با اتکا به کدام نیروهای اجتماعی و با کدام هدف انجام دادند؟

آنها باید نقش بوروکراسی را در این امر روشن سازند که چرا علیرغم تغییر رهبران، ساختارهای موجود در طی دهه‌های متادای به حیات خود ادامه داده‌اند. اتفاقی نیست که بازسازی، تلاش‌های خود را روی روش‌های فرماندهی اداری در زندگی جامعه متمرکز می‌کند. باید از طریق علنیت و صراحت و دموکراسی، ضربات خردکننده‌ای بر بوروکراسی وارد ساخت و این موفقیت را از طریق گسترش نظام خودگردانی، جستگشان تحکیم کرد.

از میان بردن هرگونه امکان شکل‌گیری حکومت آلترناتیو در برابر حکومت موجود بوده است. با همین هدف بود که استالین گام به گام رهبران برجسته‌ی اپوزیسیون و نیز توده‌ی وسیعی از افرادی را که می‌توانستند در چنین تحولی نقش داشته باشند از میان برد. زمان انجام این کار نیز با توجه به این واقعیت انتخاب شده بود که لاقابل بخشی از اپوزیسیون، شرایط بحرانی ناشی از جنگ احتمالی را مناسب‌ترین شرایط برای طرح حکومت آلترناتیو می‌دانستند. هرچند که نه تروتسکی و نه هیچکدام از دیگر رهبران حزب بلشویک، اصولاً به امکان فعالیت در چارچوب حزبی جدید بجز حزب بلشویک فکر نمی‌کردند و هرچند که آنها همواره قادر نبودند جنبه‌ی مثبت‌کار استالین و زمینه‌ی پی‌ریزی شالوده‌ی سوسیالیسم را از جنبه‌ی منفی آن سببی بر روش مستبدانه‌ی حکومت وی بطور بیگیر از هم تفکیک نمایند، ولی تروتسکی مدت‌ها قبل در سال ۱۹۲۷ در بیانیه‌ای گفته بود که در صورت وقوع جنگ جهانی و درگیری اتحاد شوروی، اپوزیسیون از "تاکتیک کلمانسو" استفاده خواهد کرد، یعنی همانطور که کلمانسو در سال ۱۹۱۷، حکومت فرانسه را

کسانی که درگیر این اقدامات غیرقانونی بودند می‌گوشیدند مسئولیت را متوجه شخصیت‌ها سازند و آن را به‌دوش قدرت شوروی و طبقه‌کارگر که طبقه‌ی حاکم وقت قلمداد می‌شد منتقل نمایند. چنین نظری را هرگز نمی‌توان پذیرفت. مسئولیت این رویدادها متوجه کسانی است که طبقه‌ی کارگر را کنار زدند و قدرت را غصب نمودند. هیچ‌کسی مسئولیت غاصبان تحت رهبری استالین در قبال اقداماتشان را نخواهد بخشید. میخائیل گورباچف گفته است: "ما هرگز نباید آنچه را که در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ روی داد مورد بخشش یا توجیه قرار دهیم. هرگز. تقصیر این رویداد متوجه کسانی است که در آن موقع حاکم بودند."

تصمیمات کنگره بیستم، مساله‌ی شخصی یک فرد تنها نبود، بلکه ختمش می‌شد بود که حزب ما از طریق رنج‌های زیاد بدست آورده بود. بنابراین، دانشمندان علوم اجتماعی شوروی و بویژه



نسیم خاکسار

## نان

هوای توی مینی بوس سرد بود. وقتی زن چرخید تا گلاهِ کرکی قرمز رنگ دست یافت خودش را که روی سر پسر کوچکش پی رفته بود صاف کند، پیرزن رادوباره دید که پشت سرشان روی صندلی نشسته است. در "لوناپارک" هم پشت سرشان بود. بایک بقیچه کوچک زبیرغل که بویی مستکننده از

آن برمی خاست. وزن نمی دانست چرا از آن بو خوشش می آمد. پیرزن لباس محلی تنش بود. یک جلیقه به رنگ آبی سیر - با حاشیه های زری دوزی - و دامنی بلند و پرچین. پیشانی اش را بادستالی سیاه بسته بود. وقتی بال چادر سیاهش کناررفته بود، زن آن را دیده بود. و دیده بود که پیرزن بقیچه اش را محکم چسبیده بود. هوا سرد بود و پسرک توی صف که کند پیش می رفت زیاد بی تابی می کرد. چهار ساله بود. با چشمانی درشت. برای اولین بار بود که زن او را همراه خود می برد. پیرزن پرسیده بود:

- "پسرت؟"

- "بله"

پیرزن نگاهی به پسرک کرده بود. بعد گفته بود حتی باباش در آنجاست. نکفت زندان. و زن با اشاره سر فقط تصدیق کرده بود.

زن سی و دو ساله بود اما با آن روسری تا سر ابرو پائین کشیده و بلوز و دامن ساده و چین های زودرس زیر چشم پیرتر نشان می داد. پسرک روی صندلی سر زانو ایستاده بود و مجدوبانه به پیرزن نگاه می کرد. زن به هنگام مرتب کردن گلاهِ پسر توی صورت پیرزن لبخندی زد و بعد که روی برگرداند سعی کرد از میان شیشه پنجره که ناشیانه رنگ خورده بود بیرون را ببیند. اما نمی شد. خطوطی کم و پرشتاب. بعد از یک سال ونیم که شوهرش بازداشت شده بود این بار سوم بود که به ملاقاتش می رفت. تایک سال اجازه ملاقات نداشت.

مینی بوس انگار بی هدف جاهایی رادور بزند به این ور و آن ور می پیچید. زن نمی دانست کجا. فقط می دانست که دارند می پیچند. جاهای مختلفی رادور شهر دور می زنند. و می دانست برای رد کم کردن این کارها را می کنند. بار اولی که برای پیدا کردن شوهرش به آنجا می رفت، از شیشه های پنجره ماشین می توانست بیرون را ببیند. شیشه ها را آن موقع رنگ نکرده بودند و ماشین برای رد کم کردن دوروبر شهر نمی چرخید.

زن از ندیدن فضای بیرون احساس خفگی کرد. وقتی در لوناپارک در صف ایستاده بود، یاد روزی افتاده بود که شوهرش بیرون بود و با هم توی پارک قدم می زدند. پسرک تازه راه افتاده بود. زندگی مشترک آنها کمتر با هم گذشته بود. فعالیت های سیاسی شوهرش اوقات فراغتی برای او نمی گذاشت. گاه می شد که هفته ها جز یک نکیا در خانه پیداش نمی شد. زن با یادآوری آن خاطره اندیشیده بود روزهای خوش بودن شان همیشه کوتاه بود. و بعد از اینکه یاد آن افتاده بود شاد شده بود. و حس کرده بود این باید ناشی از سرشاری زندگی در آن باشد که نوانسته بود بماند و باتلنگری بیدار شود و راه بیافتد. در پارک. در باریکه راه های بین چمن ها، پای حوضچه ها، که با اینکه آبی توشان نبود، آبی می زدند. و میان سبزی گسترده چمن اطرافشان، فرصت های فراغتی می ساختند - برای نگریستن - تاسیزی گسترده را با شکیبایی دنبال کنند. قطعه، قطعه، و بتوانند دورتر بروند و از یاد ببرد که روبرویش اتاقکی بود که سبزی ها را می رماند.

مینی بوس حدود بیست نفری مسافر داشت. بیشترشان زن بودند. پاسداری با لباس سبز ماشینی رنگ پشت نرده های آهنی که محل نشستن راننده را از بخش دیگر مینی بوس جدا می کرد سر پا ایستاده بود. با چشمانی ریز و مظنون مسافری را می پائید. چشمان زن که از نگاه کردن به او پرهیز داشت. دوباره رو به شیشه تار پنجره چرخید. زن سعی کرد خیابانی را که بنظرش می آمد ماشین از آن می گذرد پیش چشم محکم کند. شاید خیابان باز بود. باسیدارها و چنارهای بلند در دو سوی آن و بچه هایی که در سینی، گردو تازه یا ذغال آخته می فروختند. و جویی کوچک و روان، باخزه هایی در کنارش. زن ساختمان های بلندی برای دو طرف خیابان در نظر گرفت. با پنجره های باز. بعد بنظرش رسید که از میان یکی از این پنجره ها به بیرون خم شده و دارد خیابان را نگاه می کند. شوهرش آن پائین پاچه های شلوارش را بالا زده بود و داشت در جویبار پای سیدارها راه می رفت. لبخندی غمگین بر لب های زن نشست و حس کرد ای گاش می توانست زمان رادور همان لحظه متوقف کند.

ماشین که راه سر بالایی را در پیش گرفت زن فهمید دارند به زندان نزدیک می شوند.

بسوی پسرش چرخید و او را که هنوز داشت مجدوبانه به پیرزن نگاه می کرد بغل زد و آرام در کنارش روی صندلی نشاند.

پسرک با چشمان درشتش به زن نگاه کرد و بعد پرسید "مامان رسیدیم؟"

زن گفت: "آره"

از بی تابی او دلش گرفت و آهنگ صداس کی غمگین شد.

پسرک فهمید، خودش را اول کرد در دامن مادر و از پائین به چانه و زیر گلوئی او نگاه کرد. زن سر پائین برد و لبخندی زورکی زد. نگاه پسر در چشمان او نگاه

شوهرش را در نخستین روز ملاقات بیادش آورد. نگاهی که از نرهای عشق سایه داشت. که زن آنرا می خواست. و آنرا امروز بیش از همیشه می خواست. آنرایی خواست چون پسرک همراهش بود. میلی مثل میل گریستن تمام عضلاتش را در خود فشرده. میلی که مثل یک کوفتگی مفرط در عرق عضلات ریشه داشت. میلی که او رادور چنگ خود گرفته بود. رهانش نمی کرد. نیرویش را می گاهید. و صداس را بی آنکه خود بخواده، مرتعش کرده بود.

پسرک دوباره پرسید: "مامان داریم می رسم؟" زن خواست به بی تابی پسرش فکر کند. به حسی که با دیدار شاید پر می شد. می شکفت. مثل گلی در آفتاب. و مثل حس گشده خودش که آنرا باز یافته بود. اما دید آن چنان در چنگ آن بغض شناخته و ناشناخته که مثل خزه تو وودور گلویش پیچیده اسیر است که نمی تواند حتی چانه اش را تکان دهد. فشاری به عضلات صورتش داد و انگار صدای پسرک را شنیده است، لب فرو بست، و انگشتانش ناخود از روی بلوز پیشی، تن پسرش را آن چنان در خود فشرده که او بی اختیار دست و پایش را از درد توی دلش کشید.

وقتی ماشین توی سرازیری افتاد، پیرزن که در پشت آنها بود کمی بجلو خم شد و آهسته - آهسته که زن بشنود گفت

- "خدا حفظش کند برات. عزیزم"

زن پیش از آنکه صدای او را بشنود باز نزدیک شدن او همان بوی آشنا را دوباره احساس کرد. بوی زندگی. مثل بوی نوعی گیاه گوهی که نامش را از یاد برده بود. و بهاری را بیاد آورد که با شوهر و چندتا از دوستان شان به جنوب رفته بودند. اوائل ازدواج شان بود. آن ها در آن هوای گرم بهاری مثل گلهای رها سردر پی سنجاقک ها و پروانه ها در دامنه تپه های مسجد سلیمان ول شده بودند و نگاه در آسمان شفاف و آبی می شستند و به بانگ بلند یکدیگر را صدای زدند. در آن روز آن چنان مفتون شقایق های وحشی شده بود که از خود بیخود دستهایش را گشوده با صدایی بلند آواز خوانده بود. آوازی که هرگز با صدای بلند نخوانده بود.

ماشین که ایستاد پاسداری پائین پرید و پای در ایستاد. هنوز نگاه مظنونش راداشت. همه یکی یکی پیاده شدند. زن دست پسرش را توی دست گرفت و در محوطه جلو زندان ایستاد. زمین خاکی محوطه کمی خیس بود و در زیر آفتاب بیرنگ ظهر قهوه ای می زد. آن بالا دورتر از آنها، خانه های دهکده چون کندوهای زنبوران پیدابود. خرابه های روبرو نمایی متروک به دوروبر می بخشید. پسرک می خواست دستش را به زور از دست مادرش بیرون بکشد و در میدان خاکی بدود. اما زن نمی گذاشت. دست او را محکم در دست گرفته بود و غریبانه به خرابه های روبرو نگاه می کرد و نمی کرد. آنچه که در برابرش بود در نگاهش نمی نشست. همیشه اینطور بود. در این چند باری که به ملاقاتی آمده بود تا بالاخره موفق بدیدن شوهرش شده بود، غریب محل همیشه در لحظه ورود او را درمی ربود. گویا در پی یافتن چیزی برای آنچه که در پیرامونش بود، بود.

اوایل گوشه ای می ایستاد و از دور همه جا را نگاه می کرد. رفت و آمد نگهبانان. ردیف ماشین ها. زندانی هایی که با چشم بسته از ماشین پیاده می شدند و در میان پاسدارهای تنگ به دست تومی رفتند. درهای آهنی، نگاه مضطرب ملاقاتی ها، عضلات سخت درهم رفته صورت شان، گردن های کشیده شان برای شناسایی زندانی های چشم بسته. همه چیز برایش غریب بود.

پسرک که مایوس شده بود دیگر تلاش نکرد تا دستش را از دست مادرش بیرون بکشد آرام در کنار او ایستاد و بانوک پوتین کوچک لاستیکی اش بیازی کردن با رنگ های جلو پایش مشغول شد. آنها را زیر پاش قل می داد و در یکجا جمع می کرد. پیرزن دوباره آمد و در کنارش ایستاد. پسرک دست دیگر مادرش را هم گرفت و از روبرو و پائین به چانه و زیر گلوئی مادرش نگاه کرد. زن سر پائین برد و توی صورت پسرش خندید.

پیرزن پرسید: "باباش خیلی وقته که..."

و ناتمام حرفش را خورد.

زن گفت: "بله"

بعد سه تایی راه افتادند و رفتند در گوشه پارکینگ روبرو به ساختمان زندان نشستند. پسرک جلو آنها. نزدیک به زانوی مادرش - ایستاد. پیرزن بقیچه اش رادور زیر چادر روی زانوش گذاشت. زن باز آن بوی مطبوع آشنا را حس کرد. دوباره همان درد کهنه در عضلاتش دوید. دردی که وقتی می آمد، فکهایش را بهم می دوخت. قفل شان می کرد. دردی اما لذتبخش. به گونه همان دردی که بعد از زایمان در پستان های پر شیرش جوشید. از آن دردهای کیف آوری که یک زن وقتی برای نخستین بار نوزادی پستانش را می مکد، احساس می کند. زن با نگاه به نیرخ پسرش به بستر تنهای شبهایی که گذشته بود و همچنان می گذشت اندیشید. اتاقی که تنها با صدای پسرک و آه های گاهگاهی او پر می شد. زن نخستین بر خورد خود و شوهرش را بعد از یک سال در اتاق ملاقاتی بیاد آورد. شوهرش لاغرتر شده بود. چشمانش گود رفته بود. و پوستش از پشت شیشه زرد و فسرده می نمود. زن جستجو کرد تا آثار شکنجه ای در صورت و گردن او ببیند. اما چیزی ندید. ولی وقتی دید شوهرش با کندی دست راستش را حرکت می دهد، فهمید او را شکنجه داده اند. از او چیزی نپرسید. نمی خواست بپرسد. دو مامور در کنار آنها مواظب شان بودند. زن به گردن لخت شوهرش نگاه کرد. بعد به

بقیه از صفحه ۱۷

- آگه پهلوهم می افتادیم، خوب می شد. دلم می خواست شوهرتان را می دیدم" زن گفت: "آنقدر وقت تنگه که برای دیدن پسر ت هم کم میاری" پسرک پرسید: "مامان بابا را می بینیم؟" زن گفت: "بله یادت باشه برا بابا بخندی ها" پسرک گفت: "بابا هم باید بخنده"

زن گفت: "آره همه مان باید بخندیم." و از در تورفت.

پیرزن نزد آنها نیفتاد. زن آنقدر شتابزده بود که متوجه نشد. با نگاه زندانی های آنسوی شیشه را دور زد و شوهرش را دید که پشت تلفن منتظرش ایستاده است. پسرش را بغل زد و پشت شیشه دوید. پسرک اول پدرش را شناخت. پدر ناچار آن دستش را که کند حرکت می کرد بلند کرد و در پشت شیشه برای پسرک شکلگهائی ساخت. از آن هائیکه که گاه در خانه برای او می ساخت. پسرک غریبانه به دست و چهره او نگاه کرد و بعد که او را شناخت، به شیشه چسبید و داد کشید. زن به او یاد داد از گوشی استفاده کند. اما پسر نپذیرفت و با مشت های کوچکش به شیشه کوبید.

زن گفت: "نه! اینطوری نه!"

پسرک یکباره با غیظ برگشت و سر در گودی شانه مادر گذاشت و دیگر سر بلند نکرد. زن در گوشی تلفن به شوهرش گفت: "چیزی بش بگو" و گوشی را نزدیک گوش پسرش برد پسرک باز سر بلند نکرد. زن نمی خواست چنین شود. بیاد آورد که در تمام راه در این خیال بود که پسرک به رازی همانند با او دست خواهد یافت. دوباره تلاش کرد تا پسرک سر بلند کند. اما نتوانست. پسرک به شانه های او چسبیده بود و جم نمی خورد. زن تا آمد آن آندوه دانستن از زمان ابدی را که خود طالبش بود، دوباره در چشم های شوهرش بخواند وقت تمام شد. زن ایستاد و دور شدن شوهرش را از اتاق ملاقاتی - که با سنگینی پا برمی داشت - دنبال کرد. بعد پسرک را زمین گذاشت و بست در راه افتاد. در بیرون هوای سرد یکباره بر تن زن نشست. چشمش به خرابه های روبرو افتاد که زیر آفتابی بیمار و رنگ پریده قوز کرده بودند.

پای در پیرزن داشت با پاسدار دم در گلنجر می رفت. چادرش را کنار زده بود و بقچه اش را نشان پاسدار می داد. بقچه ای با گلهای رنگی.

- "براش نون آوردم. خودم بپختش. ببین. فقط دوتا س!"

پاسدار با اخم گفت: "قدغنه. امروز برا زندانی ها اصلا چیزی تحویل نمی گیریم" پیرزن گفت: "فقط دوتا نونه. ببین! فقط دوتا نون"

زن خسته روی زمین پهن شد. پسرک هنوز بغض داشت.

پاسدار گفت: "گفتم نمی شه! مگه حرف حایلیت نیس!"

زن به دستهای لاغر پیرزن که موقع حرف زدن بقچه اش را نوازش می کرد خیره شد. تنگنای سینه اش از آندوه آن زمان ابدی که نمی خواست به آن بیاندیشد پر شد. فکر کرد ای گاش پیرزن در اتاق ملاقاتی در کنارشان بود. بوی نان که حالا بنظرش می آمد بسیار دورتر از اوست چون بوی کهنه و ترشیده چیزی در دماغش پیچید.

پیرزن گفت: "یکیش برا خودت! خوبه؟ فقط یکیش را به پسرم بدین!"

پاسدار گفت: "گفتم که نه!"

پیرزن دوباره گفت: "فقط یکیش"

پاسداره با عصیانیت بقچه را از دست پیرزن گرفت و آنرا توی زمین محوطه پرتاب کرد.

- "برو گمشو پیر سگ نجس!"

زن چشم هایش را بست.

پیرزن چون پلنگی وحشی بطرف پاسدار خیز برداشت، اما انگار دستی او را به عقب رانده باشد، یکباره ایستاد. بعد هراسان بستنی که بقچه پرتاب شده بود دوید. توی راه چادر از سرش افتاد و دامن بلند و پرچین اش، هنگامی که روی زمین نشست تا بقچه را بردارد چون چتری گشوده دور و برش پهن شد. پیرزن گره بقچه را با غیظ با دندان گشود، بعد یکی از نان ها را برداشت. زن چشم باز کرد و پسرش را دید که مشتاقانه به پیرزن خیره شده است. زن طعم نان را در دهان پسرش حس کرد و تمام تنش لرزید. پیرزن نان را با خشم دو پاره کرد و در حالیکه لب می جوید و زیر لب نفرین می کرد خواست آنرا به گوشه ای پرتاب کند که چشمش به زن و پسرک افتاد. از جا برخاست و با گامهائی لرزان - با نان دونیمه شده در دست - بسوی آن ها آمد. زن به جا پاهای او روی خاک خیس نگاه کرد. جا پاهای کوچک غیظ. پیرزن روبروی پسرک نشست. دستش هنوز از خشم می لرزید. پسرک فقط دو نیمه نان را می دید که در روزی بی یاد دارد توی هوا می جنبید. پیرزن سر برگرداند و در حالیکه با غیظ به پاسدار که از دور چون مترسکی می نمود نگاه می کرد، نیمه ای از نان را به پسرک داد. پسرک آنرا گرفت و با ولع به آن دندان زد.

زن زیر لب گفت: "کاری نمیشه کرد"

وقتی پیرزن روی برگرداند تا به بقچه اش که بسیار دورتر از آنها روی زمین افتاده بود، نگاه کند، زن به نخستین نان کینه ای که شوهرش گاز زده بود می اندیشید.

گونه های شورفته او و آنگاه در چشم های شوهرش آندوه یک زمان ابدی دور از یکدیگر احساس کرد. برای اولین بار بود که آندوه دانستن این زمان ابدی را که باید دور از یکدیگر بنانند در چشم های شوهرش می دید. شاید برای همین بود که بیش از همیشه میل با او بودن و با او مردن در وجودش گز گرفت. زن یالینکه در آن لحظه حتی به برگ شکر کرده بود ولی حس کرد بی اندازه از شادی و سبکی پر است. و برای نخستین بار با همه رنج هائی که از فعالیت های سیاسی شوهرش می کشید دریافت که نمی تواند برای کار هائی که او می کرد سرزنشش کند. یا تصور پوچی از آن ها داشته باشد. کار هائی که او هیچوقت قبول شان نداشت و خود را از درگیر شدن با آنها کنار می کشید. بنظرش رسید تمام آن مدت، شوهرش در تقلا یافتن فضایی بود که بتواند خود را عیان کند بگوید که هست و چیز هائی دارد که اگر تا کنون پنهان بوده بخاطر حضور مسلط چیزهای دیگری بوده است که نمی گذاشته اند و نمی گذارند. آن روز وقتی از ملاقاتی برگشت سعی کرد با خواندن جزوه های سیاسی شوهرش که در زیر زمین خانه پنهان شان کرده بود راز تازه یافته اش را دنبال کند. کلمات جزوه ها این بار برایش نرم تر شده بودند. مثل بازوانی که او را در آغوش گرفته باشند. یا انگشتانی که روی گونه اش بلغزند. و به نوازش موهایش راپس بزنند. و پس از آن بود که سخت احساس تنهایی کرد.

پیرزن گفت: "پسر من اونجان" و با دست به ساختن زندان اشاره کرد.

زن پرسید: "چن وقته"

پیرزن گفت: "نزدیک به یک سال"

زن پرسید: "چقدر براش بریدن؟"

پیرزن نفهمید: "چه گفتی عزیزم؟"

زن گفت: "چقدر باید آن تو باشد؟"

پیرزن سرش را با آندوه مثل پاندول ساعتی تکان داد: "چه کسی میدونه عزیزم"

چه کسی"

و زن ندانست چرا حالت تکان خوردن سر پیرزن، بوته گل های ختسی توی باغچه شان را که در هنگام وزش باد این سو و آن سو می شدند بیادش آورد. پسرک که داشت توی چشم های مادرش نگاه می کرد لبخندی زد. لبخندی که در نگاه مادر دهانش را به قوس ماه شبیه کرد. زن خم شد و دهان پسرش را بوسید.

"تویوتا" بی باسرو صدا توی محوطه پیدا شد. و جلوی در زندان ایستاد. چند مامور از در بغل آن بلافاصله بیرون ریختند و دو زندانی را که چشم هایشان بسته بود پائین کشیدند. ملاقاتی ها همه از جا برخاستند. پاسداری که همراه آنها توی نینی بوس بود و نگاهی مظنون داشت و کمی با فاصله از آنها در جلو شان قدم می زد، خیز برداشت

- "چه خبر تونه؟ می خواین ملاقاتی قطع بشه!"

نگاهش روی کسی نبود. بین ملاقاتی ها پیرمردی که چشمش درست نمی دید، بی اعتمادی به تهدید پاسدار هنوز داشت رد زندانی ها را که بطرف در زندان می رفتند دنبال می کرد. نفر بغل دستی اش دست او را گرفت.

- "پدر!"

پیرمرد آرام گفت: "من نونتسم درس ببینم. شلوار اون دست چیبی قهوه ای نبود؟" بعد بلافاصله گفت: "قهوه ای سیر"

زن که کسی آنسوتر از آنها نشسته بود صدایش را شنید. برگشت و به پیرمرد نگاه کرد و حس کرد فکر کردن بهمین جمله کافی است که بغضش را بترکاند. پسرک که به خیره شدن های مادرش عادت کرده بود، رد نگاه او را زد. اما بجای آنکه پیرمرد را ببیند، آسان سرد پشت سر او را دید و یکباره شانه های کوچکش لرزید. زن شانه های پسرش را بغل زد و به پیرزن که چون سایه به آنها چسبیده بود نگاه کرد. دست های پیرزن در زیر چادر آرام و نرم داشت بقچه را نوازش می کرد.

"براش نون آوردم. از نونای خودم"

بوی نان یکباره در دماغ زن پیچید. بوئی که در تمام روز آن را دنبال می کرد. سی یافت و نمی یافت. گنج شد. بجای دستهای پیرزن، دستهای خودش را پیش چشم مجسم کرد. دست هائی که در خمیری ورم کرده فرو می رفت. جای انگشتانش را بر خمیر دید.

پیرزن گفت: "از این نونا زیاد دوس داش. دوتا خوبشه براش آوردم"

زن صدای او را می شنید و نمی شنید. اکنون تنور داغ بود و هرم آتش. گونه های زن از هرم آتش گداخته بود.

پیرزن گفت: "همین امروز بپختمشان. هنوز تازه. کله سحر پاشدم که سر وقت به گارام برسم"

زن در خیال نان ها را از تنور بیرون کشید. نان های برشته و گرم. نان هائی که مثل خیال های او گرم و زنده بود. خیال هائی دوست داشتنی. زن دست پیش برد تا پسرش را محکم در آغوش بگیرد و از نانی که در خیال پخته بود، لقمه ای به او بدهد که شنید برای ملاقاتی صداشان می زنند. دست پسرش را گرفت و از جا بلند شد. یله بین خیال و واقعیت. زیرا هنوز ادامه دستی بود. با نانی گرم در آن. و دهانی و همه خیال. اما نه آن خیال که به بودن در نیاید. چون در آمده بود و بوی آن در دماغش پیچیده بود. پیرزن پاکشان شانه به شانه شان می رفت.

## مبانی دیدگاه توده‌ای در

### مباحث سازمان اکثریت

از پلنوم فروردین ۱۳۶۵ سازمان اکثریت که به تشدید مبارزه‌ی درونی و انتشار بولتن داخلی برای انجام مباحث منجر شد حدود دو سال می‌گذرد. طی این مدت، برخی مسائل مهم استراتژی و تاکتیک انقلابی، مانند مرحله‌ی انقلاب، نقش رهبری طبقه‌ی کارگر، وحدت جنبش کمونیستی و جوانی از مشی و سیاست‌های گذشته‌ی این سازمان و حزب توده مورد بحث قرار گرفته است. هر چند که در این زمینه‌ها نیز هنوز خطوطی کاملاً روشن و متمایز شکل نگرفته، ولی خود این بحث‌ها ابعاد مسائل موجود را آشکار ساخته و کشش را از حد اختلاف بر سر ارزیابی از سیاست این سازمان در فاصله‌ی سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ فراتر برده است.

اما آنچه از نظر آینده سازمان اکثریت و چشم‌انداز مبارزه‌ی درونی آن، اساسی‌تر و مهم‌تر است این واقعیت است که در مباحث جاری میان دو گرایش، هر چند که می‌توان موارد و عناصری از مورد سؤال قرار دادن و نقد مبانی دیدگاه توده‌ای را مشاهده کرد، ولی هنوز کل مباحث حول پذیرش یا عدم پذیرش این مبانی متمرکز نشده است و تا رسیدن به این سطح از مرزبندی فاصله‌ی نسبتاً زیادی وجود دارد.

برای روشن شدن مسأله، برخی از مبانی دیدگاه توده‌ای را برمی‌شماریم. در این زمینه باید قبل از هر چیز از "دگم حزب" نام برد. مطابق این دگم شکل گرفته در طی دهه‌ها که مبانی اصلی هستی حزب توده و توجیه‌گر اصلی تمام ادعاهای آن و مبانی اصلی تسلیم رهبری سازمان اکثریت در برابر این حزب را تشکیل می‌دهد، حزب توده خود را بطور سنتی "حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر ایران" می‌خواند. این تلقی، از تمام شرایط ایران و کل مواضع سیاسی و پراتیک حزب توده در سراسر تاریخ آن "مستقل" است و فقط بلطف "جایگاه رسی" این جریان در جنبش جهانی کمونیستی و روابط موجود میان آن و حزب کمونیست اتحاد شوروی اعتبار می‌یابد، یعنی در این تلقی، هم میزان نفوذ حزب در طبقه‌ی کارگر و مردم ایران، هم حتی حضور و یا عدم حضور آن در ایران، و هم مضمون انقلابی یا رفرمیستی دیدگاه‌ها و مواضع تئوریک-سیاسی و پراتیک حزب در سراسر حیات آن، جلگی عواملی فرعی هستند و تغییری در تابلوی "حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر ایران"، بوجود نمی‌آورند. مطابق این تلقی، حزب توده حتی با پذیرش اینکه سراسر تاریخش ملو از خطاب بود، "حزب طراز نوین"، "دارای خصلت و ماهیت پرولتری" و صاحب انحصاری و مطلق حقیقت باقی می‌ماند و دیگر جریان‌ها فاقد خصلت "کمونیستی اصیل" و خصلت پرولتری و حامل درجات گوناگون از انحراف محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، در این تلقی "ماهیت طبقاتی" و "خصلت انقلابی" حزب از جایی غیر از مبارزه‌ی طبقاتی و سیاسی در جامعه‌ی ما، یعنی از روابط بین‌المللی ناشی می‌شود و این چیز نیست که با وصل رابطه و شناسائی جایگاه در دهه‌ها قبل در پیکره‌ی حزب دمیده شده و تا برقراری این رابطه همچنان نافذ خواهد بود! چکیده‌ی این تفکر دکماتیک و خشک مغزانه اینست که اصولاً در خارج از چارچوب حزب توده، "کمونیست واقعی" یا "کمونیست اصیل نمی‌توانند وجود داشته باشد و هر کمونیست واقعی باید دیر یا زود در آن ادغام شود.

بر مبانی همین "دگم حزب" بود که رهبری اکثریت، به نفعی خصلت کمونیستی تمام دیگر جریان‌ها کمونیستی و از جمله سازمان رسید. بر مبانی همین اعتقاد کور کورانه و ضدتاریخی بود که رهبری اکثریت، فعالیت مستقل و قهرمانانه رفقای بنیانگذار سازمان همچون جزئی‌ها و ظریفی‌ها و دیگران برای پی‌ریزی یک جریان انقلابی مستقل را "اولین، بزرگترین و خطرناک‌ترین اشتباه، ضعف و انحراف از راه طبقه‌ی کارگر" (مقاله‌ی "در راه وحدت"، سال ۶۰) نامید و با بی‌حالی و بی‌خیالی یک پشت میز نشین از همه‌جا بی‌خبر اعلام داشت که درست آن بود اینها منتظر می‌ماندند و مطمئن می‌بودند که "مارکسیسم-لنینسیم و محک نیرومند تجربه و زمان یقیناً سرانجام (۲۵ سال زودتر یا دیرتر) وحدت فکری و سازمانی و صلاحیت رهبری را به حزب باز می‌گردانند" (همان) و دیدیم که زمان چگونه وحدت فکری و سازمانی و صلاحیت رهبری را پس از ۲۵ سال به حزب بازگرداند و رهبران صالح مورد ستایش اکثریت، چه دسته‌گلی‌هایی به سر خود و هوادارانشان زدند، چگونه در یک مقطع تاریخی دیگر تمام رشته‌ها را پنبه کردند و چه افتضاحات و رسوائی‌ها که به بار نیاوردند.

و بالاخره مطابق همان دگم متحجر حزب است که رهبری سازمان اکثریت، علیرغم تمام فجایع سالهای اخیر، همچنان از "حفظ و تحکیم و گسترش وحدت

فکری و سیاسی سازمان و حزب" از "ارتقا آن به سطح وحدتی همه جانبه" سخن می‌گوید. رهبری راست اکثریت در این زمینه جز تکرار همان کلیشه‌های متحجر و فرسوده هیچ چیز تازه‌ای ندارد و فقط این بار با دادن یک مدال "سازمان طراز نوین" به خود، همان چیزها را دربارهی "حزب و سازمان" می‌گوید: اپورتونیستی دانستن گذشته‌ی حزب و سازمان "یاوه" است و هر کس چنین چیزی بگوید

خودش "اپورتونیست" است!! چرا؟ برای اینکه "حزب و سازمان" با احزاب برادر رابطه دارند و جزو خانواده‌ی آنها هستند!!

مبنای دیگر دیدگاه توده‌ای تز راه رشد غیر سرمایه‌داری است که درکی رفرمیستی و بوروکراتیک از مبارزه‌ی طبقاتی و سوسیالیسم را به نمایش می‌گذارد. در این دیدگاه نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک و مستگیری جامعه بسوی سوسیالیسم انکار می‌شود و دنباله‌روی از نیروهای خرد بورژوازی، اتکا به بالا و جبهه‌سائی در برابر قدرت‌های حاکم، جای اتکا به توده‌ها و بسیج مستقل و انقلابی آنها را می‌گیرد. در این دیدگاه طبیعی است که گسترش بخش دولتی و تعاونی اقتصاد در برابر بخش خصوصی و یا بطور کلی دخالت‌فراینده‌ی دولت در تمام امور عرصه‌های جامعه، عادل‌گرایی به سوسیالیسم قلمداد می‌شود و نقش اساسی دموکراسی و سازمان‌های دموکراتیک برای مبارزه‌ی مستقل و انقلابی توده‌ها و گسترش نقش‌شان در سرنوشت جامعه، به پای مصالح قدرت‌های حاکم قربانی می‌شود. ما نمونه‌های برجسته از عملکرد تمام این جوانب را در سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ شاهد بوده‌ایم.

درک توده‌ای از انترناسیونالیسم پرولتری، که آن را معادل دنباله‌روی از مصالح سیاست خارجی اتحاد شوروی و کلیشه‌برداری از نظرات و سیاست‌های رایج آن می‌داند، یکی دیگر از مبانی سهم دیدگاه توده‌ای است. قابل توجه است که مسأله‌ی انترناسیونالیسم نیز در رابطه با حزب توده و سازمان اکثریت، بهیچ‌وجه مسأله‌ای صرفاً تئوریک و آکادمیک نیست و با تکرار عباراتی مانند اینکه "انترناسیونالیسم در کردار" از نظر لنین چه بود و مارکس در این زمینه چه نظری داشت حل نمی‌شود. مسأله‌ی واقعی در اینجا نه فقط ارائه‌ی جایگزینی صحیح به جای نظرات سراپا غلط بلکه اظهار نظری صریح درباره‌ی چند دهه پراتیک دنباله‌روانه و ریشه‌یابی علل و زمینه‌های آن است. رهبری سازمان اکثریت در سراسر دوران حیاتش، نه تنها از پرداختن جدی به این مسأله طفره رفته، نه تنها به آن شکل "تابو" داده و نیروهایش را با تهدید و ارباب از پرداختن به آن بازداشته، بلکه در جریان مباحث اخیر نیز برخی مطالب را که به این مسأله‌ی "حساس" و "مشکل ساز" می‌پرداخته‌اند حذف نموده است. مطابق همین درک کلیشه‌بردارانه از انترناسیونالیسم پرولتری است که مثلاً وقتی حزب کمونیست سنتی ترکیه با الگوبرداری مکانیکی از تحولات اتحاد شوروی و شعار رهبری آن مبنی بر "صلح" و "بازسازی دموکراتیک" استراتژی "نوینی" برای خود اتخاذ می‌کند و همان شعار "صلح و بازسازی دموکراتیک" (صلح و بازسازی دموکراتیک ترکیه‌ای که در آن رژیم نظامی حاکم است) را برای ترکیه تکرار می‌کند، رهبری اکثریت که فکر می‌کند بهانه‌ی مناسبی برای ابراز نیت قلبی خود بدست آورده است اظهار می‌دارد که این تصمیمات بمعنای "انطباق خلاق مارکسیسم-لنینسیم و انترناسیونالیسم پرولتری" بر شرایط ترکیه است.

حزب توده نیز در پلنوم اخیر خود به این نوع "انطباق خلاق مارکسیسم-لنینسیم و انترناسیونالیسم پرولتری" بر شرایط ایران دست زده است. این پلنوم مطابق گزارش مصوب آن، پس از تعریف و تمجید کلی و بی‌مابه از تحولات اتحاد شوروی (بدون اشاره به علل، ریشه‌ها و ابعاد واقعی تحولات و بدون اشاره به نظرات قبلی حزب توده که هر انتقادی به اوضاع اتحاد شوروی را با برچسب‌های "مذکونیستی" و "ضد شوروی می‌کوید)، پس از رد ضرورت "علینیت" و "تواندیشی" در خود حزب توده (دستاویز این رد فعالیت "در شرایط کاملاً مخفی" و "محاصره‌ی دشمنان" است علت واقعی آن هراس از انتقاد و بررسی همان سیاست‌هایی است که نه بطور مخفیانه، بلکه بطور علنی و آشکار در سطح جامعه جاری شده است)، پس از "انتقاد از خود" پوششی و مصلحت‌طلبانه سببی بر اینکه حزب به "مبارزه در راه صلح و علیه جنگ" (منظور صلح جهانی و جنگ جهانی است) "کم بها داده" است و بالاخره پس از نعل وارونه سببی بر اینکه "حزب ما مخالف هر گونه کلیشه‌برداری است"، آری پس از تمام این مقدمات و صفراو کبرا چیدن‌ها نمونه‌ی کاملی از کلیشه‌برداری از سیاست‌های اتحاد شوروی ارائه می‌شود: "حزب توده ایران از همه‌ی نیروهای هوادار آزادی و صلح می‌خواهد تا در یک جبهه‌ی وسیع برای آزادی و صلح متشکل شوند" و اینکه: "بنظر حزب ما، هدف از شرکت در این جبهه عبارت خواهد بود از مبارزه‌ی فعال در راه آزادی‌های دموکراتیک (از جمله آزادی قلم و بیان، احزاب، اجتماعات، اتحادیه‌ها، سندیکاها و غیره) و صلح" (نامه مردم، شماره ۱۹۴)

برای اینکه دریا بیم این نوع "انطباق خلاق مارکسیسم-لنینسیم و انترناسیونالیسم پرولتری" بر شرایط ایران از کجاها می‌تواند سر در بیاورد و برای اینکه نشان دهیم این نوع تاکید بر "صلح" و "آزادی‌های دموکراتیک" هیچ چیز تازه‌ای از طرف حزب توده در بر ندارد، نمونه‌های مشابه از تاریخ حزب توده را

یادآوری می‌کنیم: از اواسط دهه‌ی ۴۰ تا اواسط دهه‌ی ۵۰ نیز که با تغییراتی در سیاست خارجی اتحاد شوروی در زمینه صلح و تشنج‌زدائی همراه بود، حزب توده بخاطر مصالح "همزیستی و صلح" شعار "سرنوینی رژیم گودتا" را کنار گذاشت و اعلام داشت که "بنظر حزب ما جهت اساسی مبارزه در شرایط کنونی باید متوجه تأمین آزادیهای دموکراتیک و استقرار مجدد اصول دموکراتیک مصرح در قانون اساسی ایران گردد" و اینکه "در شرایط کنونی مبارزه در راه تأمین آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک عمده‌ترین محتوای مبارزات حزب ما را تشکیل می‌دهد..." (برای آشنائی بیشتر به کتاب "ساخت اقتصادی ایران" بخش سوم مراجعه کنید.) از دیگر مبانی دیدگاه توده‌ای، "دگم ضدامپریالیستی" و "دگم طبقه" است که بر اساس اولی هر نیروی مخالف امپریالیسم صرفنظر از ماهیت و عملکردش در عرصه‌ی ملی "مترقی ارزیابی می‌شود و بر اساس دومی مثلا هر نیروی خرده بورژوازی به صرف خرده بورژوا بودنش ترقیخواه و قابل حمایت قلمداد می‌گردد.

بدون تعیین تکلیف قطعی با مبانی دیدگاه توده‌ای که شمه‌ای از آن در بالا آمده مرزبندی با حزب توده نمیتواند ریشه‌ای و اساسی باشد و حداکثر در حدود این یا آن سیاست مشخص برای شرایطی خاص و یا عدم پذیرش جنبه‌ای از شی و رفتار آن محدود می‌ماند. در حالیکه گسست قطعی از این مبانی، افق و زمینه‌ی کاملا متفاوتی برای اتخاذ شی تئوریک-سیاسی و تشکیلاتی و بطور عام برای نگاه به جهان سیاست و مبارزه‌ی سیاسی می‌گشاید.

با آگاهی از این حقیقت است که رهبری اکثریت از زمان گرایش و تسلیم به دیدگاه توده‌ای، چه در سال‌های ۵۸ تا ۶۱ و چه در دوره‌ی تشدید بحران درونی از سال ۶۵ به بعد، همواره با توسل به وسایل و توجیحات گوناگون از باز کردن بحث بر سر مبانی دیدگاه توده‌ای طفره رفته و نزدیکی به مواضع حزب توده و پذیرش آن را بشکل به اصطلاح غیر مستقیم و جا انداختن در عمل پیش برده است. در سالهای ۵۸ و ۵۹ یعنی در شرایطی که هنوز سیاستهای راست در سازمان جا نیفتاده بود و بازکردن بحث بر سر دیدگاههای توده‌ای قطعا به رد این دیدگاه‌ها و خط مشی وحدت یا حزب توده منجر می‌شد، رهبری راست اکثریت دقیقا برای وارد نشدن در این مبارزه، درکی کاملا انتزاعی و مجرد از ایدئولوژی را در برابر برنامه و سیاست قرار داد و بر این احکام بی‌پایه پای فشرده که اساس وحدت کمونیست‌ها ایدئولوژی، یعنی "مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" است و "وحدت بر مبنای برنامه‌ی سیاسی و تاکتیک" را وحدتی بی‌اساس و شکننده" (مقاله‌ی "مرزبندی" است. در همان زمان نیز منظور رهبری اکثریت از "مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" همان درک حزب توده از این ایدئولوژی و همان مبانی دیدگاه توده‌ای بود، ولی مساله این بود که هر گامی که در جهت تعریف مضمون مشخص این کلیات و روشن کردن سولفه‌های سیاسی آنها برداشته می‌شد، نیت و اهداف واقعی توده‌ای‌های شرمگین آنزمان در سازمان را بر ملا می‌ساخت و نقشه‌ی آنها را در هم می‌ریخت، بهمین دلیل بود به اشکال مختلف از اهمیت برنامه و سیاست گاسته می‌شد و درکی مبتذل از ایدئولوژی مورد تأکید قرار می‌گرفت.

در سال ۶۰ که سیاست‌های راست عمدتا در سازمان جا افتاده بود، رهبری اکثریت استدلالی مطرح کرد که ۱۸۰ درجه با استدلال قبلی تفاوت داشت ولی باز هم از سالهای اصلی، یعنی باز کردن بحث بر سر درک حزب توده از مارکسیسم-لنینیسم و نقد برنامه و شی آن طفره رفت. اگر قبلا "ایدئولوژی" مبنای "وحدت کمونیست‌ها" خوانده می‌شد و "وحدت براساس برنامه‌ی سیاسی و تاکتیک"، "وحدتی بی‌اساس و شکننده" بود، این بار با پذیرش برنامه‌ی حزب توده، "تلاش مستقل سازمان برای دستیابی به برنامه" و "مبارزه‌ی ایدئولوژیک بر سر مبانی برنامه‌ی"، "توطئه‌ای زیرکانه علیه وحدت" خوانده شد و "وحدت حول برنامه" که این بار معلوم بود که همان برنامه حزب توده و یا حداکثر رونوشتی از آن است - "قطعیترین برهان وحدت" حزب و سازمان (مقاله‌ی "در راه وحدت") نام گرفت!

در عین حال در سراسر این دوره، علیرغم حرکت در جهت ادغام سازمان در حزب توده و تجهیز سریع به بینش و روش و اخلاقیات آن، رسماً چنین گفته می‌شد که ساله‌ی ماه تجهیز سازمان به "مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" است. تنها پس از انشعاب ۶۱ آذر بود که رهبری اکثریت به راز آشکاری که تا آن موقع می‌کوشید پنهانش بدارد اعتراف کرد و در مقاله‌ی "در راه وحدت" اعلام کرد که "در آخرین تحلیل مضمون اساسی این مبارزه (مبارزه‌ی ایدئولوژیک) در تمام دوران مورد بحث در وجه عام مبارزه‌ای بوده است در جهت نزدیکی به مواضع حزب توده‌ی ایران" البته این اعتراف نیز بمعنای آن نبود که رهبری اکثریت به مبارزه‌ی ایدئولوژیک بر سر مبانی دیدگاه توده‌ای گردن نهد، چرا که اصولا در دستگاه فکری و عملی توده‌ای، ایدئولوژی و مبارزه‌ی ایدئولوژیک هیچ قرابت و ربطی به درک علمی از این مقولات، درکی که کلاسیک‌های مارکسیسم-لنینیسم ارائه می‌دادند، ندارد. در این وادی، "ایدئولوژی بمعنای راهنمای عمل"، "جستجوی حقیقت" و "مبارزه‌ی

ایدئولوژیک" بر سر آن، چیزهای زائد و مزاحمی بیش نیستند و در این مقام فقط بصورت تکرار احکام سرد و خشک و بی‌جان همراه با برجسب‌ها و انتهاما گوناگون و آنهم تا آنجا می‌آیند که به توجیه قدرت و وضع موجود و موقعی سردمداران خدمت کنند.

بر این مبنا همچنان که انتظار می‌رفت رهبری راست اکثریت در پلند فروردین ۱۳۶۵ و دوره‌ی پس از آن نیز از هر گونه بحث جدی واقعی بر مبانی دیدگاه توده‌ای طفره رفته است. این پلنوم بدون هیچگونه ریشه‌یابی منطقی و پراتیک گذشته که بناچار به همان مناطق ممنوعه راه می‌برد، به انتقادی سطح از سیاست‌های گذشته‌ی سازمان پرداخت، انتقادی که الگوی عمومی آن چنین بود: "این سیاست بر خلاف واقع شد... درست آن بود که فلان طور واقع می‌شد...!!!" اما علیرغم این سطحی‌نگری و طفره رفتن آشکار در نقد گذشته، پلنوم تأکید بر آنچه که باید از گذشته حفظ می‌شد دقت و هشجاری کاملی از خود نش داد. بدین معنا که اولاً بار دیگر بر اشتراک نظر خود با حزب توده ره "مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" پافشاری کرد و از این لحاظ (البته بدرستی) خود و حزب توده را از قماش دیگری که متاسفانه از تمام جریان مارکسیست-لنینیست ایران است دانست، و ثانیاً بطور باز هم مشخص‌تر دستیابی به درک توده‌ای از انترناسیونالیسم تحت عنوان "بزرگترین ارجندترین دستاورد ایدئولوژیک سازمان طی سال‌های ۵۸، ۵۹، ۶۰" و از مساله "وحدت یا حزب توده" تحت نام "دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران ستایش نمود. پلنوم این تأکیدات را بصورت "حفظ و تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی سازمان و حزب" و "ارتقای آن به سطح وحدتی همه‌جانبه" فرمود کرد.

در دوره‌ی پس از پلنوم ۶۵، رهبری اکثریت هر چند که نتوانست وعده‌ها دور و درازش دربارهی مبارزه‌ی ایدئولوژیک علنی یا به اصطلاح انحرافات چپ راست را عملی سازد و تلاش‌هایش در این زمینه سریعاً جای خود را به سکون معنی‌دار داد، ولی در سطح درون سازمانی و در بولتن درونی، از سوئی‌ها ترهامی و سفسطه‌آمیز مقالات "مرزبندی" و "در راه وحدت" را در دفاع از مبانی دیدگاه توده‌ای و ضرورت وحدت یا حزب توده تکرار کرد و از سوی دیگر کوشید سر هم بندی برنامه‌ای نظیر برنامه‌های گذشته و حال حزب توده و برنامه‌ی قبلی خود (البته در انطباق با حال و هوای روز) نشان دهد که سازمان هم در ایدئولوژی ("مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" بروایت توده‌ای) با حزب توده وحدت دارد و هم در برنامه، و بنابراین هیچ راهی جز وحدت آن ندارد.

آنچه گفته شد شمه‌ای بود از وضع رهبری راست اکثریت و تلاش مصراحتاً برای مصون نگه‌داشتن مبانی دیدگاه توده‌ای از گزند هر نوع انتقاد و بازنگری. در درون گرایش انتقادی اکثریت وضع متفاوتی وجود دارد. در اینجا بسیاری مظاهر تئوریک-سیاسی و تشکیلاتی دیدگاه توده‌ای زیر سؤال رفته و تلاش وسیع برای ارائه نظرات جانشین آغاز شده است. با اینهمه، آنچه در این عرصه نیز شایسته‌ی بیشترین توجه است اینست که گرایش انتقادی هم علیرغم عناصر از دیدگاه آلترناتیو که در این یا آن مورد ارائه می‌دهد، هنوز بدلیل عدم انجام نظری و سیاسی و عدم برخورداری از درکی روشن از اهداف مبارزه، هنوز نتوانسته است مبانی دیدگاه توده‌ای را بعنوان یک سیستم زیر سؤال ببرد. مباحث موجود را حول این مبانی متمرکز سازد و ابتکار عمل را در طرح و پیشبرد بحث‌ها بدست گیرد.

در چنین شرایط حساسی است که رهبری راست اکثریت، به ارائه طرح برنا پرداخته است، در حالیکه خود نیز معترف است که حتی در کمیته‌ی مرکزی نیز روی این مساله که با کدام بینش و روش و براساس کدام مبانی باید طرح برنامه جدید رانوشته‌ی بحثی صورت نگرفته است. این اعتراف "گزانها" البته به این معنا نیست که بیس طرح برنامه‌ی جدید "بینش و روش" ندارد و یا اینکه "مبانی آن ناروشن است، بلکه فقط به این معناست که طرح برنامه‌ی جدید، با هما

بینش و روش و مبانی گذشته، یعنی مبانی دیدگاه توده‌ای تهیه شده است. با چنین توضیحی، وضع طرح برنامه‌ی جدید، نخوانده و ندیده روشن است بی‌دلیل نیست که مقدمه‌ی طرح برنامه‌ی جدید از تکامل آینده‌ساز سازمان سخن می‌گوید و می‌گوید که طی سالهای گذشته، سازمان با تکامل ایدئولوژیک، سیاسی تشکیلاتی خود، یعنی با تجهیز به مبانی دیدگاه توده‌ای، به سازمانی توانا برآید. پیشاهنگی طبقه‌ی کارگر و توده‌های رنجبر فراروئیده است. همچنین با توجه به حفظ و تأکید بر همان مبانی گذشته-بسیج‌وجه انتقادی نیست که در این مقدمه ادعا می‌شود که در سالهای پس از انقلاب، سازمان با تمام نیرو در راه تثبیت و تحکیم پیشبرد انقلاب بهمین و حفظ دستاوردهای آن به نبرد پرداخته است. تنها چیزی که شاید بتوان رنگ به اصطلاح انتقاد در آن دید اینست که: اما انقلاب بهمین استقرار رژیم ولایت فقیه از پیشروی بازماند، خطمشی و برنامه‌ی سازمان نیز تحت تأثیر یک رشته عوامل ذهنی و عینی طی سالهای ۶۰ و ۶۱ دچار انحراف به راست

## مبانی دیدگاه توده‌ای ۰۰۰

کوس رسوائی آن در همه جا نواخته شده و دوست و دشمن همه از آنها با خیرند و فقط فاعلین و درگیران اصلی ماجرا از آنها حرف نمی‌زنند، معنائی جز باخت و خالی گذاشتن میدان برای تاخت و تاز طرف مقابل ندارد.

در این مبارزه، برخورد هماهنگ و منسجم گرایش انتقادی اکثریت با مبانی دیدگاه توده‌ای و منشی وحدت با حزب توده که چکیده‌ی خط حاکم بر اکثریت است، اهمیت زیادی دارد، منتقدین درونی اکثریت باید بر این امر آگاه باشند که فراتر از این حد، اختلاف بر سر مسائل مختلف می‌تواند وجود داشته باشد و مانعی در برابر مبارزه‌ی هماهنگ و منسجم برای گسست از دیدگاه گذشته و تجهیز به دیدگاه نوین و انقلابی نباشد. همانگونه که اختلاف در بین طرفداران مبانی دیدگاه توده‌ای و یاسداران نتایج سیاسی آن، فقط اختلافاتی تاکتیکی و درجه دوم است، در درون گرایش انتقادی اکثریت نیز تفاوت بر سر مسائلی که به مبانی دیدگاه توده‌ای مربوط نمی‌شود، باید فرعی قلمداد شود و لااقل تا موقع تعیین تکلیف با دیدگاه گذشته، از تمرکز بحث روی آنها اجتناب کرد. چنین کاری لازمی مبارزه‌ی مشترک و هماهنگ و منسجم است.

گذشته از مضمون نظرات، شکل و چهارچوب جریان مباحث نیز مساله‌ی مهمی است. در طی دو سالی که از پلنوم فروردین ماه می‌گذارد، جنبش و مردم حتی از همان حد موجود بحثهای درون سازمانی نیز اطلاع نیافته‌اند. این امر بویژه در رابطه با نیروهای داخل مطرح است که عمدتاً جز نشریه‌ی "کار" که مبلغ همان دیدگاه توده‌ای است چیزی دریافت نمی‌دارند و لذا علاوه بر شرایط محیطی اوضاع درونی نیز آنها را بسوی انفعال و جدائی از فعالیت سیاسی و دیگر پدیده‌های منفی سوق می‌دهد. در حالیکه هیچکدام از مسائلی که در بولتن‌های اکثریت مطرح شده‌اند، مسائلی امنیتی یا مسائل خاص درون تشکیلاتی نیستند، بلکه مسائل جنبش هستند. همچنین، با توجه به فضای نسبتاً معتدل غالب بر بحثها، بهانه فقدان سنت بحث دموکراتیک در جنبش کمونیستی ایران و سازمان اکثریت و این ذهنیت که در جنبش با معمولاً طرح هر اختلافی مقدسه‌ی انشعاب بوده است، نمی‌تواند عامل عمده‌ی امتناع رهبری اکثریت از طرح این مباحث در سطح جنبش گردد، چرا که راه غلبه بر این ضعفها، نه پرده‌پوشی و اداسی وضع موجود، بلکه طرح صریح مباحث در سطح جنبش و در عین حال تلاش برای سالم‌سازی فضای مباحث و تمرین بحث مستدل و منطقی است. این کار در عین حال امکان می‌دهد که کل نیروهای جنبش هر چه کاملتر با مسائل مورد بحث آشنا شوند و با شرکت خود در این مباحث، به غنای بحثها و حل و فصل هر چه درست‌تر مسائل یاری رسانند.

ملاحظات فوق را می‌توان به شکل زیر جمع‌بندی کرد: مبارزه‌ی موثر و جدی با دیدگاه حاکم بر سازمان اکثریت و مانورهای رهبری آن، مستلزم آن است که کل مباحث بر سر مبانی دیدگاه توده‌ای، نقد آن با استناد مداوم به پراتیک گذشته و ضرورت گسست از این مبانی متمرکز شود و در این زمینه مسائل موجود با صراحت و روشنی تمام و در سطح جنبش مطرح گردد. تنها از این طریق است که امکان رهبری راست اکثریت برای نجات و مصون نگه داشتن مبانی دیدگاه توده‌ای به حداقل می‌رسد و بیشترین امکان برای تقویت دیدگاه اصولی فراهم می‌گردد.

شد و در قبال حکومت از سیاست اتحاد- مبارزه پیروی کرد، سپس سازمان خط سشی خود را تغییر داد و مبارزه در راه سرنگونی را اعلام کرد. .. تمام "درس‌گیری" رهبری اکثریت در همین عبارت خلاصه می‌شود: اشتباه محاسبه‌ای روی داده، خط تغییر داده شد و همه چیز بخوبی و خوشی به پایان رسید. با این حساب، اگر سازمان اکثریت در نتیجه‌ی رسیدن به مواضع و مبانی دیدگاه توده‌ای، تکامل آینده‌سازی را پشت سر نهاده و به سازمانی توانا برای پیشاهنگی طبقه‌ی کارگر و توده‌های رنجبر تبدیل شده، و اگر در طی سالهای پس از انقلاب، سازمان با تمام قوا در راه تثبیت و تحکیم و پیشبرد انقلاب بهمن و حفظ دستاوردهای آن به نبرد پرداخته است، پس زنده باد مبانی دیدگاه توده‌ای و حزب توده که چنین موفقیت بزرگی را نصیب سازمان اکثریت کرده است!! تنها چیزی که در این میان بدون توضیح باقی ماند تضاد خیره کننده میان این تصویر خیالی با وضع واقعی سازمان اکثریت و میزان ارتباط توده‌های آن همراه با موج انفعالی و عصیان ناشی از شکست در میان نیروی اکثریت در ایران و خارج است که آن هم با تبلیغات سنگین و بی‌محتوا دربارهی "بزرگترین سازمان چپ" و غیره پر می‌شود و وظایف پیشاهنگی تکمیل می‌گردد... باشد تا مگر معجزه‌های روی دهد و آینده‌ای متفاوت از گذشته‌ی حزب توده برای سازمان اکثریت به ارمغان آورد.

ملاحظات فوق، جلگه‌ی بیانگر آنست که رهبری اکثریت در سراسر حیات توده‌ای، علیرغم تاکتیک‌های مختلف، یک هدف را با هشیاری و دقت دنبال کرده است و آن رفتن بسوی حزب توده و همگام شدن با آن است: این جریان هم آن موقعی که می‌گفت: "صحبت کردن از جنبش کمونیستی ایران و در عین حال اشاره کردن به مرزبندیهای درون آن یاوه است" منظورش این بود که اگر کمونیست هستید جایتان در حزب توده است و اگر در حزب توده نیستید پس اصلاً کمونیست نیستید، هم‌زمانی که می‌گفت "برنامه قطعی‌ترین برهان وحدت باست" منظورش این بود که ما با حزب توده برنامه‌ی واحدی داریم و لذا هر نوع بحث بر سر برنامه و مبانی برنامه‌ی "توطئه" است، و هم امروز که هر دو استدلال فوق را با هم بکار می‌گیرد، یعنی از طرفی ایورتونیست دانستن خود و حزب توده را "یاوه" می‌خواند و از طرف دیگر به دادن برنامه‌ی واحد با حزب توده می‌پردازد، همان هدف "حفظ و تحکیم گسترش وحدت" و "ارتقای آن به سطح وحدتی همه جانبه" را تعقیب می‌کند" بدین ترتیب است که موضع در قبال حزب توده هم به شاخص اصلی و افشاگر راستای حرکت اکثریت و هم به محک ادعاهای آن دربارهی برخورد انتقادی با گذشته تبدیل می‌شود.

برای نیروهای منتقد سازمان اکثریت که در پی گسست قطعی از انحرافات باشند، ضروریست که ماهیت این جریان منحط و تاکتیک‌های آن برای تبدیل کردنشان به اصلاحگر طرح برنامه‌ی توده‌ای و مشغول کردن آنها با جزئیات برنامه را بشناسند و تمام انرژی خود را روی افشای مبانی دیدگاه توده‌ای و لزوم گسست قطعی از آنها متمرکز نمایند. باید رهبری راست اکثریت را پیوسته از این موضع زیر سؤال قرار داد و هر گام او برای مصون نگه داشتن مبانی دیدگاه توده‌ای، پاسداری آن از گذشته و انحرافات دیرینه جنبش را که هیچ حاصلی جز فاجعه نداشته است، نشان داد. در این زمینه هر گونه کوتاهی در طرح مسائلی که

## انتخابات فرمایشی رژیم اسلامی را تحریم کنیم!

هم‌میهنان!

سومین دوره مجلس شورای اسلامی، همچون دوره‌های قبلی یک مضحکه فرمایشی است. در این مضحکه فرمایشی، جناحها و دسته‌بندیهای رژیم اسلامی برای سهم بیشتر، همچون سگان و گرگان درنده بجان هم می‌افتند.

این انتخابات فرمایشی رژیم اسلامی را تحریم کنیم و با تبلیغ گسترده جو خفقان و محیط ارباب را در هم شکنیم.

توده‌ها را به عدم مشارکت در انتخابات و تحریم آن فراخوانیم و جریان انتخابات را با استفاده از کشمکشها و خودافشاگریهای دسته‌بندی‌ها و باندهای رژیم، به عرصه دیگری از افشاگری و مبارزه علیه رژیم استبدادی و ضدآزادی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

## لشکرکشی ریگان علیه نیکاراگوئه



## اخبار جهانی

## قطع ارتباط تلغنی در سرزمینهای اشغالی

دولت اسرائیل برای جلوگیری از انتقال اخبار مبارزات مردم سرزمینهای اشغالی، نخست ورود خبرنگاران و فیلمبرداران و عکاسان را به این مناطق ممنوع کرد و سپس از تاریخ ۲۵ اسفندماه ارتباط تلغنی ساحل غربی رود اردن و نوار غزه را با جهان خارج قطع نمود.

## ادامه دخالتهای امریکا در پاناما

سیاست های مداخله جویانه اسپریالیسم امریکا در کشور پاناما روزبروز شکل حادثتر و آشکارتری می یابد. امریکا که همواره در پی حفظ منافع خاص خود در این منطقه و بویژه ادامه تسلط بر آبراه مهم تجاری و استراتژیک پاناما است، این بار ماسک دفاع از "دموکراسی و عدالت" را بر چهره و ژست "دفاع از خواستههای مردم" را بخود گرفته است.

ژنرال "نوریهگا" فرمانده نیروهای مسلح و حاکم کنونی پاناما که خود از عناصر سر سپرده امریکا بوده، به علت "فساد مالی" و "مشارکت مستقیم" در قاچاق مواد مخدر به امریکا، اکنون مورد غضب دولت امریکا قرار گرفته است. امریکا در پی اقدامات گوناگون برای برکنار کردن "نوریهگا" و کنار آمدن عامل سرسپرده دیگری بجای وی، اکنون محدودیت های سیاسی و اقتصادی شدیدی را بر این کشور اعمال می کند. دولت امریکا پرداختهای اجاره ماهانه آبراه پاناما را متوقف و هر گونه پرداخت وام و کمک به این کشور را کرده است. بانکهای این کشور بحال تعطیل کامل در آمده و شرایط زندگی برای توده های مردم پاناما بسیار دشوار شده است. به رغم تلاشهای امریکا و عمال وابسته وی ( که اکنون نامزد جایگزینی "نوریهگا" شده اند ) برای برآنداختن تظاهرات عمومی، اکثریت مردم این کشور نفرت و انزجار خود را از دخالت های سلطه جویانه امریکا ابراز می دارند.

تظاهرات بمناسبت بیست و یکمین سالگرد نبرد کرامه

در تاریخ ۲ فروردین ۶۷، مردم مناطق اشغالی فلسطین، بمناسبت بیست و یکمین سالگرد نبرد کرامه تظاهرات وسیعی علیه اشغالگران صهیونیسم ترتیب دادند. این تظاهرات که توسط سازمان آزادیبخش فلسطین سازماندهی و هدایت شده، از طرف مطبوعات جهان نشانه نفوذ فوق العاده این سازمان در میان مردم مناطق اشغالی تلقی شد. در جریان این تظاهرات عدهای از مردم زخمی شدند و یک سرباز ارتش اشغالگر کشته شد.

۵۱ خدمه نفتکش ایران کشته شدند

در حمله هوایی عراق به جزیره خارک که ۲۹ اسفند ماه صورت گرفت دو نفتکش ایران آتش گرفتند. بر اساس خبر آسوشیتدپرس در یکی از نفتکشها ۵۱ ملوان ایرانی کشته شده اند. پس از این حمله قایق های تندرو ایران در روزهای اول و دوم فروردین سه نفتکش خارجی را در آبهای خلیج فارس مورد حمله قرار دادند.

تظاهرات تاتارها در ازبکستان

روزنامه پراوداوووستوکا ارگان حزب کمونیست ازبکستان شوری در تاریخ ۲۱ اسفندماه گزارش داد تاتارهای کریمه که خواستار بازگشت به سرزمین پدری خود هستند، در ازبکستان دست به تظاهرات زده اند. مطابق خبر این روزنامه: "در جریان تظاهرات تاتارها "خسارات مادی قابل توجهی" به بار آمده است.

سرانجام، رونالد ریگان در آخرین روزهای اسفند ۶۶ به بهانه پوچ جلوگیری از "تجاوز" حکومت نیکاراگوئه به هندوراس ۳۲هه نفر از سربازان و افسران آمریکائی راهسراه با آخرین تجهیزات نظامی بهسراه دهها هلیکوپتر و هواپیمای نظامی به هندوراس و به چند کیلومتری مرزهای این کشور با نیکاراگوئه اعزام داشت. حکومت امریکا اعلام داشته است که این نیروها قرار است با ارتش هندوراس بانور مشترک انجام دهند و در عین حال به ضدانقلابیون نیکاراگوئه در صورتی که در خاک هندوراس مورد حمله ساندنیستها قرار بگیرند کمک کنند. امریکا مدعی است که اعزام این نیروها به این دلیل صورت گرفته است که ارتش نیکاراگوئه اخیرا در تعقیب ضدانقلابیون این کشور در چند مورد وارد هندوراس شده است. این ادعا قویا توسط دولت نیکاراگوئه تکذیب شده است. در همین حال شولتر وزیر خارجه امریکا امکان ورود نیروهای آمریکائی به نیکاراگوئه را رد نکرده و آنرا محتمل دانسته است. اقدام تجاوزکارانه امریکا در شرایطی صورت گرفته است که دانیل اورتگا رئیس جمهور کشور انقلابی نیکاراگوئه اعلام داشته است که حکومت این کشور با آزادی همه احزاب سیاسی که بخواهند با رعایت قانون اساسی این کشور فعالیت نمایند موافق است و آمادگی حکومت نیکاراگوئه را برای مذاکره با ضدانقلابیون (کنتراس) اعلام داشته است.

فروش موشکهای دوربرد به عربستان سعودی

روز دوشنبه دوم فروردین، کارشناسان نظامی بین المللی اعلام کردند که چین به فروش موشکهای استراتژیک از نوع بالستیک به عربستان اقدام نموده است. برد این موشکها ۳۷هه کیلومتر است. در همین روز منابع چینی نیز این خبر را تأیید کردند و گفتند که این کشور موشکهای بالستیک زمین به زمین به عربستان سعودی فروخته است. این موشکها قادر به حمل بمبهای شیمیائی اند و دقت آنها بگونه ای نیست که هدفهای دقیق نظامی را هدف قرار دهد بلکه می تواند هدفهای بزرگ مثلا شهرها را مورد حمله قرار دهد.

تعلیق حکم اعدام

اعدام عر سیاهپوست آفریقای جنوبی موقتا بحالت تعلیق در آمد. این عده که شامل ۵ مرد و یک زن هستند در سال ۶۳ بجرم درگیری با یک مأمور آفریقای جنوبی و به قتل رساندن او در دادگاه حکومت نژادپرست این کشور به اعدام محکوم شده اند. بدنبال خبر اعدام قریب الوقوع این عر نفر سازمانهای بین المللی، احزاب و نهادهای دموکراتیک و صلحدوست سراسر جهان، خواستار لغو اعدام آنها گردیدند. ۴۸ ساعت پیش از موعد اعدام خبرگزاریها از پرتوریا گزارش دادند که شاهد اصلی دادگاه که علیه ستهمین شهادت داده بود اعلام کرده است که همه گفته هایش کذب محض و در نتیجه ارباب پلیس بوده است. بدنبال این ماجرا حکم دادگاه موقتا لغو گردید.

## برای صلح علیه جنگ مبارزه کنیم !

هم میهنان!

مسبب اصلی دور جدید جنگ وحشیانه شهرها که باردیگر جان عزیز صدها هموطن بیدفاع ما را به گام خود کشید و در آستانه عید و سال نو گرد شم و ماتم را در سراسر میهنمان افشاند رژیم خمینی است.

رژیم جمهوری اسلامی با عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و انجام عملیات موسوم به ظفر ۶ و از سرگرفتن حملات هوائی و موشکی قصد دارد آخرین تلاشهای سازمان ملل متحد و سایر نیروهای صلحدوست جهان را برای پایان دادن به این جنگ جهنمی نقش بر آب نماید و با ادامه و تشدید و گسترش جنگ جنایتکارانه و ارتجاعی بیش از پیش مردم و میهن ما را در آتش و خون و خاکستر غرق کند.

با تمام توان در برابر جنگ افروزیهای جدید رژیم بپاخیزیم و در راه نابودی جنگ و رژیم خمینی پیکار خود را متحدانه گسترش بخشیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی  
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق  
سازمان فدائیان خلق ایران - کمیته ۱۹ بهمن

## در فلسطین: توده‌ها برخاسته‌اند

برتری نیروی ارتشی خود از یکسو و پراکندگی و تفرقه دولتهای عرب و سازمانهای سیاسی جنبش فلسطین، برای همیشه توده‌های عرب و بویژه توده‌های سرزمین‌های اشغالی را از نظر سیاسی - اخلاقی شکست داده و آنان را مرعوب و تسلیم سیاست‌های توسعه طلبانه خود خواهد کرد.

امروزه نوار کوچک غزه در جنبش توده‌های خود، قدر قدرتی ارتش زبدهی اسرائیل را به مبارزه طلبیده و یکی از کوبنده‌ترین شکستهای سیاسی - اخلاقی را در طول حیات رژیم صهیونیستی بر آن تحمیل کرده است. صحنه شکنجه دو جوان بیدفاع و غیر مسلح فلسطینی توسط سربازان اسرائیلی، گرچه نمونه منحصر بفردی در سابقه سرکوب و کشتار خلق فلسطین بدست صهیونیستها نبوده و نیست، اما یکی از رسواکننده‌ترین شواهد نه توانمندی و قدر قدرتی بلکه ضعف و زبونی اشغالگران در برابر اراده مشترک توده‌هایی است که باردیگر در دفاع از استقلال و هویت ملی و فرهنگی خود بپاخاسته‌اند. از ۲۱ سال پیش تاکنون این اولین باری نیست که خلق فلسطین در مبارزه علیه صهیونیسم اشغالگر به مبارزات قهرمانانه دست بزنند. مبارزه خلق فلسطین در این ۲۱ ساله از فراز و نشیب بسیاری گذر کرده است. آنچه در جنبش توده‌های اخیر جلب توجه می‌کند اولاً عمق و گسترش توده‌های جنبش مقاومت در نوار غزه و غرب اردن است ثانیاً اشکال نوین مبارزاتی و ثالثاً تداوم آنست.

در جنبش اخیر، این تنها جوانان و یا فعالین و اعضای وابسته به سازمانهای سیاسی جنبش آزادی بخش فلسطین نیستند که به مبارزه روی آورده‌اند بلکه اقشار مختلف توده‌ها و از سنین مختلف به جنبش پیوسته و از رهنمودها و شعارهای رهبری جنبش فلسطین حمایت و پشتیبانی می‌کنند و بعلاوه با ابتکار مستقل توده‌های، دامنه جنبش و شیوه‌های مبارزاتی را گسترش می‌دهند. زنان خانه‌دار، کودکان از سنین ۸ و ۹ به بالا، پیرمردان، جوانان، کارگران، کارمندان، دکانداران، همه اقشار بنوعی در این جنبش اعتراضی توده‌های سهمیم شده‌اند.

اشکال مبارزاتی نوین، تحسن، تحمیل تعطیل عمومی مدارس و معازنه‌ها، تظاهرات پراکنده خیابانی، راه‌بندان، روشهای ایذائی سربازان اشغالگر، و ابتکارات جدید دیگر در مبارزه بگاریسته میشوند.

هم اکنون سازمانهای مختلف جنبش آزادی بخش فلسطین در ارتباط با جنبش توده‌های سرزمین‌های اشغالی و در کادر "فرماندهان میهنی" مبارزه متحدانه و هماهنگ علیه اشغالگران را رهبری می‌کنند. اکنون گسترش جنبش توده‌های در فلسطین از یکسو و یگانگی و اتحاد عمل سازمانهای سیاسی خلق فلسطین در ارتباط با این جنبش از سوی دیگر، زمینه‌های بسیار مساعد برای تداوم و ارتقا این مبارزه در راه رسیدن به آرمانهای خلق فلسطین را هموارتر می‌کند.

درعین حال همانگونه که تاکنون در تاریخ جنبش فلسطین چنین بوده، هر یک از دولتهای عربی بویژه دولت‌هایی نظیر سوریه و اردن و عراق که مستقیم‌تر با مساله فلسطین ارتباط دارند، سعی دارند که جنبش را در مسیر اهداف و نقشه‌های خود زیر تاثیر قرار دهند.

در این میان، نقش رژیم اسلامی نیز در جهت تضعیف سازمان آزادی بخش فلسطین، در جهت

۲۱ سال پیش، ارتش کوچک اما نیرومند و مجهز اسرائیل، در جنگ برق آسای خردادماه ۴۶ معروف به جنگ عروزه، دنیای عرب را غافلگیر و مستاصل کرد. فرودگاههای نظامی مصر بدون کمترین فرصت واکنش و دفاع، غافلگیر و درهم کوبیده شدند، نوار غزه و فراتر از آن صحرای وسیع سینا در مصر، غرب رود اردن و بخش شرقی بیت المقدس در اردن، اراضی و ارتفاعات جولان در سوریه همه به تصرف ارتش اسرائیل درآمد. ارتش‌های کشورهای عربی باردیگر طعم شکست را چشیدند. نیرومندترین ژنرال ارتش مصر، ژنرال عبدالحمید عامر که در هنگام حمله غافلگیرانه و جسورانه خلبانان اسرائیلی به فرودگاههای نظامی قاهره که به نابودی هواپیماهای جنگی و فلج شدن نیروی هوایی مصر منجر شد، فارغ‌الالبال و بیخبر از همه‌جا، به بازی پینگ‌پنگ مشغول بود، چند روز بعد خودکشی کرد. عبدالناصر - گرچه به انگیزه کسب اعتماد مجدد در شرایط بحرانی - از مقام خود استعفا کرد. توده‌های ملیونی به خیابانهای قاهره سرازیر شدند و در امواج التهاب گذارندهی توده‌های ناصر را بجان فرزندش خالد سوگند دادند که استعفای خود را پس بگیرد. امیر کویت تلگرام خود خطاب به عبدالناصر را با این عبارت ستایش آمیز آغاز کرد: بنام ملت عرب، ملتی که تورهبهر آتی...

اما نه ارتجاع و محافظه کاری کرخت و مذهبی و نه ناسیونالیسم متحرک اما گزافه‌گو، در برابر احساسات به غلبان آمده توده‌های عرب، احساساتی آمیخته با بهت و ناباوری، یأس و خشم، نفرت و عشق، پاسخ قانع کننده‌ای درباره شکست نداشتند. با اینهمه، هنوز ناسیونالیسم پرشور جمال عبدالناصر، شعارهای تعصب آمیز و اغواگر احمد شقیری، سخنگوی بورژوازی و رهبر وقت جنبش فلسطین درباره‌ی به دریا ریختن یهودیان و ترانه - سرودهای میهنی ام‌کلثوم در کنار ایده‌ها و عناصر نوین از تفکرات ایدئولوژیک سیاسی و نیروهای تازه نفسی که در جنبش فلسطین سر بر می‌کشیدند، بر دنیای عرب حاکم بود. ام‌کلثوم مجد و عظمت دنیای عرب را از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس در الحان جادویی و تخیلی کننده خود بر امواج "صوت‌الشرق" بگوش توده‌ها فرو میخواند: سن الخلیج الاطلسی... الی الخلیج الفارسی.

ارتش کوچک اما تا بدندان مسلح اسرائیل و سازمان اجتماعی - اداری صهیونیسم مستقر در تل‌آویو به پشتوانه حمایت اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا، سرزهای کشور کوچک اسرائیل را پشت سر گذاشت و این دنیای عرب از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس را با شوک شکست به لرزه انداخت. صهیونیسم، بر اساس روایات مذهبی انجیل و تورات، از رود نیل در مصر تا دجله و فرات عراق را ملک زیر نگین سلیمان و خود را وارث سلیمان میدانست و میدانند. توجیهی مذهبی برای صهیونیسم بنسبانه دژ امپریالیسم در منطقه.

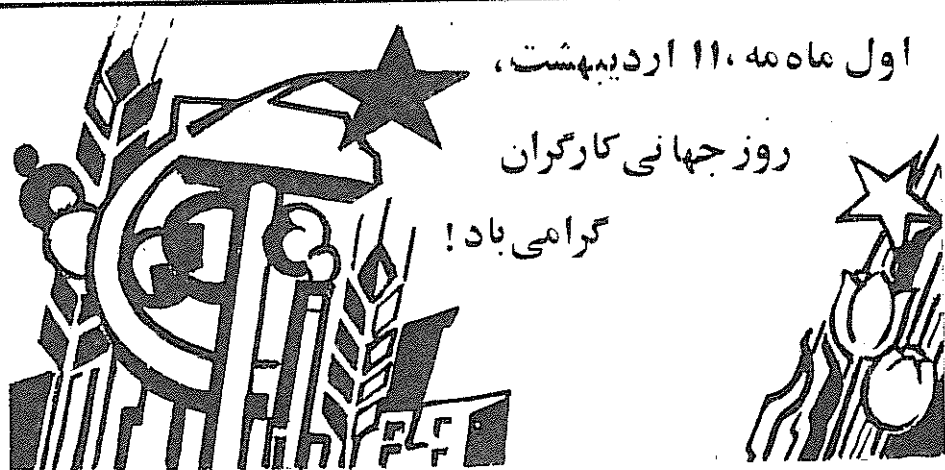
۲۱ سال پیش از دیدگاه رژیم صهیونیستی، نوار غزه نیز فقط بخش کوچکی از ملک سلیمان و اراضی وسیعی که میباید به خاک اسرائیل منضم شوند، تلقی میشد.

اما امروزه انعکاس جنبش توده‌های در نوار کوچک غزه، (۴۰۶ کیلومتر و با جمعیتی حدود ۲۰۰ هزار نفر) سرزهای اسرائیل را درنوردیده، از تل‌آویو فراتر رفته و در واشنگتن نیز حامیان رژیم صهیونیستی را دچار شوک کرده است.

رژیم صهیونیستی، ۲۱ سال پیش بر این گمان بود که با تکیه بر کارآئی سازمان اجتماعی - اداری خود، و

تشدید اختلافات در جنبش توده‌ها، نقشی مخرب و ارتجاعی و دقیقاً همسو با اهداف و نقشه‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل است. رژیم جمهوری اسلامی از طریق تقویت جریانهای افراطی اسلامی و تشویق آنان به ادامه مواضع و روشهای نفاق افکنانه در جنبش فلسطین، از طریق تبلیغ و اقدام مستقیم علیه سازمان آزادی بخش فلسطین بعنوان یگانه نمایندهی جنبش خلق فلسطین عملاً روش دولت اسرائیل مبنی بر تروریست دانستن سازمان آزادی بخش فلسطین و تلاش برای درهم شکستن این سازمان را تقویت می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی همه تلاش خود را بکار میگیرد تا گروه متعصب جهاد اسلامی را در جهت دامن زدن به تفرقه در میان جنبش فلسطین برپایه مذهب و تعصبات مذهبی تقویت کند. جالب است که تضعیف سازمان آزادی بخش فلسطین هر دو رژیم جمهوری اسلامی و اسرائیل را همزمان و بیک میزان خشود می‌کند و برعکس تقویت و پیشرفت سازمان آزادی بخش نیز هر دو رژیم را نگران و خشکین می‌کند. واقعیت اسیدوارکننده و نویدبخش آنست که گسترش و تعمیق مبارزات توده‌ای و گسترش نفوذ سازمانهای سیاسی جنبش آزادی بخش در سرزمینهای اشغالی نوار غزه و ساحل غربی رود اردن بگونه‌ای است که هم اکنون رژیم صهیونیستی و متحدین و حامیان آن در آمریکا و اروپا را دچار شوک و استیصال کرده است. این مساله‌ای بسیار قابل توجه و ارزنده است که پس از ۲۱ سال اشغال و سرکوب، چگونه یک جنبش فراگیر توده‌ای، شعاع تاثیرات خود را تا مراکز قدرت رژیم صهیونیستی و حامیان آن و بویژه امپریالیسم آمریکا، گسترش داده و سیستم عصبی آنان را دچار اختلال کرده است. رژیم اسرائیل در ادامه روشهای سرکوبگرانه خود و برای جلوگیری از انعکاس اخبار مبارزات مردم فلسطین، مقررات آزادی مطبوعات و آزادی حضور خبرنگاران رادیو تلویزیونهای جهانی را در مناطق اشغالی نقض کرده است. مهتر از آن، هم اینک انعکاس مبارزات و تداوم این مبارزات در کابینه دولت اسرائیل شگاف انداخته و حزب افراطی لیگود بر رهبری اسحاق شامیر نخست وزیر با حزب گار، یعنی حزب ائتلافی کابینه، بر سر روش برخورد با جنبش توده‌های فلسطین، به اختلاف نظر گرفتار شده‌اند. اخیراً در تل‌آویو ۸۰ هزار نفر در حمایت از خواست صلح و همزیستی دست به تظاهرات زدند. دولت آمریکا نیز در واکنش نسبت به جنبش توده‌های مردم فلسطین، با نیت فرونشاندن جنبش، شولتز وزیر امور خارجه را با به اصطلاح طرح صلح خود روانه اسرائیل و کشورهای عربی خاورمیانه کرد. طرح صلح شولتز دربرگیرنده هیچ نکته مشخص و قابل پذیرشی برای جنبش فلسطین نبوده و تنها با هدف کاستن از موج جنبش ارائه گردیده است. قابل توجه است که همزمان با این مانور، کنگره آمریکا بر خلاف ضوابط و مقررات بین‌المللی، و با مداخله آشکار در اختیارات خاص سازمان ملل متحد، رای به تعطیل دفتر نمایندگی سازمان آزادی بخش فلسطین در سازمان ملل داد و دولت آمریکا برای تعطیل این دفتر و اخراج نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین وارد اقدام شده است.

اوجگیری مجدد جنبش توده‌های فلسطین با ابعاد گسترده و روشهای توده‌ای تازه، افزایش اعتبار و پیوند سازمان آزادی بخش با جنبش توده‌ای، بدنبال ۲۱ سال اشغال و سرکوب، نویدبخش دوران نوینی در مبارزه خلق فلسطین است. فلسطین زنده و بیدار همچنان میخروشد. فلسطین را یاری رسانیم.



اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت،

روز جهانی کارگران

گرامی باد!

☆ فدائی را بخوانید!

☆ فدائی را یخش کنید!

☆ برای فدائی بنویسید!

و خبرنگاران باشید



اول ماه مه نشانه‌ایست از اتحاد کارگران در مبارزه مشترکشان علیه سرمایه‌داری و دولت حامی سرمایه‌داران. نشانی از منافع مشترک کارگران سراسر جهان علیه دشمن مشترک. اول ماه مه بازتابی از تجربه مبارزه درخشان و طولانی کارگران جهان است. تجربه‌ای که بیانگر اینست که مبارزه متحد کارگران شکست‌ناپذیر است، که کارگران برای احقاق حقوقشان راهی جز متشکل شدن و متحد شدن ندارند.

کارگران!

اول ماه مه را با مبارزه برای اتحاد صفوف کارگران و تشکل آنان جشن بگیریم! مبارزه متشکل علیه اخراجها را گسترش دهیم و برای تامین امنیت شغلی و افزایش دستمزدها متناسب با بالا رفتن هزینه زندگی و پایان بخشیدن به جنگ و ویرانی و فقر و گرسنگی که رژیم اسلامی بر مردم میهن‌مان حاکم کرده است مبارزه کنیم! مبارزه امروز شما سرنوشت فردای میهنمان را رقم خواهد زد!

سازمان فدائیان خلق ایران  
فروردین ۱۳۶۷

کمک مالی به سازمان  
فدائیان خلق ایران  
یک وظیفه انقلابی است

تکهای مالی خود را به حساب زیر واریز نماید

BANQUE C. L.  
N°: 85894 J  
M<sup>me</sup> FERESHTEH F.  
AGENCE 461  
PARIS FRANCE

### تلگرام به ریاست شورای امنیت سازمان ملل متحد

ریاست محترم شورای امنیت سازمان ملل متحد

حتما اطلاع دارید که موشک باران شهرهای ایران و عراق توسط دو رژیم در حال جنگ تاکنون چه عواقب دردناکی برای مردم ایران و عراق بیار آورده است. میلیونها کودک و زن و مرد دو کشور شب و روز در اضطرابند، روزانه صدها نفر در تهران، بغداد و دیگر شهرهای دو کشور بی‌خانمان میشوند و تعداد زیادی کشته و زخمی می‌گردند. اینک صحبت آن است که دو رژیم می‌خواهند در آینده توسط همین موشکها بمبهای شیمیایی بر سر ساکنان شهرهای دو کشور بریزند و این مردم ایران و عراق را بیش از پیش نگران کرده است.

آقای رئیس

شورای امنیت تاکنون برای جلوگیری از این فجایع چه کرده است؟ چرا شورای امنیت تحریم تسلیحاتی دو رژیم ایران و عراق را به تصویب نمی‌رساند؟ چرا شورای امنیت کوشش‌هایی را که به دو رژیم موشک، گازهای شیمیایی و سلاحهای از این قبیل را تحویل می‌دهد، محکوم نمی‌کند؟ سلاحهایی را که فقط برای تخریب مناطق مسکونی و کشتار دسته‌جمعی مردم شهرها و روستاهای ایران و عراق قابل استفاده است

آقای رئیس

بنام مردم دردمند و ستمدیده ایران، ما از شورای امنیت سازمان ملل متحد، خواهان اقدام فوری علیه فروش سلاح به دو رژیم در حال جنگ و بازداشتن دو رژیم از ادامه جنگ و ادامه جنایات جنگی هستیم.

با تقدیم احترام

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

۲۵ مارس ۱۹۸۸

نام‌های خود به آدرس‌های زیر را از یکی  
از کشورهای خارج بپست کنید

KAR BOX 7082  
S-17107 SOLNA  
SWEDEN سوئد

Mme MARYAM  
BP 22 94320 THIAIS  
FRANCE فرانسه

H.FEDAI Pf. Nr 3431  
1000 BERLIN 30  
W.GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516  
LONDON SW9, 9JW  
ENGLAND انگلستان

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران